

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام عدد (۸۵)

پژوهشی در

شخصیت یمانیه موعود علیه السلام

(قسمت اول)

نویسنده: شیخ ناظم عقیلی

چاپ اول

۱۴۳۴ هـ.ق - ۲۰۱۴ م

مرداد ماه ۱۳۹۳ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء:

به شیران جنگ جو...

و سواران کامرنا...

به شهدای خوش بخت...

به شهدای انصار الله و انصار امام مهدی علیه السلام...

این تلاش ناچیز مرا به شما هدیه کرده در حالی که همه وجودم در برابر شما پاکان

خجالت زده است.

امر خداوند منان شفاعت شما و همراهی شما مرا مسئلت دارم که خداوند شنوای دانا

است،

و همه ما را با محمد و آل محمد علیهم السلام نزد پادشاهی قدرت مند

محشور نماید...

پژوهشی در شخصیت یانی موعود - ق ۱ ۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

مقدمه:

مرحله عصر ظهور امام مهدی علیه السلام از مهم‌ترین مراحل بشریت به حساب می‌آید، یا می‌توان گفت که مهم‌ترین مراحل است و اگر به این اتفاق از جهت غربال و امتحانی که امت اسلامی بلکه همه مردم جهان که به آن دچار می‌شوند، نگاه نکنیم و آن به خاطر دور شدن از مصادر تشریح الهی و طولانی شدن مدت زمان فاصله بین مردم و حجت معصوم، و ویران شدن جمعیت بشری در حرکت به سمت ماده و تکامل فردی و اجتماعی این جمعیت به سوی ارتقای دنیوی؛ و غفلت انسان از تعلق به خدای متعال و دین و به حجج الهی است، وقتی که همه قیاس‌ها را دگرگون شده می‌یابیم و نظریه و تعریف صحیحی برای اخلاق و علم و عقل و حتی برای انسانیت پیدا نمی‌کنیم... و آن هنگامی است که این مفاهیم را در قالب دنیوی و منفعت فردی و مادی قرار گرفته می‌یابیم و در نهایت هر نظریه و عقیده‌ای که با کج روی‌های مفاهیم دنیوی مطابقت نداشته باشد از آن به عنوان انحراف بلکه حتی جهل و تخلف که مستدعی خنده و تمسخر است می‌بینیم.

و این وضع ناگوار که مردم به آن رسیده‌اند نتیجه شدت ارتباط با دنیا و متعلقات به آن است و توجه و تعلق آن‌ها به زینت‌های آن است... و دور شدن آن‌ها و جهل‌شان به اخلاق الهی و تکامل روحی و علمی و حرکت به سمت عروج همان چیزی که خدای متعال برای بشر خواسته است، کسی که به چیزی جهل داشته باشد آن را تکرار خواهد نمود، و شبیه یک چیز، مجذوب آن می‌شود، همان‌طور که گفته می‌شود.

و این جهل و فقدان حقیقت و حرکت به سمت ماده و کوتاهی نظر به آن، تنها فقط گناه مردم نیست، بلکه قسمت عمده آن بر گردن کسانی است که خود را دلیل معرفت خدای متعال قرار داده‌اند با این که آن‌ها با تاریکی زیر زمین‌ها آرامش و عزلت و با خلوت خود انس گرفته‌اند... این سخنان من در مورد رهبرانی است که در آسایش خواب زمستان و تابستان به سر می‌برند، چگونه این امت را رهبری و به تکامل حقیقی و آنچه که به خاطر آن خلق شده، می‌رسانند، بلکه اگر حیواناتی که در زمستان به خواب زمستانی در بهار به سوی نور خارج می‌شوند تا غذا و مایحتاج خود را تهیه نمایند، و اما این رهبران برای این کار ضرورتی نمی‌بینند؛ زیرا که آن‌ها برای خود به‌اندازه کافی برداشته‌اند، و صدها برابر آن را از حقوق ایتم و مساکین و محرومین فراهم نموده‌اند، هر نفس گرمی که زیر لحاف می‌کشند و هر طعام لذیذی که در قصرهای آن‌ها وجود دارد از حقوق یتیم گرسنه و ناله مسکین به دست آمده است، و فاجعه بزرگ این است که مردم کار آن‌ها را فضیلت به حساب می‌آورند؛ که به واسطه آن مستحق رفاه و آسایش بوده تا این که دست آن‌ها را ببوسند و به خاک پایش تبرک جویند - اگر برای پاهایش خاکی باشد! -

و طبیعی است؛ هنگامی که چوپان غایب باشد و از جای خود دور شود، گوسفندان حیات خود را در کنار گرگان به سر خواهند برد بلکه قساوت و درندگی آن‌ها را با عنوان مصلحت عامه توجیه خواهند کرد!

با این حال عموم جامعه بر دو قسمت تقسیم شد: قسمت اول به تقدیس رهبر مدعی خود که با حجت‌های واهی و بی‌اساس در لاک خود مخفی مانده مشغول هستند، که بیشتر جمعیت این گروه را مردم ساده لوح تشکیل می‌دهند، و کسانی که خود را اهل زهد و پرهیزکاری نشان می‌دهند از این سفره بفرمانند می‌شوند.

و اما قسم دیگر را کسانی تشکیل می‌دهند که به خود جرأت داده و به انتقاد و رد کردن این کوتاه فکری‌ها اقدام نمودند، و از تقدیس این گونه فقها که شکم‌های خود را مقبره حیوانات قرار داده و به عیش و نوش مشغول بوده، پرهیز کردند و اما با نهایت تأسف شدید این گروه دین را به عنوان منهاج و دستور رد کرده و دنبال جایگزین رفتند با این گمان که این افراد جاه‌طلب نشان‌گر دین الهی هستند، پس با فساد آن‌ها (علمای بی‌عمل) دینی باقی

نمی‌ماند! و از این حقیقت غافل مانده که واجب آن‌ها این است که نمونه‌ای صالح برای دین و اخلاق آسمانی باشند و همچنین کشف حقیقت جاه طلبان و منافقین و دجالین است تا این که حکم خداوند باشد که او احکم الحاکمین است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: (اگر می‌خواستم خالص‌ترین غسل و بهترین گندم و بهترین لباس‌های ابریشم را می‌پوشیدم، اما هیئات که هوای نفس بر من غلبه کند و طمع مرا به سوی انتخاب بهترین غذاها ببرد، در حالی که شاید در حجاز و یمامه کسی باشد که به نان دسترسی نداشته و در گرسنگی به سر ببرد و یا این که با شکم سیر بخوام در حالی که دور و بر من شکم‌های گرسنه و جگرهای تشنه باشد؟ و یا این که همان‌طوری که شاعر گفته باشد. وای بر تو اگر با شکم پر بخوابی در حالی که در اطراف تو کبدهایی باشد که در حسرت سیر شدن باشند و خود را قانع کنم که به من امیر المؤمنین گویند در حالی که آن‌ها را در سختی‌های زمانه یاری نکنم، و یا آن‌که برای آن‌ها در سختی معیشت الگو باشم. پس من برای این خلق نشده‌ام که مشغول خوردن طیبات باشم و همانند حیوان به طناب بسته شده که همه هدف او علفش است، و یا همانند جارو نباشم که شغل آن خوردن آن‌چه جلویش است که اگر به حال خود رها شود اطاف خود را گرفته و از کار خود غافل می‌ماند و یا بی‌توجه باشم و یا بیهوده و عبث از کنار آن بگذرم و یا طناب گمراهی را بکشم و در بیراهه ظالم باشم...^(۱)).

عده‌ی اندکی از مستضعفین باقی مانده که از هر دو گروه جدا بوده‌اند، این‌ها یا از طرف عابدین بت‌های بشری سبک شمرده شده و همان‌طور از جانب کسانی که این بت‌های بشری را رد کرده و بیزار شده بودند همان کسانی که خیلی کم صحبت می‌کنند و غرق تاریکی خود هستند.

این عده مستضعف همان کسانی هستند که مسیر محمد و خاندان محمد (علیهم السلام) را به عنوان وسیله سنجش مردان قرار دادند، و فریب عمائم و ریش بزرگ آن‌ها را نخوردند، و اگر کسی

از فقهاء عامل، زاهد و تابع راه و سبیل امیر المؤمنین علیه السلام بود وی را تقدیس و ایشان را از علمای ربانیین مومن به حساب می‌آورند، و اما کسانی که از راه حق کجی نمودند و در مسیر معاویه‌ای که نه شکم و نه داند آن‌ها را از خوردن سیر می‌شوند، قرار بگیرد و یا مانند خفاشی می‌شود که عاشق تاریکی و سایه می‌شود، و قدرت این‌که در معرض نور خورشید قرار بگیرد را ندارد، در حالی که فقراء و مساکین و ایتم... اجسام‌شان کج شده و شکم‌هایشان به پشتشان چسبیده و پوستشان ضعیف شده است... شاید سفره (مرجع بزرگ) را حتی در خواب هم نمی‌بیند!!

و آن‌ها نه تنها چنین فقهای را رد می‌کنند، بلکه آنان را دشمنان دین می‌دانند. این قسم از مستضعفین پیروی کردن از فقهای سوء را رد می‌کنند، زیرا می‌بینند که آن‌ها دین را ویران نمودند و بر خلفای خدا در زمینش تعدی نمودند، و هم‌چنین کسانی که از دین تخلی نموده‌اند را رد می‌کنند، زیرا آن‌ها تصور می‌کنند که هر چیزی که به اسم دین نامیده می‌شود عبارت از صورت آن فقهای مترفه که کسی به آن‌ها اقتدا نمی‌کند و کسی آن‌ها را قبول نمی‌کند غیر از کسی که نفسش جاهل باشد. و این قسم مستضعف که متحمل جرم غیر خود شده‌اند، حقشان سلب شده و به صورت غربای مستضعف باقی ماندند، همان‌طور که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

(ان الاسلام بدء غریبا وسیعود غریبا کماء بدء، فطوبی للغریاء).^(۱) (اسلام در ابتدا غریب و تنها بود و به زودی نیز هم‌چون زمان پیدایش غریب و تنها خواهد شد. خوشا به حال تنهاییان و غریبان).

(... المسلم یومئذ کالغریب الشریذ ذلک زمان یدهب فیہ الاسلام ولا یبقی إلا اسمہ ویندرس فیہ القرآن فلا یبقی إلا رسمہ ۰۰۰۰ فإذا تکلم منهم متکلم بحق أو تفوه بصدق قیل له اسکت

۱- کمال دین و تمام نعمه ص ۲۰۱/غیبت نعمانی ص ۳۳۷ ب ۲۲ ح ۴ / صحیح مسلم ج ۱ ص ۹۰ باب ان الاسلام بدأ غریبا.../ سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۲۰.

فانت قرین الشیطان وراس الضلاله ۰۰۰).^(۱) (مسلمان در آن زمان مانند غریب، متواری است، زمانی که در آن اسلام از بین می‌رود و غیر از نامش باقی نمی‌ماند، قرآن در کناری گذاشته می‌شود و غیر از خطش چیزی از آن باقی نمی‌ماند.... و هر گاه یکی از آنها به حق تکلم کند و به صدق بشارت دهد به وی گفته شود ساکت شو که شما همنشین شیطان و سرآمد گمراهی هستی...).

در مورد نکوهش فقهای گمراه و شرور در آخر الزمان روایت‌های متواتر زیادی آمده است: رسول الله ﷺ می‌فرماید: (سیأتي على الناس زمان لا یقی من القرآن إلا رسمه ومن الاسلام إلا اسمه، یسمعون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدی، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة وإلیهم تعود).^(۲) (بر امت من زمانی پیش آید که از قرآن جزء خط و نشان آن و از اسلام جزء نام آن باقی نماند، خود را مسلمان بنامند در حالی که نسبت به اسلام از مردمان دیگر دورتر باشند، مسجدهای ایشان از جهت بناء آباد، ولی از نظر هدایت ویران است، یعنی کسی در آن به سوی خدا و دین خدا هدایت نمی‌شود، فقهای آن زمان شرورترین فقهاء در زیر سایه آسمان هستند، فتنه از آنها خارج می‌شود و عاقبت به سوی خودشان باز گردد).

از جابر از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که می‌فرماید: (یکون فی آخر الزمان قوم یتبع فیهم قوم مراون یتقرون ویتنسکون حدثاء سفها... یتبعون زلات العلماء وفساد علمهم..).^(۳) (در آخر الزمان قومی خواهند بود که در آن افراد ریاکار و قاریان جاهل و سخنرانان نادان را عبادت می‌کنند... و از گمراهی علماء و فساد علمشان پیروی می‌کنند).

محمد بن مسلم می‌گوید: مردی از اباعبدالله علیه السلام سوال نمود: قائم شما چه زمانی ظهور می‌کند؟ فرمودند: (إذا كثرت الغواية وقلت الهداية، وكثر الجور والفساد وقل الصلاح

۱ - جامع احادیث شیعه للبروجردی ج ۱۴: ص ۳۶-۳۷ ح ۱۹۶۷.

۲ - کافی ج ۸ ص ۳۰۸-۳۰۷ ح ۴۷۹.

۳ - تمذیب احکام للطوسی ج ۶ ص ۱۸۱-۱۸۰ باب معرف ح ۳۷۲.

والسداد... ومال الفقهاء إلى الدنيا، وأكثر الناس إلى الأشعار والشعراء.^(۱) (وقتی که گمراهی زیاد؛ و هدایت کم شود و جور و فساد زیاد شود، و صلاح و نیکی و کارهای خیر کم شود... و فقهاء به دنیا مایل شوند و بیشتر مردم به طرف شعر و شاعران می‌روند).

اما وضع حال بقیه مردم نه مسلمان و نه نصارا گردید همان‌طور که حضرت محمد ﷺ آنها را وصف نموده است: (یاتی علی الناس زمان اذا سمعت باسم رجل خیر من ان تلقاء، فاذا رایته لقیته خیرامن ان تجربه، ولو جربته اظهر لك احوالا، دینهم دراهمهم، وهمهم بطونهم، وقبلتهم نساوهم، یر کعون للرعیف، ویسجدون للدرهم، حیاری سکاری، لا مسلمین ولا نصاری)^(۲) (زمانی بر مردم بیاید هرگاه از مردی شنیدید بهتر از ملاقات کردن اوست و هر گاه او را دیدی بهتر از این است که او را تجربه کنی و اگر او را امتحان نمودی، احوالش را برایت آشکار می‌کند، دین آنها پول آنهاست و هم و غم آنها شکمشان، و قبله آنها زنانشان است، که به خاطر یک نان رکوع و برای دراهمی سجده می‌کنند حیران و سرگرداند، نه مسلمانند و نه نصارا).

بله... این همان آخر الزمان است، و این همان عصر ظهور مقدس برای امام مهدی علیه السلام است، این همان عصر فتنه‌ها و انحراف به صورت‌های مختلف آن است... فقهای سوء به سوی دنیا و حکام طاغوت مایل شدند... و پیروان چشم بسته و نفهم آنها، از آنچه خود نمی‌فهمند، دفاع می‌کنند... و قدرت‌ها و احزاب که دشمن اسلام و اهل آن هستند قدرت‌مند می‌شوند!... و در میان این دریای متلاطم... پرچم حق و زمینه ساز امام مهدی علیه السلام و پرچم یمانی موعود ظهور می‌کند، پرچمی که با فریادی قوی و ثابت در برابر فقهای شرور و

۱ - معجم احادیث امام مهدی ج ۳ ص ۴۹۱ - ۴۹۰.

۲ - مستدرک وسایل ج ۱۱: ص ۳۷۹ ح ۱۳۳۰۵ / بحار انوار ج ۷۱: ص ۱۶۶ / جامع احادیث شیعه ج ۱۳: ص ۳۷۹ ح ۹۸۱.

طاغوتیان، بدون مدهمت و مساوات می‌ایستند، و آن هم با عده‌ای کم و مستضعف که زمین آنها را در آغوش داشته و آنها را در آخر الزمان به دنیا آورده است.

و به همان خاطر امام صادق (علیه السلام) را می‌یابیم که نحوه مواجه شدن مردم در قبال این پرچم را بیان کرده و می‌فرماید: (إذا ظهرت رایة الحق لعنھا أهل المشرق وأهل المغرب...). (هر گاه پرچم حق ظهور کند مردم مشرق و مغرب زمین آن را لعن می‌کنند...).

پرچم حق در عصر ظهور همان پرچم یمانی موعود (با هدایت‌ترین پرچم‌ها) است، همان‌طور که شرح کامل آن خواهد آمد و خواهیم فهمید که امتحان اول امت و سخت‌ترین امتحان با یمانی موعود و قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) خواهد بود.

این همان پرچی است که فقهای آخر الزمان را کوچک و ذلیل کرده و جایگاه آنها را پایان خواهد داد تا این که آسایش و خواب را از آنها سلب نمود، تا این که آنها را بر آن داشت که سعی کنند روایات اهل بیتی که یمانی را ذکر می‌کنند را با میل و هوای خود تاویل کنند تا مردم را قانع سازند به این که اطاعت یمانی موعود واجب نیست و شاید الان ظهور نکنند، و بر فرض ظهورش اول باید بیاید و پیرو فقهای آخر الزمان شود و به جایگاهشان و مقامشان اقرار کند و تابع و فرمانبردار اراده آنها باشد، و گرنه غیر از مسخره نمودن و جنگ و فرار از آنها چیز دیگری نخواهد دید... زیرا آنها بزرگان قوم هستند و به محض این که به یک کلمه‌ای تکلم کنند مردم آن کلمه را مانند طوطیان بدون شعور تکرار می‌کنند.

و فقهای آخر الزمان نویسندگانی را اجیر و استخدام نمودند تا نگاه مردم را به نحوه‌ی کیفیت قیام امام مهدی (علیه السلام) و ظهور زمینه ساز ایشان جلب نمایند... و اگر کسی بر خلاف نظر آنها بگوید بر مردم است که وی را سنگسار و از او تبری بجویند!

و طبیعی است که این نگاه محدود جهت حفظ جایگاه مرجعیت بزرگ و ضمان ریاست آنها و بیان این که آنها تنها راه رسیدن به معرفت امام مهدی، خواهد بود، و آن نویسندگان جان باخته مانند هیزم شکنی می‌ماند که نمی‌داند تبر خود را شبانه به کجا می‌زند!

و به خاطر این و غیر آن... تصمیم گرفتم یک بررسی مفصل در حد امکان حول روایاتی که از عصر ظهور و پرچم زمینه ساز برای امام مهدی علیه السلام، و تکلیف مردم در مقابل آن، و نشان دادن راه شناخت آن پرچم مقدس را انجام دهم، و با نیت پاک آنچه که برای بیان این موضوع لازم است را به طور مختصر و توجه به روایات معین و ترک بقیه روایات آوردم.

و یا این که این توفیق را نداشته تا این که نتیجه را از همه روایات در این خصوص بگیرم و حتی اگر به صورت جزئی باشد.

و آن‌ها را می‌یابیم که وقتی در مورد موضوع یمانی موعود بحث می‌کنند فقط به روایاتی که به نامش صراحت دارند اکتفا می‌کنند و از بقیه روایاتی که ارتباط یمانی موعود با شخصیتش ارتباط وثیقی دارند، غافل می‌شوند، در حالی که روایات زیادی را از اشخاص و یا پرچم‌هایی که با مدح بزرگ و ستایش شده خواهیم یافت که ممکن نیست از شخصیت یمانی موعود جدا باشند. به خصوص اگر ملاحظه کنیم که پرچم حق و هدایت که موظف به یاری آن هستیم یک پرچم است نه بیشتر، و بقیه اشخاص و یا پرچم‌ها یا تحت فرمان پرچم حق و هدایت بوده، و یا گمراه و شیطانی خواهند بود.

مسئله این است که پرچم حق و هدایت در عصر ظهور یکی است و نه بیشتر، آنچه که از بیشتر روایات استفاده می‌شود، و با این تقید می‌توانیم حکم کنیم که روایات زیادی از پرچم‌های عصر ظهور به صورت رمزی و یا اشاره سخن می‌گویند، و برای هر نویسنده‌ای ممکن نیست که به موضوعی از یک جانب نگاه کند و بقیه جوانب که بدون آن‌ها معرفت تمام علوم و حدود آن موضوع ممکن نیست را ترک نماید، بلکه به طرز مبهم و مجهولی از این موضوع مورد بحث خواهد رسید.

و مثلاً هنگامی که قرآن کریم را می‌خوانیم ممکن نیست برای فهمیدن یک مسئله معین بر یک آیه و یا آیات تکیه کنیم بلکه باید به تمام آیاتی که از آن مسئله معین سخن می‌گویند، توجه کنیم، و به طور مثال ممکن نیست که به فرموده خدای متعال نظر کنیم: **﴿إِنَّ الَّذِينَ**

يُيَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُيَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ﴿١﴾ (کسانی که با تو بیعت می‌کنند) در حقیقت) تنها با خدا بیعت می‌نمایند، و دست خدا بالای دست آنهاست).

و حکم کنیم که خدا دستی مانند دست‌ها دارد و برای آن ظرف و مکانی است (فوق ایدیهم) بلکه باید مثلاً به قول خدای متعال توجه کنیم: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾. (هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست). همچنین آیهی شریفه‌ی: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾. (چشم‌ها او را نمی‌بینند؛ ولی او همه چشم‌ها را می‌بیند؛ و او بخشنده (انواع نعمت‌ها، و با خبر از دقائق موجودات) و آگاه (از همه چیز است) و از این قبیل مسائل زیاد هستند.

ومن - و پناه می‌برم به خدا از کلمه من - در این بررسی مدعی نیستم که همه تفصیل شخصیت یمانی موعود را بیان کرده باشم، و یا این‌که عین و یا خود حقیقت را در آن چه که نوشته‌ام به صورت کامل بیان کرده‌ام، زیرا این موضوع دریایی پر فیض، و رازی الهی پوشیده است که اهل آن به صورتی واضح احکام آن را محکم نمودند و برای حکم و آرزوی آن؛ عقول از ادراک عاجز هستند.

و شاید این‌گونه بگوییم به این‌که من تلاش خود را در متابعت روایات و تقارن بعضی از آنها با بعضی دیگر، و به چیزی که خدا به من توفیقی داده است و همه درستی‌های آن از توفیق خدای متعال و هر خطایی از کوتاهی و تقصیر من است.

اما چیزی که در آن سعی کردم، این است هنگامی که خواننده عزیز در بحث این موضوع تأمل کند متوجه بیشتر خطاهای نویسندگان که به طور نامنظم در این موضوع هنجار کرده، واقف خواهند شد و خواهد یافت که در آن جا اسرار و کلیدهای زیادی وجود دارد که اهل بیت (علیهم السلام) آن را در روایات خود جا داده‌اند، و از خطای بزرگ خواهد بود که ما روایات اهل بیت (علیهم السلام) را در نظریات تنگ و نامفهوم جا بدهیم و به آنها با چشم هوس و مصالح و منافع معامله، نگاه کنیم.

۱ - الفتح: ۱۰.

۲ - الشوری: ۱۱.

۳ - الأنعام: ۱۰۳.

و ان شاء الله در این بررسی جوانب زیادی از شخصیت یمانی موعود و ناگفته‌های زیادی از عصر ظهور مقدس و مراحل و تداعیات آن، را خواهیم فهمید، زیرا ایشان به سرنوشت تمام بشر دنیوی و اخروی متعلق است و سعادت و بدبختی در دو جهان متعلق به ایشان است. و چیزی که از خواننده محترم می‌خواهم این است که هوای نفس و تعصب کورکورانه را ترک و خود را از مانع‌های معرفتی خلاص کند، شاید حقیقت به صورت روشن واضح گردد و بتواند مسیری را که، او را به راه مستقیم و نجات از فتنه‌های آخر الزمان و رستگاری به رضای رحمن و نصرت امام انس و جن (جانمان فدای خاک پایش) سوق خواهد داد. و بر شما پوشیده نیست که من در این بررسی متعرض عواقب زیادی خواهم شد، که گذشتن از آن‌ها ممکن نیست مگر بر حسب احتمالات خواهد بود تا این که از گویندگان بدون علم نباشیم، و به شکل تدریجی با خواننده همراه خواهم بود، تا پیش وی صورت مسئله بدون ابهام، واضح گردد.

و مطمئن هستم روایات و حقایق زیادی به علت کمی بار علمی و بضاعت کم از چشم من دور مانده باشد، من این بحث را با عجله و تنگی وقت نوشتم و امید دارم که برادران مؤمن آن را کامل کنند، و با ملاحظه خود بر این جانب منت و اکرام کنند و بحث‌هایی در این موضوع داشته باشند تا راه سالکین این راه را روشن نمایند و سهمی بین داستان قائم علیه السلام داشته باشند.

و بیشترین چیزی که در این بررسی نگاشتم آن است که توجه طالبان حقیقت و حق به امور خیلی مهم برانگیزم تا شاید بندهای تقلید و تعصب را پاره نمایند و به سوی بررسی حقایق با چشم تجربه و انصاف و مسئولیت شوند و چون که راه دشوار و حساب سخت است و منتقد دانا که چیزی در آسمان و زمین بر وی پوشیده نیست.

و اگر خواننده برای قانع شدن موضوع معینی نداشته باشد، و حداقل در پیش او محتمل خواهد بود، و انکار نکند و معتقد به خلاف آن نباشد، و خواسته یا ناخواسته خود را به سوی هلاکت نبرد، و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که می‌فرمایند:

(... فلا تقولوا بما لا تعرفون. فان اكثر الحق فيما تنكرون..).^(۱) (... چیزی که از آن اطلاع ندارید، را نگوئید. که بیشتر حق در چیزی است که انکار می کنید...).

(أيها الناس! لا تستوحشوا في طريق الهدى لقله أهله، فإن الناس اجتمعوا على مائة قليل شعها، وكثير جوعها).^(۲) (ای مردم در راه هدایتی که اهل آن کم هستند وحشت نکنید، که اگر مردم بر سفره‌ای کم که گرسنگان آن زیاد باشند، بنشینند سیر خواهند شد).

و از امام صادق (علیه السلام) آمده: (فاذا حدثناكم بحديث فجاء على ما حدثناكم به، فقولوا: صدق الله، واذا حدثناكم بحديث فجاء على خلاف ما حدثناكم به، فقولوا: صدق الله توجروا مرتين).^(۳) (هرگاه با شما در رابطه با موضوعی صحبت نمودیم و طبق آنچه که حدیث کردیم آمد، بگوئید: خدا راست گفت، هرگاه با شما در رابطه با موضوعی صحبت نمودیم و برخلاف آن آمد بگوئید خدا راست گفت، دو برابر پاداش خواهید گرفت).

(فاذا قلنا في الرجل منا شيئا فكان في ولده أو ولد ولده فلا تنكروا ذلك).^(۴) (و اگر در مورد مردی از ما چیزی گفتیم و در فرزندش و یا فرزند فرزندش بود آن را انکار نکنید).

(إن حدثناك بأمر أنه يجيء من ها هنا فجاء من ها هنا فإن الله يصنع ما يشاء، وإن حدثناك اليوم بحديث وحدثناك غدا بخلافه فإن الله يمحو ما يشاء ويثبت).^(۵) (اگر شما را به امر حدیث کردیم که از این جا خواهد آمد و از طرفی دیگر آمد و خدا هر چه می خواهد می شود، و اگر امروز چیزی به شما گفتیم و فردا چیز دیگر بر خلاف آن گفتیم و خدا هر چه را بخواند محو و چیز دیگر را ثابت می کند).

پس هر کسی که می خواهد از مکر و امتحان خدا نجات یابد بر حذر باشد که، خدای متعال می فرماید: ﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ

۱ - نهج البلاغه ج ۱: ص ۱۵۴.

۲ - غیبت نعمانی ص ۳۵.

۳ - غیبت نعمانی ص ۳۰۵.

۴ - کافی ج ۱: ص ۵۳۵.

۵ - بحار الانوار ج ۴: ص ۱۱۹.

و بعد از این نیز به افراد جاه طلب و سخنرانان بی‌عملی که خود را در جایگاهی منتصب می‌کنند که کیفیت ظهور و قیام قائم از آل محمد در دست آنها است، گویا آنها از پیش خدای رحمن عهدی گرفتند، و یا این که خدا از امر فارغ گشته و آن را به آنها محول نموده است خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾.

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الأئمة و المهديين و سلم تسليما كثيرا.



عن الرسول ﷺ: (ان خير الرجال اهل اليمن والايمن يمان وانا يمانى).^(۱)

(بهترین مردان اهل یمن هستند و ایمان یمانی است و من یمانی هستم).

عن الامام الباقر عليه السلام: (... خروج السفينانى واليمانى والخراسانى فى سنة واحدة، فى شهر واحد، فى يوم واحد، نظام كنظام الخرز يتبع بعضه بعضاً فيكون الباس من كل وجه، ويل لمن ناواهم، وليس فى الرايات رايه اهدى رايه من رايه اليمانى، هى رايه هدى، لانه يدعوالى صاحبكم، فاذا خرج اليمانى حرم بيع السلاح على الناس وكل مسلم، واذا خرج اليمانى فانهض اليه فان رايته رايه هدى، ولايحل لمسلم ان يلتوى عليه، فمن فعل ذلك فهو من اهل النار، لانه ويدعو الى الحق والى طريق مستقيم...^(۲)).

امام محمد باقر عليه السلام می فرماید: (... خروج سفینانی و یماننی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز می باشد، ترتیب آنها همانند رشته های تسبیح می باشد، و مشکلات و سختی ها از هر جهت روی می آورند، وای بر کسی که با آنها دشمنی کند، و در میان این پرچم ها پرچمی هدایتگر از پرچم یماننی نیست، و آن پرچم هدایت است، چون او شما را به سوی امامتان دعوت می کند، و اگر یماننی خروج کرد فروش اسلحه به مردم و همه مسلمانان حرام می شود، و اگر یماننی خروج کرد به سوی او بشتابید که پرچم او پرچم هدایت است، و بر هیچ مسلماننی جایز نیست که از او سرپیچی کند، و اگر کسی این کار را بکند از اهل جهنم خواهد بود، چون او به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند).

۱- الاصول الستة عشر - عده محدثین - ص ۸۱، اصل جعفر بن محمد الحضرمی /بحار الأنوار: ج ۵۷ ص ۲۳۲/

مستدرک سفینه البحار: ج ۱۰ ص ۶۰۲

۲- الغیبه للنعمانی: ص ۲۶۴-۲۶۲ ب ۱۴ ح ۱۳.

وعن امام جعفر صادق (علیه السلام) قال: (خروج الثلاثة: السفیانی و الخراسانی و الیمانی، فی سنه واحده فی شهر واحد فی یوم واحد، و لیس فیها رایه اهدی من رایه الیمانی، لانه یدعو الی الحق).^(۱)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: (خروج سه گروه: سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز می باشد، و در میان این پرچم ها، پرچمی هدایتگر از پرچم یمانی نیست، چون او مردم را به سوی حق دعوت می کند).

اوصافی که از یمانی در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده، اوصافی باشکوه و بزرگ است که جز در حجج الهی و امامان معصوم (علیهم السلام) یافت نمی شوند، و از میان این روایات روشن می شود که قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) امت ابتدا به وسیله شخصیت یمانی امتحان می شوند، و در عصر ظهور، او قسمت کننده بهشت و جهنم است و اگر شگفت زده شده اید شگفتی شما از بین می رود وقتی که از امام باقر (علیه السلام) می شنوید که هرکس از او (یمانی) سرپیچی کند از اهل جهنم خواهد بود، یا به عبارتی اگر از یمانی سر پیچی کند و حتی اگر به تمام ائمه (علیهم السلام) با زبان خود - اقرار کرده باشد از اهل جهنم خواهد بود.

و این امتحان و خروج از ولایت و استحقاق جهنم قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) است و تمام ائمه (علیهم السلام) ما را از آن بر حذر داشته اند:

عن الامام الصادق (علیه السلام) فی تفسیر بعض الایات القرانیه قال: (و قوله: ﴿و لیقول الذین فی قلوبهم مرض﴾ یعنی بذلک الشیعہ وضعفاء ها... الی قوله: و قوله: ﴿وما هی الا ذکری للبشر... لمن شاء منکم ان یتقدم او یتاخر﴾ قال: الیوم قبل خروج القائم من شاء قبل الحق و تقدم الی هومن شاء تاخر علیه...)^(۲)

۱- الارشاد للمفید ج ۲ ص ۳۷۵ / اعلام الوری باعلام الهدی للطبرسی ج ۲ ص ۲۸۴ / الغیبه للطوسی ص ۴۴۷ - ۴۴۶ ح ۴۴۳ بتفاوت یسیر.

۲- بحار الانور ج ۲۴ ص ۳۲۶-۳۲۵ / تاویل الایات لشرف الدین الحسنی ص ۷۳۴-۷۳۵.

امام صادق علیه السلام در تفسیر بعضی از آیات قرآن می فرماید: (فرمایش خداوند: (می گویند آنهایی که در دلشان مرضی هست) یعنی آن شیعه و مستضعفان آنهاست..... تا قوله تعالی: (و آن جز ذکری برای بشر نیست..... چه ممکن است از جلو بیفتد و یا عقب بیفتد) فرمودند: امروز قبل از خروج قائم علیه السلام هر کس بخواد حق را بپذیرد و جلو بیفتد و آن کس که بخواد از آن عقب بماند...).

هر کس حق را قبول کند از آتش جهنم دور خواهد ماند، و هر کس از قبول حق سستی و تاخیر کند به سوی جهنم خواهد رفت، بنابراین هر کس با یمانی دشمنی کند و یا از امر او سرپیچی کند، باعث خروج او از ولایت و ورودش به آتش جهنم می شود - نعوذ بالله - و روشن می شود که یمانی همان ندای اهل بیت علیهم السلام در عصر ظهور است و هر کس صدای او را بشنود و او را یاری نکند، خداوند او را وارد جهنم می کند، همان طوری که امام حسین علیه السلام فرمود:

(... من سمع واعیتنا اهل البیت ثم لم یجیننا، کبه الله علی وجهه فی نار جهنم).^(۱)

(.... هر کسی که دعوت ما را بشنود و اجابت نکند، خداوند او را با صورت به جهنم می افکند).

و (الواعیه) همان دعوت است و سخن گفتن در این موضوع بسی طولانی است که آن را به زمان خودش موکول می کنم، و حال موضوع را بر صفات یمانی موعود که در کلام امام باقر و امام صادق علیهم السلام ذکر شده متمرکز می نمایم.

۱ - (ولیس فی الرايات رایة اهدی من رایة الیمانی).

(و در میان پرچم ها، پرچمی هدایتگر از پرچم یمانی نیست).

پرچم او هدایت گرتترین پرچمها در عصر ظهور است، و این بدان معنا است که او زمینه ساز اصلی قیام امام مهدی علیه السلام است، و هر پرچمی و یا دعوتی که با او مخالفت کند، باطل و منحرف است، و هیچ کس را نمی توان با او مقایسه کرد هر کس که می خواهد باشد.

قال الله تعالی: ﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾.^(۲)

۱ - الأما لی للصدوق: ص ۲۱۹.

۲ - القصص: ۴۹.

خداوند می‌فرماید: (بگو: اگر راست می‌گویند کتابی از نزد خدا بیاورید که هدایتگرتر از این دو کتاب (قرآن و تورات) باشد تا آن را پیروی کنم).

وقال الله تعالى: ﴿قَالَ أَوْلَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءُكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾.^(۱)

خداوند می‌فرماید: (گفت هر چند هدایت کننده‌تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌اید برای شما بیاورم گفتند ما [نسبت] به آنچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم)!.^(۱)

و از این طریق می‌فهمیم که در عصر ظهور مقدس پرچمی هست که هدایت‌گرترین پرچم‌هاست، و ما موظف به یاری آن و عدم دشمنی کردن با آن هستیم که به سوی امام مهدی (علیه السلام) دعوت می‌کند، و به سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند، و آن پرچم محمد و آل محمد (علیهم السلام) است، و بدین جهت است که اوصاف آن (پرچم یمانی) همان اوصاف پرچم اهل بیت (علیهم السلام) را دارد، و اگر ما بخواهیم پرچم‌های عصر ظهور را مورد بحث و بررسی قرار دهیم سخن طولانی می‌شود و سعی می‌کنم تا حد امکان به طور مختصر بیان کنم به همین خاطر از خواننده محترم خواهش می‌کنم که با من و با دقت موضوع را تا آخر دنبال کند که برای او روشن شود که اهل بیت (علیهم السلام) حقیقت را به صورت واضح و روشن در مناسبت‌ها و عبارات‌های مختلف بیان کرده‌اند.

عن امیر المؤمنین (علیه السلام) فی حدیث طویل: (... لنا رایه من استضل بها کنته ومن سبق الیها فاز ومن تخلف عنها هلك، ومن فارقتها هوی، ومن تمسک بها نجا...)^(۲).

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در حدیث طولانی می‌فرماید: (... برای ما پرچمی است که هر کس زیر سایه آن قرار بگیرد او را حفظ می‌کند و هر کس برای رسیدن به آن تلاش کند پیروز شده و هر کس از آن تخلف کند هلاک می‌شود، و هر کس از آن جدا شود نابود می‌شود، و هر کس به آن تمسک جوید نجات می‌یابد).

و هم‌چنین وصف پرچمی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ارث برده شده این چنین است:

۱ - الزخرف: ۲۴.

۲ - بحار الانوار: ج ۱۰ ص ۱۱۱-۸۹.

عن امیر المؤمنین علیه السلام: (... ونشهد ان لا اله غيره وان محمدا عبده ورسوله، ارسله بامرہ صادقاً (صادعا)، وبذکره ناطقاً، فادی امیناً ومضی رشیداً، وخلف فینا رایه الحق من تقدمها مرق، ومن تخلف عنها زهق، ومن لزمها لحق دلیلها مکیت الکلام، بطی القیام، سریع اذا قام...)^(۱).

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: (... گواهی می دهیم که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست، او را فرستاد که به امرش صادق است و با یادش ناطق است. پس با امانت، رسالت خویش را به انجام رساند، و با راستی و درستی به راه خود رفت، و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت که هر کس از آن پیشی گیرد از دین خارج و هر کس که از آن عقب ماند هلاک گردد و هر کس همراهش شد رستگار گشت. راهنمای این پرچم، با درنگ و آرامش سخن می گوید و دیر قیام می کند و اگر قیام کرد سریع است...).

پرچم یمانی موعود را نیز با همان اوصافی که برای دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش علیهم السلام که در روایات آمده، می یابیم:

عن محمد بن سنان قال: کنت عند امام محمد باقر الثانی علیه السلام فاجريت اختلاف الشیعه، فقال: (یا محمد ان الله تبارک وتعالی لم یزل متفرداً بوحدانیه ثم خلق محمداً وعلیاً وفاطمه، فمکنوا الف دهر، ثم خلق جمیع الاشیاء، فاشهدهم خلقها واجری طاعتهم علیها وفوض امورها لیهم، فهم یحلون ما یشاؤون ویحرمون ما یشاؤون ولن یشاؤوا الا ان یشاء الله تبارک وتعالی، ثم قال: یا محمد هذه الدیانه التي من تتدینها مرق ومن تخلف عنها محق، ومن لزمها لحق، خذها الیک یا محمد).^(۲)

محمد بن سنان می گوید: نزد امام محمد باقر دوم بودم که سخن از اختلاف شیعه به میان آمد، که فرمودند: (ای محمد همانا خداوند تبارک و تعالی همچنان در وحدانیت خود یکتاست، و سپس حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام را خلق نمود و هزار

۱ - نهج البلاغه ج ۱ ص ۱۹۳.

۲ - الکافی ج ۱ ص ۴۴۱ باب بلد النبی (ص ۹ ووفاته ح ۵).

سال ماندند، و سپس تمام اشیاء را خلق نمود، و آنها (علیهم السلام) را گواه آفرینش همه چیز ساخت و فرمانبری از آنان را بر همه چیز جاری ساخت و امورشان را بدانها وا گذاشت، پس آنانند که حلال کنند هر چه بخواهند و حرام کنند هر چه بخواهند و هرگز نخواهند جز آنچه را که تبارک و تعالی می خواهد، سپس فرمود: ای محمد، این دینی که هر که از آن پیش افتد، بیرون جهد و هر که از آن پس افتد نابود گردد و هر که بدان چنگ زند به مقصد رسد، بگير آن را برای خود ای محمد (صلی الله علیه و آله).

و این وصفی است که باب آل محمد (علیهم السلام) به آن وصف شده که در هنگام تمییز -عصر ظهور - است، همان طور که در سخن امیر المؤمنین (علیه السلام) برای بعضی از شیعیانش است و ذلت اهل باطل را نیز یاد کرد:

(یا معشر شیعتنا صلوا معهم الجمعات، وادو اليهم الامانات، فاذا جاء التمییز قامت الحرب علی ساق، فمعنا اهل البیت باب من ابواب الجنه من اتبعه کان محسنا، ومن تخلف عنه کان ممحقا، ومن لحق به لحق بالحق، الا ان الدین (بنا) فتح و بنا یختم، ولو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لولاه الله تعالی رجلا منا یملاها عدلا کما ملئت جورا).^(۱)

(ای جمع شیعیان ما با آنها نماز را به صورت جماعت بخوانید، و امانت را به آنها بدهید، و هرگاه وسیله تشخیص و جداسازی آمد جنگ بر پا می شود، و همراه ما اهل بیت دربی از درب های بهشت است که هر کس از آن پیروی کرد نیکو خواهد بود، و هر کس از آن سرپیچی کند پشیمان خواهد شد، و هر کس که به آن ملحق شود به حق ملحق شده است، همانا که دین (بما) شروع شده، و با ما به پایان می رسد و اگر از دنیا تنها یک روز باقی بماند خداوند آن را به ولایت مردی از ما می دهد که آن را پر از عدل و داد کند همان طور که پر از جور و ستم شده است).

و اگر دقت کنیم امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به زمان قیام امام مهدی (علیه السلام) و به جنگها و فتنه هایی که قبل از این قیام اتفاق می افتد اشاره می کند.

و در سخن امام علی^{علیه السلام} در مورد (ومن لحق به لحق بالحق) دقت و تفکر کنید، و آن را با اوصاف یمانی در سخن امام باقر^{علیه السلام} مقایسه کنید (لانه يدعو الى الحق والى طريق مستقیم)، و «هی رایه هدی، لانه يدعو الى صاحبکم) انسان آزاده اشاره را کفایت می کند.

و اگر گفتید: چطور می توان ثابت کرد که پرچم یمانی همان پرچم اهل بیت^{علیهم السلام} است؟

از میان آنچه گفته شد ثابت گشت، که پرچم یمانی پرچم هدایت است و بلکه هدایت گزین پرچم هاست و آن پرچم حق است که به سوی حق و به سوی امام مهدی^{علیه السلام} دعوت می کند، و با ستایش بزرگی ستایش شده است، و هنگامی که به روایات اهل بیت^{علیهم السلام} مراجعه می کنیم در می یابیم که از پیروی هر پرچمی قبل از قیام امام مهدی^{علیه السلام} به جز یک پرچم در عصر ظهور به شدت ما را منع می کنند، و این پرچم با اوصاف و لفظهای مختلفی وصف شده است، در یک جا از آن به عنوان پرچم حسینی، و گاهی به این که همراه حامل آن عهد رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و آله} است، و گاهی آن را پرچم مشرقی می خوانند، و گاهی به این که رنگ آن سیاه است، و گاهی به این که صاحب آن خلیفه خداست، و گاهی این که صاحب آن اصل و نسبش نامعلوم است، و گاهی به این که آن پرچم آل محمد و علی^{علیه السلام} است، و گاهی به این که مردی از آل محمد^{علیهم السلام} آن را حمل می کند... الخ وصف کردند.

از آن جایی که حق فقط یکی است و متعدد نیست، پس لابد این پرچمی که مورد ستایش قرار گرفته و ما موظف به پیروی از آن هستیم، همان پرچم یمانی موعود است - هدایت گزین پرچم ها - پس آن پرچم اهل بیت^{علیهم السلام} است و غیر آن پرچمی نیست.

روایات دیگر را بررسی می کنیم تا حقیقت به شکل واضح روشن شود.

عن الباقر^{علیه السلام} قال: (... ایاک وشداذ من آل محمد: فان لال محمد وعلی رایه ولغیرهم رایات فالزم الارض ولاتتبع منهم احدا ابدا حتی تری رجلا من ولد الحسین^{علیه السلام} معه عهد نبی الله ورايته وسلاحه فان عهد نبی الله صار عند علی بن الحسین ثم صار عند محمد بن علی ویفعل الله ما یشاء فالزم هولاء ابدا وایاک ومن ذکرک لک...^(۱)).

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: (... بر حذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می‌دهند، که همانا برای آل محمد و علی (علیه السلام) پرچمی (یک پرچم) است و برای دیگران پرچم‌ها، پس در جای خودت ثابت باش و از هیچ کس ابدأً تبعیت نکن تا مردی را از فرزندان حسین (علیه السلام) بینی که با او وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پرچم او و سلاح او باشد، همانا که عهد نبی خدا پیش علی بن حسین (علیه السلام) سپس پیش محمد بن علی (علیه السلام) قرار گرفت و خدا هر کاری را که می‌خواهد انجام می‌دهد...).

در روایت گذشته اگر بگوییم که این پرچم غیر از پرچم یمانی موعود است، پس پرچم یمانی را باید جزو پرچم‌های باطل یا گمراه شده بدانیم که ما را در پیروی از آنها نهی کرده‌اند، چون روایت فقط یک پرچم حسینی را مستثنی کرده است. و از معلوم پرچم یمانی موعود به پرچمی که هدایت‌گترین پرچم‌ها که به سوی حق و صراط مستقیم دعوت می‌کند و ما مامور به یاری و نصرت آن هستیم وصف شده است، پس آن پرچم حسینی و پرچم آل محمد (علیه السلام) است.

و از آنچه گذشت در می‌یابیم یمانی یک سید حسینی است و از آل محمد (علیه السلام) که عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به همراه دارد.

از امام جعفر (علیه السلام) سؤال شد که فرج چه زمانی خواهد بود. فرمودند: (ان الله عزوجل يقول: ﴿فانتظروا انی معکم من المنتظرین﴾^(۱) ثم قال: یرفع لال جعفر بن ابی طالب رایه ضلال ثم یرفع آل عباس رایه اضل منها و اشر ثم یرفع لال الحسن بن علی (علیه السلام) رایات ولیس بشیء ثم یرفع لولد الحسین علیهم السلام رایه فیها الامر).^(۱)

خداوند می‌فرماید: ((منتظر باشید که من همراه منتظران هستم) سپس فرمودند: برای خاندان جعفر بن ابی طالب پرچم گمراهی برافراشته می‌شود، سپس برای خاندان بنی عباس پرچمی گمراه‌تر و ضرورت‌تر از آن برافراشته می‌شود، سپس برای خاندان حسن بن علی (علیه السلام) پرچم‌هایی برافراشته می‌شود و چیزی نیستند، سپس برای فرزند حسین (علیه السلام) پرچمی برافراشته می‌شود که تمام امر در آن است).

و همچنین این روایت تأکید می‌کند تنها پرچم حقی که قبل از قیام امام مهدی علیه السلام برافراشته می‌شود پرچم حسینی است که امر یا فرج و قیام امام مهدی علیه السلام و به وجود آمدن دولت عدل الهی موعود همراه آن است.

و فرمایش ایشان علیه السلام، (فبها الامر)، «امر در آن است» ارتباط خاصی به اوصاف یمانی دارد (لانه يدعو الی صاحبکم) «او شما را به سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند» دعوت به سوی امام مهدی علیه السلام است و فراهم آوردن قیام مقدس برای ایشان است.

عن امیر المؤمنین علیه السلام فی حدیث طویل: (... و تقبل رایات من شرقی الارض غیر معلمه، لیست بقطن ولا کتان ولا حریر، محتوم فی راس القناه بخاتم السید الاکبر یسوقها رجل من آل محمد تظهر بالشرق، وتوجد ریحها بالمغرب کالمسک الاذفر یرعب الرعب امامها بشهر حتی ینزلوا الکوفه طالبین بدماء آبائهم، فینما هم علی ذالک اذا قبلت خیل الیمانی و الخراسانی یستبقان کانهما فرسی رهان...).^(۱)

امیر المؤمنین علیه السلام در یک حدیث طولانی می‌فرماید: (پرچم‌هایی بی‌نام و نشان از خاور زمین به اهتزاز در می‌آیند. که از پنبه و کتان و ابریشم نیست، آن‌ها را بر سر نیزه‌ها می‌زنند و نام رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر آن‌ها نقش می‌شود، و آن‌ها را مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله رهبری می‌کند و در مشرق ظاهر می‌شود و عطر آن‌ها در مغرب یافت می‌شود مانند مشک و عنبر، ترس و هراس مسیر یک ماه جلوی آن می‌باشد تا هنگامی که وارد کوفه می‌شوند و خون نیاکان خود را مطالبه می‌کنند، در آن هنگام که مشغول کار خود هستند، دو لشکر یمانی و خراسانی همانند دو اسب مسابقه به دنبال هم می‌آیند.....).

در این روایات نکات زیادی است:

الف - بعد از این که بیان کردیم که تنها پرچم هدایت و حقیقت در عصر ظهور تنها یکی است، و آن پرچم یمانی موعود است، برای ما روشن می‌شود که این پرچم و پرچم‌هایی که در روایات گذشته ذکر شده همان پرچم‌های یمانی موعود است. به خاطر این که با اوصاف باشکوه و بزرگی وصف شده‌اند، و همچنین بیان شد که تمام پرچم‌هایی که در عصر ظهور برافراشته می‌شوند نکوهش شده هستند جز یک پرچم: (... فان لال محمد و علی رایه و لغيرهم

رایات فالزم الارض ولاتتبع منهم احدا ابدا حتی تری رجلا من ولد الحسین (علیه السلام) معه عهد نبی الله ورايته وسلاحه...)، (.... همانا برای آل محمد و علی (علیه السلام) پرچمی است و برای دیگران پرچم‌هایی است، پس بر زمین بنشین و هرگز از کسی پیروی نکن تا این که مردی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) که عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و پرچمش و سلاحش را به همراه دارد را ببینی...).

ب- فرمایش ایشان (علیه السلام): (وتقبل رایات من شرقي الأرض)، (پرچم‌هایی که از خاور زمین به اهتزاز در می‌آیند).

از این روایت می‌فهمیم که این پرچم‌ها شرقی هستند و ربطی به یمن و غیره ندارند، و معنی مشرق در این روایت عراق و ایران است، پس جنبش و حرکت یمانی مابین عراق و ایران یا این که بیشتر یارانش از این مکان‌ها هستند.

ج- و فرمایش ایشان (علیه السلام): (غیر معلمه، لیست بقطن ولا کتان ولا حریر)، (بی‌نام و نشان که از پنبه و کتان و ابریشم نیست).

پرچم‌های غیر معلوم ظاهراً همان پرچم‌های رنگینی هستند که بر کناره‌های آن با رموز و یا نوشته معینی نوشته شده باشد، و اگر به روایات دیگر مراجعه کنیم معلوم می‌شود که آن‌ها پرچم‌های سیاهی هستند که جز رنگ سیاه در آن‌ها رنگ دیگری وجود ندارد، و شاید معنی باطنی دیگری داشته باشد، به خاطر این که پرچم هدایت است و باطل در آن راهی ندارد، که همان وصف یمانی را دارد (اهدی الرايات، يدعو الی الحق والی طریق مستقیم..).

اما این که از جنس پنبه و کتان و حریر نیست وصف شده، شاید معنایش این باشد که آن همان پرچم ظفریافته است که ائمه اطهار (علیهم السلام) از نسلی به نسل دیگر به ارث برده‌اند، یا این که تحت نظر و فرمانبرداری آن است و هدف و راهشان یکی باشد.

و این امر زمانی برای ما روشن می‌شود که وصف پرچم ظفر یافته را می‌شنویم و جنس آن از پنبه و کتان و حریر نیست، روایات جدید معنا را برای ما کامل می‌کنند.

عن ابی بصیر، قال: قال ابو عبد الله (علیه السلام): (لا یخرج القائم (علیه السلام) حتی یكون تکمله الحلقه)، قلت: وکم تکمله الحلقه؟ قال: عشره آلاف جبرئیل عن یمینه، ومیکائیل عن یساره، ثم یهز الرايه ویسیر بها فلا یبقی احد فی المشرق ولا فی المغرب الا لعنهما، وهی رایه رسول الله نزل بها جبرئیل یوم بدر. ثم قال: یا ابا محمد، ماهی والله قطن ولا کتان ولا قر ولا حریر.

قلت: فمن اي شيء هي؟ قال: من ورق الجنة، نشرها رسول الله يوم بدر، ثم لفها ودفعتها الى علي عليه السلام، فلم تزل عند علي عليه السلام حتى اذا كان يوم البصره نشرها امير المؤمنين عليه السلام ففتح عليه، ثم لفها وهي عندنا هنا لا ينشرها احد حتى يقوم القائم عليه السلام، فاذا هو قام نشرها فلم يبق احد في المشرق والمغرب الا لعنها، ويسير الرعب قدامها شهرا، وورائها شهرا، وعن يمينها شهرا، وعن يسارها شهرا، ثم قال: يا ابا محمد، انه يخرج موتورا غضبان اسفا لغضب الله على هذا الخلق...^(۱).

از ابی بصیر نقل است که امام جعفر صادق عليه السلام می فرماید: (قائم خروج نمی کند تا زمانی که حلقه کامل شود «یارانش»). گفتم: تعداد حلقه افرادش چقدر است؟ فرمودند: ده هزار نفر که جبرئیل در سمت راست، و میکائیل در سمت چپ قرار دارند، سپس پرچم را به اهتزاز در می آورد، و کسی در مشرق و مغرب نمی ماند مگر آن که، آن را لعنت کند، و آن پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که جبرئیل در جنگ بدر آن را نازل نمود. سپس فرمودند: یا ابا محمد، به خدا قسم که جنس آن از پنبه و کتان و حریر نیست.

عرض کردم: جنس آن از چیست؟ فرمودند: از برگ های بهشت است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را در روز بدر برافراشت، سپس جمع نمود و به امیر المؤمنین علی عليه السلام داد، نزد امیر المؤمنین علی عليه السلام بود تا زمانی که آن را در جنگ بصره برافراشت و پیروز شد، و سپس آن را جمع نمود، و آن نزد ماست و کسی آن را به اهتزاز در نمی آورد تا زمانی که قائم عليه السلام قیام کند، و اگر قیام کرد آن را به اهتزاز در می آورد و کسی در مشرق و مغرب نمی ماند مگر این که آن را لعنت کند، ترس و وحشت به مدت یک ماه از جلو و پشت و سمت راست و چپ مردم را فرا می گیرد. سپس فرمودند: یا ابا محمد، او خروج می کند در حالی که خونخواه و خشمناک و متاسف به خاطر غضب خداوند بر مردم است).

و مؤید این امر مطالبی است که قبلا گفتیم که پرچم یمانی همان پرچم خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی عليه السلام است.

د- و قوله (علیه السلام): (مختوم فی راس القناه بخاتم السید الاکبر)، (و بر سر نیزه با مهر بزرگترین سرور مهور شده است).

سید و سرور بزرگ همان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. نه آن چیزی که آقای کورانی می گوید که منظور از سید همان سید خمینی (رحمته الله) است.

در دعای ندبه آمده است:

(وصل علی محمد جدہ رسولک السید الاکبر...)^(۱).

(و بر جدش فرستاده تو سرور بزرگ حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) درود فرست).

همچنین مفضل بن عمر در یک حدیث طولانی از امام صادق (علیه السلام) در مورد قائم (علیه السلام) و رجعت (بازگشت) روایت می کند: (... هیئات یا مفضل والله لیردن ولیحضرن السید الاکبر محمد صلی الله علیه واله والصدیق الاکبر امیر المؤمنین وفاطمه والحسن والحسین والائمة علیهم السلام وکل من محض الايمان محضا او محض الکفر محضا...)^(۲).

(... هیئات ای مفضل، به خدا قسم باز می گردند و سرور بزرگ حضرت محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و صدیق «راستگوی» بزرگ امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه (علیهم السلام) و هر کس که ایمان محض و کفر محض دارد نیز حاضر می شود...).

و اگر این به معنای پرچم ظفر یافته رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نباشد، پس آن از این (پرچم) یا مانند آن است و از آن حکایت می کند.

اما مسئله انگشتر «مهر» رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، آنچه از روایات می توان فهمید این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) انگشترهای «مهر» زیادی دارد، و اگر جنبه مادی فرض شود، و منظور آن انگشتری است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) زمان وفاتشان به امیر المؤمنین علی (علیه السلام) اعطا کردند.

عن ابان بن عثمان، عن امام جعفر صادق (علیه السلام) قال: (لما حضرت رسول الله (ص) الوفاء... قال - ای الامام علی (علیه السلام) -: فنظرت الیه حتی نزع خاتمه من اصبعه فقال: تختم بهذا فی حیاتی، قال: فنظرت الخاتم حین وضعته فی اصبعی فتمنیت من جمیع ما ترک الخاتم...)^(۳).

۱ - المزار الشریف للمشهدی: ص ۵۸۳.

۲ - بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۴.

۳ - الکافی ج ۱ ص ۲۳۶ باب ما عند الائمة من سلاح رسول الله (صلی الله علیه و آله).

ابان بن عثمان از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که امام فرمودند: (وقتی زمان وفات پیامبر صلی الله علیه و آله رسید... فرمودند: - امیر المؤمنین علی علیه السلام - به ایشان نظر کردم تا این که انگشترش را از انگشتش در آورد و فرمودند: در زمان حیاتم آن را به انگشت بکن، فرمود: در حالی که انگشتر را در انگشتم می گذاشتم نگاه کردم و آرزو کردم از تمام چیزهایی که ترک نمود انگشتر....).

و امیر المؤمنین علی علیه السلام از به ارث بردن این انگشتر بر قوم احتجاج نمود: عن امام محمد باقر علیه السلام قال قال امیر المؤمنین علیه السلام حین قتل عمر ناشدهم قال: (نشدتکم الله هل فيکم احد ورث سلاح رسول الله ورايته وخاتمه غیرى قالوا لا).^(۱)

امام امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که امیر المؤمنین علیه السلام وقتی که عمر به قتل رسید از آنها سؤال نمود: (خدا را گواهی دهید کسی در میان شما هست که سلاح و پرچم و انگشتر پیامبر صلی الله علیه و آله را به ارث برده است غیر از من، گفتند نه).

ظاهراً این انگشتر همان انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام بود که امیر المؤمنین علیه السلام به آن افتخار می کرد.

عن امام محمد باقر علیه السلام قال: (خرج امیر المؤمنین علیه السلام ذات ليله بعد عتمه وهو يقول هممه هممه، وليله مظلمه خرج علیکم الامام، علیه قمیص آدم، وفی یده خاتم سلیمان، وعصا موسی علیهما السلام).^(۲)

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: (امیر المؤمنین علیه السلام در یک شبی بعد از سکوت خارج شد، و می فرمود: هممه هممه، در یک شب تاریک امام بر شما خارج شد، که بر تنش پیراهن آدم، و در دستش انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام و عصای حضرت موسی علیه السلام است). و انگشتر سلیمان هم پیش امام جواد علیه السلام بود.

عن الحسین بن موسی بن جعفر علیه السلام، قال: (رایت فی ید امام محمد باقر محمد بن علی الرضا «علیهما السلام»، خاتم فضه ناحل فقلت: مثلک یلبس هذا قال علیه السلام: هذا خاتم سلیمان بن داود علیه السلام).^(۱)

۱ - بصائر الدرجات صفار ص ۲۰۲.

۲ - الکافی ج ۱ ص ۲۳۲-۲۳۱.

حسین بن موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند: (در دست امام محمد باقر بن علی رضا (علیه السلام) انگشتی از جنس نقره نحیف دیدم، به ایشان عرض کردم: مثل شما چنین انگشتی می پوشد، فرمودند: این انگشت حضرت سلیمان پسر داود (علیه السلام) است).

و شاید این همان انگشت نگین سیاهی باشد که امام صادق (علیه السلام) (۲) به عبد الله بن سنان نشان داده‌اند.

عن عبد الله بن سنان قال: (ذکرنا خاتم رسول الله (صلی الله علیه وآله) فقال: تحب ان اریکه؟ فقلت: نعم فدعا بحق محتوم ففتحه واخرجه فی قطنه فضه وفیه فص اسود علیه مکتوب سطران "محمد رسول الله" صلی الله علیه وآله قال: ثم قال: ان فص النبی (صلی الله علیه وآله) اسود) (۳).

عبد الله بن سنان نقل کرد: (از انگشت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) یاد نمودیم، فرمودند: می خواهی آنرا نشانت دهم؟ عرض کردم: آری؛ فراخوند و به یقین مهر و موم شده بود و آنرا باز نمود و در پنبه نقره بود و در آن نگین سیاهی است که دو سطر بر آن نوشته شده بود "محمد رسول الله (صلی الله علیه وآله) گفت: سپس فرمود: نگین رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) سیاه بود).

و از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) مروی است که خاتم سلیمان نزد دابة الارض که در آخر الزمان خروج می کند، است.

(... وما ذلک یا امیر المؤمنین؟ قال: خروج دابه (من) الارض من عند الصفا، معها خاتم سلیمان بن داود، وعصی موسی (علیه السلام)، یضع الخاتم علی وجه کل مومن فینطبع فیه: هذا مومن حقا، ویضعه علی وجه کل کافر فینکتب هذا کافر حقا... (۴).

(... و آن چیست ای امیر المؤمنین؟ فرمودند: خروج جُبنده (از) زمین از نزد صفا، که انگشت (مهر) حضرت سلیمان بن داود (علیه السلام)، و عصای حضرت موسی (علیه السلام) به همرا دارد، و

۱ - مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۲۸۴.
۲ - ظاهراً این است چون عبد الله بن سنان از ابی عبد الله صادق (علیه السلام) روایت می کند و گفته می شود که او از امام کاظم (علیه السلام) روایت می کند و لکن آن ثابت شده نیست همان طوری که نجاشی در کتاب رجالش گفته است.
۳ - کافی ج ۶ ص ۴۷۳-۴۷۴.
۴ - کمال دین و تمام النعمه ص ۵۲۷.

انگشتر (مهر) بر صورت هر مومنی که قرار دهد بر پیشانیش نوشته می شود: این به حق مومن است، و اگر بر صورت کافر قرار دهد بر پیشانیش نوشته می شود این به حق کافر است...).

و هم چنین روایت است که انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام نزد حضرت قائم علیه السلام است. عن الريان بن الصلت قال: (قلت للرضا علیه السلام: انت صاحب هذا الامر؟ فقال: انا صاحب هذا الامر ولكني لست بالذي املاها عدلا كما ملئت جورا، وكيف اكون ذلك على ما ترى من ضعف بدني، وان القائم هو الذي اذا خرج كان في سن الشيوخ ومنظر الشبان، قويا في بدنه حتى لو مد يده الى اعظم شجره على وجه الارض لقلعها، ولو صاح بين الجبال لتدكدت صخورها، يكون معه عصا موسى، وخاتم سليمان علیه السلام. ذاك الرابع من ولدي، يغيبه الله في ستره ما شاء، ثم يظهره فيملا (به) الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما).^(۱)

از ریان بن صلت نقل است: (به امام رضا علیه السلام عرض کردم: شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: من صاحب این امر هستم اما آن کسی که زمین را پر از عدل می کند همان طوری که پر از ستم شده نیستم، و چگونه آن باشم بر آن چه ضعف بدنی (جسمی) مرا می بینی، و قائم همان کسی است که وقتی که خروج نماید در سن پیری است ولی در منظر جوانی است، دارای جسمی قوی است به طوری که اگر دستش بر بزرگ ترین درخت روی زمین دراز کنند آنرا از جا می کند، و اگر بین کوه ها فریاد بزند صخره هایشان متلاشی می شوند، که عصای حضرت موسی علیه السلام و انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام به همراه دارد، و آن چهارمین فرزند از فرزندانم می باشد، خداوند آنرا در ستر خود غایب می کند تا هر چه بخواهد، و سپس آنرا ظاهر می کند و به وسیله آن زمین را پر از قسط و عدل می کند همان طور که پر از ظلم و جور شده است).

و گفته شده که مهر حضرت سلیمان علیه السلام به صورت شش ضلعی است. (قیل: وصوره خاتم سلیمان آن ترسم مثلثین متواردین، بحيث يحصل من ذلك كوكبه لها سته زوايا هكذا (ای نجمه سداسیه)^(۲) و قیل یرسم ثلاث مثلثات متواردات).^(۱)

۱- کمال الدین وتمام النعمه ص ۳۷۶.

۲- بین دو پرانتز از مولف برای توضیح بیشتر و از مصدر نیست.

(گفته شده: که شکل مهر حضرت سلیمان (علیه السلام) به این صورت که دو مثلث مقابل هم رسم کنی، به صورتی که از آن یک ستاره شش ضلعی به وجود آید، و گفته می‌شود سه مثلث رسم کنی).

و هم‌چنین در حاشیه کتاب مکارم اخلاق طبرسی که (صوره خاتم سلیمان (علیه السلام) فی الکتب مشهوره هکذا: وفی بعضها کذا: وفی بعضها کذا) (شکل مهر (انگشتر) حضرت سلیمان (علیه السلام) در کتاب‌های مشهور این چنین است: و در بعضی‌ها آن‌طور و در بعضی این‌طور است) ذکر نمود که یکی از اشکال همان ستاره شش ضلعی است.

و ستاره شش ضلعی در بعضی از حرزهای ائمه (علیهم السلام) آمده است، و آن ستاره حضرت داود (علیه السلام) است، و برای آن اسرار بزرگی است، و ثابت شده که تمام مواردی انبیاء (علیهم السلام) نزد پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است و امیر المؤمنین (علیه السلام) و هم‌چنین اوصیای بعد از ایشان تا حضرت قائم (علیه السلام) آن‌ها را به ارث برده‌اند. و روایات گذشته روشن ساختند که مهر حضرت سلیمان (علیه السلام) نزد ائمه (علیهم السلام) است و به آن افتخار می‌کنند و آن را به نحو شایسته‌ای بزرگ می‌شمارند. (۲)

۱ - هامش بحار الانوار ج ۹۲ - هامش ص ۲۸، رقم ۲.

۲ - از باب این‌که یک شی به شی دیگر یاد می‌شود، و گفته شده که صابین برای ستارگان شکل‌هایی ساخته‌اند و شکل زحل شش ضلعی است و شاید این از باب تصادف نباشد، به این‌که بعضی از ادیان اگر چه منحرف باشند ولی بعضی از امور را که از شرایع سابق انبیاء یاد گرفته بودند به ارث برده‌اند. شیخ طباطبایی در تفسیرش می‌گوید: (... سپس مسعودی را ذکر نمود.... و از شکل‌های صابنه شکل سلسله است و شکل صورت شکل نفس و این دایره‌های شکل، و شکل زحل مسدس) تفسیر المیزان ج ۷ ص ۲۳۹.

و ستاره زحل همان ستاره امیر المؤمنین (علیه السلام) است همان‌طور که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) ذکر شده است:

امام صادق (علیه السلام) در گفتگویی که با مرد یمانی داشتند فرمودند: (در بین ستارگان زحل برای شما چگونه است؟ و یمانی گفت: ستاره نحس است، ابو عبد الله (علیه السلام) به او فرمود: چرا این را نگو که آن ستاره امیر المؤمنین است و آن ستاره اوصیاء (علیهم السلام) و آن ستاره ثاقب است که خداوند عز و جل در کتابش فرمود، یمانی به او گفت: ثاقب یعنی چه؟ فرمود: محل طلوعش در آسمان هفتم است که با نور خود شکافت تا در آسمان دنیا ظاهر گشت و سپس خداوند آن را نجم الثاقب نامید....). خصال شیخ صدوق ص ۴۸۹ - ۴۹۰.

و علی بن ابراهیم در تفسیرش گفت: ("والسما والطارق" گفت الطارق: نجم الثاقب است و آن ستاره عذاب است و ستاره قیامت است و آن زحل است در بالاترین منزله هاست....). تفسیر قمی ج ۲ تفسیر سوره طارق ص ۴۱۵.

به هر حال آنچه که واضح و مورد تأکید است، مقصود از مهر رسول خدا ﷺ همان مهر حضرت سلیمان علیهما السلام است که به شکل شش ضلعی است و گذشته از آن آنچه که برای ما روشن است این پرچم‌های مشرقی همان پرچم‌های آل محمد (علیهم السلام) است که به وسیله مهر رسول خدا ﷺ مهر شده‌اند و یا به عبارتی آن‌ها از ایشان و برای ایشان هستند و پرچم‌های گمراهی نیستند.

ه- و فرمایش ایشان: (یسوقها رجل من آل محمد تظهر بالشرق)، (که آن را مردی از آل محمد (علیهم السلام) به حرکت در می‌آورد و در مشرق ظاهر می‌شود).

و این یک تأکید دیگری است که این پرچم‌ها از سمت مشرق خروج می‌کنند، به فرموده ایشان مردی از خاندان حضرت محمد ﷺ آن را به حرکت در می‌آورد، یا رهبری می‌کند و این رهبری، می‌تواند رهبری فکری و یا عقیدتی و یا رهبری مستقیم که همان راه همراه ایشان باشد، و از این جا در می‌یابیم که این پرچم‌ها به رهبری مردی از آل محمد (علیهم السلام) است که ایشان مالک و صاحب پرچم آل محمد (علیهم السلام) و امیر المؤمنین علیهما السلام است که در روایت حضرت امام باقر علیهما السلام آمده، و آن هم چنین پرچم حسینی است همان‌طور که قبلاً ثابت کردیم، لذا این اوصاف جز بر پرچم یمانی نمی‌توانند صادق باشند... چون تنها یک پرچم مورد ستایش قرار گرفته و آن پرچم یمانی است، و برای ما روشن می‌شود که یمانی مردی از خاندان حضرت محمد ﷺ که عهد رسول خدا ﷺ به همراه دارد، - وصیت نامه - بلکه ایشان یکی از اوصیاء حضرت است.

و- و فرمایش ایشان: (وتوجد ریحها بالمغرب کالمسک الاذفر)، (بویش مانند مشک و عنبر در مغرب به مشام می‌رسد).

شاید منظور از رایحه همان علم و هدایت و حسن رفتار باشد. به این دلیل که این پرچم‌ها در مشرق پیدا می‌شوند، و رسالت و هدایت و پایداری طریقت آن تا مغرب می‌رسد، و افرادی آن جا پیدا می‌شوند که این دعوت و هدایت را شنیده به آن ایمان آورده و از آن تبلیغ می‌کنند، و الله اعلم.

ز- و فرمایش ایشان: (یسیر الرعب امامها بشهر حتی ينزلوا الكوفه طالبین بدماء آبائهم)، (ترس و وحشت مسیر یک ماه پیشاپیش او می‌رود تا این‌که وارد کوفه می‌شوند و خون نیاکان خود را مطالبه می‌کنند).

و مسئله ترس و وحشتی که پیشاپیش آن به مدت یک ماه کافران را فرا می‌گیرد یکی از صفات و مشخصه پرچم رسول الله ﷺ است که جبرئیل علیه السلام از بهشت برای پیامبر ﷺ آورده بود، که همان پرچم امام مهدی علیه السلام همان‌طوری که در روایات گذشت: (..، فاذا هو قام نشرها فلم یبق احد فی المشرق والمغرب الا لعنها، ویسیر الرعب قدامها شهرا، وورائها شهرا، وعن یمینها شهرا، وعن یسارها شهرا...).

و این تأکید می‌کند که این پرچم همان پرچم حضرت مهدی علیه السلام و یا شاید پرچم یمانی موعود که گفته شده پرچمش هدایت‌گترین پرچم‌هاست، و ما امر به پیروی از آن و نهی از پیروی پرچم‌های غیر شدیم.

ح- و فرمایش ایشان: (فبینما هم علی ذالک اذ اقبلت خیل الیمانی و الخراسانی یستبقان کاهما فرسی رهان...)، (در آن هنگام که مشغول کار خود هستند، دو لشکر یمانی و خراسانی همانند دو اسب مسابقه از هم سبقت می‌گیرند...).

شاید منظور از سواران یمانی در این‌جا پرچم یمانی نیروهایی که از ابتدا با ایشان بوده‌اند نباشد، به خاطر این‌که انتهای روایت روشن می‌کند که -سواران یمانی - آثار پشیمانی و ندامت و توبه به خاطر تاخیر در آن‌ها دیده می‌شود و این از سخنان ایشان که در انتهای روایت آمده: (فیقول: لا خیر فی مجلسنا بعد یومنا هذا اللهم فانا التائبون، وهم الابدال الذین وصفهم الله فی کتابه العزیز ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾).

(و گفته شود: از امروز هیچ خیری در مجالس ما نیست، باراهی ما توبه کرده‌ایم، و آن‌ها ابدالی هستند که خداوند آن‌ها را در کتاب گرامیش می‌فرماید: خداوند توبه‌کنندگان و پاک‌شدگان را دوست دارد).

و شاید این‌ها از پیروان یمانی و خراسانی باشند که به خاطر تاخیر در یاری رساندن ایشان بنا به دلایلی باعث تاخیر آن‌ها شده، که آثار حسرت و ندامت در آن‌ها دیده می‌شود.... و روایت از آن‌ها به - سواران یمانی - و نه خود یمانی تعبیر کرده است، و انشاء الله در جلسات آینده بحث تعدد یمانی به معنای این‌که اصحاب و انصار و فرماندهان یمانی موعود نیز

همه یمنی هستند و به فرمانده خود نسبت داده می‌شوند را خواهیم کرد. و این که هریک از آن‌ها به یمانی وصف می‌شوند، همانطور که پیروان سفیانی هریک از آن‌ها به سفیانی نامیده می‌شوند و به خاطر ارتباطی که با فرمانده خود دارند.

و بر همین اساس شاید (سواران یمانی) همان سواران یکی از فرماندهان یمانی است، که بنا به دلایلی تاخیر نموده‌اند، و الله اعلم.

و اصل بیان را فراموش نکنیم که پرچم یمانی، هدایت‌گرترین پرچم‌هاست، و آن پرچم خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و غیر از آن پرچمی نیست که ما موظف به یاری آن باشیم... الخ.

و حال به روایت دیگری در مورد پرچم خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله در عصر ظهور مقدس توجه کنیم.

عن امیر المؤمنین علیه السلام قال علی منبرا لکوفه: (لابد من وجود رحی تطحن فاذا قامت علی قطبها وثبتت علی ساقها بعث الله علیها عبدا عنيفا حاملا اصله یكون النصر معه اصحابه الطویلہ شعورهم اصحاب السبال سود ثیابهم اصحاب رایات سود ویل لمن ناوهم یقتلونهم هر جا والله لکانی انظر الیهم والی افعالهم وما یلقى الفجار منهم والاعراب الجفاه یسلطهم الله علیهم بلا رحمه فیقتلونهم هر جا علی مدینتہم بشاطی الفرات البریه والبحریه جزاء بما عملوا وما ربک بظلام للعبید).^(۱)

امیر المؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمودند: (آسیابی باید به گردش درآید و همین که کاملاً به گردش افتاد و پا برجا شد خداوند بنده‌ای سنگ دل که اصل و نسبش نامعلوم است را برانگیزد که پیروزی به همراه او باشد یارانش صاحب موهای بلند و سیبیل‌های کلفت و جامه‌های سیاه، و صاحبان پرچم‌های سیاه هستند، وای بر کسی که با آنان ستیزد که بی ملاحظه آنان را بکشند، به خدا قسم گوئی آنان را می‌بینم و کارهایشان و آنچه بدکاران و عرب‌های ستمگر از دست آنان می‌بینند در پیش چشم من است خداوند آنان را که مهری در دلشان نیست بر آن‌ها در شهرهای خودشان که در کنار فرات است شهرهای ساحلی و

بیابانی مسلط می کند و آنها را بی محابا می کشند به جزای آنچه که کرده اند و پروردگار تو به بندگانش ستم روا ندارد).

و همچنین در این روایت نکات مهمی است که باید بیان شوند:

الف — قوله عليه السلام: (لابد من وجود رحي تطحن فاذا قامت على قطبها وثبتت على ساقها)، (آسیابی باید به گردش درآید و همین که کاملاً به گردش افتاد و پا برجا شد).

این روایت در وصف فتنه ها و آسیاب جنگ است (قامت علی قطبها وثبتت علی ساقها) و در غیر از این روایت در کلام اهل بیت علیهم السلام در می یابیم که به صراحت بیان می کنند که در همان زمان فرج از برای خاندان حضرت محمد والله اعلم است و بیان می کنند که وقت و زمان پرچم خاندان حضرت محمد والله اعلم در عصر ظهور مقدس است:

امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه طولانی خود می فرماید: (... اما بعد، فانه لابد من رحي تطحن ضلاله، فاذا طحنت قامت على قطبها. الا وان لطحنها روقا و ان روقها حدها وعلى الله فلها. الا وانی وابرار عترتی واطائب ارومتی احلم الناس صغارا واعلمهم كبارا. معنا رایه الحق والهدی، من سبقها مرق ومن خذلها محق ومن لزمها لحق. انا اهل بیت من علم الله علمنا، ومن حکم الله الصادق قیلنا، ومن قول الصادق سمعنا. فان تتبعونا تفتدوا ببصائرنا وان تتولوا عنا يعذبکم الله بایدینا او بما شاء. نحن افق الاسلام، بنا يلحق المبیطی والینا يرجع التائب).^(۱)

امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه طولانی خود می فرماید: (... اما بعد، آسیابی که ضلالت و گمراهی را آسیاب کند باید وجود داشته باشد، و اگر آسیاب کرد و بر عمود خود استوار گشت، جز این نیست که برای آسیاب آن صاف کننده ای است و هر صاف شده ای انتهایی دارد، و جز این نیست که من و نیکان عترتم و بهترین امتم بردبارترین مردم در کوچکی و داناترین در بزرگی هستیم، پرچم حق و هدایت همراه ماست، که هر کس از آن پیشی گیرد مرتد و از دین خارج می شود و هر کس آن را یاری ندهد هلاک می شود و هر کس به آن تمسک جوید نجات یابد. ما اهل بیت علم ما از خداست، و گفتار ما از حکم خداوند صادق است و از گفتار راستگو شنیدیم، اگر از ما پیروی کنید با بصیرت ما هدایت می شوید و اگر

دوری کنید خداوند شما را به وسیله ما عذاب می کند یا به آن چه بخواهد، ما افق اسلام هستیم، و به ما آدم سست ملحق می شود و انسان توبه کننده به ما باز می گردد).

در می یابیم که امیر المؤمنین علیه السلام ما را از وجود آسیاب ضلالت و جنگ خبر می کند، و سپس ما را از وجود پرچم حق و هدایت که تمسک به آن نجات و دوری از آن سبب نابودی است خبر می کند، و انگار به ما می گوید که بر شماست که از پرچم ما که پرچم عصمت و نجات دهنده از فتنه هاست پیروی کنید، و شناختیم که پرچم خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام در آخر الزمان همان پرچم یمانی موعود است که آن با همان اوصافی که امیر المؤمنین علیه السلام بیان کرده، وصف شده است. (رایة الحق والهدی، من سبقها مرق و من خذلها محق و من لزمها لحق)، (پرچم حق و هدایت، هر کس از آن پیشی گیرد مرتد و از دین خارج می شود و هر کس آن را یاری نکند هلاک می شود و هر کس همراه و ملازم آن باشد نجات می یابد).

و هم چنین می یابیم که امیر المؤمنین علیه السلام از خود آسیاب کننده سخن می گوید، و خصوصاً اگر دو روایت را با هم مقایسه کنیم.

(لابد من وجود رحی تطحن فاذا قامت علی قطبها وثبتت علی ساقها)، (آسیابی باید به گردش درآید و همین که کاملاً به گردش افتاد و پا برجا شد).

(لابد من رحی تطحن ضلاله، فاذا طحنت قامت علی قطبها)، (آسیابی، که ضلالت و گمراهی را آسیاب کند باید وجود داشته باشد، و اگر آسیاب کرد و بر عمود خود استوار گشت).

سپس می بینیم که امیر المؤمنین علیه السلام برای این پرچم هدایت طلب یاری و پیروی از آن می کند، و دوری از آن را مایه عذاب می داند.

(فان تتبعونا تهنوا ببصائرنا وان تتولوا عنا يعذبكم الله بايدنا او بما شاء)، (اگر از ما تبعیت کنید با بصیرت ما هدایت می شوید و اگر از ما دوری کنید خداوند شما را به دست ما و یا چیز دیگر عذاب می کند).

و هم چنین این روایت را با روایت امام باقر علیه السلام که یاری دادن یمانی موعود را واجب و دوری از آن سبب ورود به آتش جهنم است، تطبیق کن تا وضعیت برای شما روشن شود.

و حال به سخن امیر المؤمنین علیه السلام که می فرماید: (آسیابی باید به گردش درآید و همین که کاملاً به گردش افتاد و پا برجا شد...) می آییم.

ب - قوله علیه السلام: (بعث الله علیها عبداً عنیفاً خاملاً اصله).

(خداوند بنده‌ای سنگ دل و با اصل و نسب نا معلوم را برانگیزد).

بعد از این که آسیاب استوار گشت، خداوند بنده‌ای سنگ دل را برای جنگ و نابودی آسیاب باطل و فساد بر می‌انگیزد، و آن شخص را به وصف (عبداً) بنده‌ای وصف نمود، که کلمه عبد از عبودیت و اطاعت خدا گرفته شده است، و این مرد همان (عبد الله) یا بنده خدا که در عصر ظهور است، و طبعاً این به معنی این نیست که این صفت بر شخص دیگری تطبیق ندارد، بلکه به این معنی است که این صفت در نهایت حد آن بر این مرد در زمان و مکان خودش منطبق است. همان‌طور که حضرت عیسی علیه السلام فرمودند: ﴿قال انی عبد الله اتانی الكتاب وجعلنی نبیاً﴾^(۱) (گفت: من بنده خدا هستم که کتاب به من داد و مرا پیامبر قرار داد).

و همان‌طور که خداوند رسولش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را وصف نمود ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾^(۲) (و همین که بنده خدا برخواست تا او را بخواند چیزی نمانده بود که بر سر وی فرو افتند).

و همان‌طور که امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود و به آن افتخار می کرد: (انا عبد الله واخو رسول الله)،^(۳) (من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم).

و او را به (عنیفاً) وصف نمود به این معنا است که او در امر خود محکم و استوار است و از ریشه **عنف** به معنای شدید و ضد لطافت و مداراست و این بر اهمیت ماموریت این مرد که زمینه ساز اصلی قیام امام مهدی علیه السلام است اشاره می کند، و روایاتی که بیان شد اشاره به شدت زیاد امام مهدی علیه السلام در افرونی قتل ظالمین و منافقین و منحرفین دین در زمان قیامش می کنند.

۱ - الجن: ۳۰.

۲ - الجن: ۱۹.

۳ - انظر: الحصال: ص ۴۰۲.

و اما این که به (خاملا اصله) وصف شده، این دو معنی جداگانه دارد که روی معنای آنها باید تمرکز نمود و این‌ها (خاملا) و (اصله):
خاملا از حمل یعنی مخفی گرفته شده، پس (خاملا) یعنی مخفی شده. زبیدی در تاج عروس خود می‌گوید:

- حَمَلٌ ذِكْرُهُ وَصَوْتُهُ حُمُولًا: خَفِيَ قَالَ الْمُتَنَخِّلُ:

هل تَعْرِفُ الْمَنْزِلَ بِالْأَهْيَلِ... كَالْوَشْمِ فِي الْمِعْصَمِ لَمْ يُحْمَلِ؟

آراد: لم يَدْرُسُ فَيَخْفَى هُوَ مِنْ حَدِّ نَصْرٍ هَكَذَا صَرَّحَ بِهِ الْأَزْهَرِيُّ وَابْنُ سَيْدَةَ وَالْجَوْهَرِيُّ وَالصَّاعِقَانِي وَابْنُ الْقَطَّاعِ وَابْنُ الْقُوطَيْبَةِ...^(۱)

- یادش و صدایش مخفی شده مخفی شدن: غربال کننده مخفیانه گفت:
آیا منزل را با اهل می‌شناسی... مانند علامت در معصمی که مخفی نمی‌شود
خواست:

پس حمول در این روایت همان مخفی شدن و ناشناخته در بین مردم است.

- (اصله) اصل و اساس درختان و گیاهان همان ریشه آن است، و اگر گفته شود که درخت از جایگاهش کنده شده، یعنی از ریشه‌اش کنده شده و این بر انسان هم اطلاق می‌شود که به اصل آباء و اجدادش برمی‌گردد.

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: (أَنْشَدَ ثَعْلَبٌ وَرُبَّ حَسِيبٍ الْأَصْلِ غَيْرُ حَسِيبٍ أَي لَهْ آبَاءٌ يُفْعَلُونَ الْخَيْرَ وَلَا يَفْعَلُهُ هُوَ).

(... از روباه پیرس و مرد با اصل و نسب بدون کفایت یا به عبارتی خاندانی دارد که کار خیر می‌کنند اما او انجام نمی‌دهد).^(۲)

و این همان چیزی است که بین مردم معروف است و رواج دارد، وقتی که گفته شود (اصل فلان) که همان نسبت، و نسب همان انساب خاندان... و همان چیزی که به آن افتخار می‌کنند، و یا چیزی که خود به آن افتخار می‌کند و بر مال و ثروت هم اطلاق می‌شود.

۱ - تاج عروس ج ۱۴ ص ۲۱۲ ماده حمل.

۲ - لسان عرب ج ۱ ص ۳۱۰ ماده حسب.

پس معنی (خاملا اصله) یعنی نسبش مخفی از مردم است، و از آن معلوم می‌شود که صاحب درفش خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که هدایت‌گرتترین پرچم در عصر ظهور است... یک چیز مخفی در نسب خود دارد، و این اشاره‌ای است از اهل بیت (علیهم السلام) و از هر اشاره‌ای منظور و هدفی دارند، و چگونگی مخفی بودن نسب یمانی در جلد‌های بعدی خواهد آمد.

و سخن آن‌ها که فرمودند: (بعث الله علیهم عبدا) یعنی این مرد از طرف خدا مبعوث شده و منظور آن است که وی سربازی از سربازان خداست، و نه بدین معناست که بر آن‌ها تسلط پیدا می‌کند همان‌طوری که خداوند ظالم را بر ظالم مسلط می‌کند... و این از ادامه روایت و روایات دیگر روشن می‌شود، همان‌طور که می‌دانیم او همان زمینه ساز قیام امام مهدی (علیه السلام) و صاحب پرچم خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است که خداوند او را مبعوث می‌کند، و این مبعوث شدن در کلام خداوند که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا﴾،^(۱) (پس آن‌گاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم تا میان خانه‌ها [یتان برای قتل و غارت شما] به جستجو درآیند و این تهدید تحقق‌یافتنی است).

و خواننده محترم بیاید باهم بین الفاظ آیه و روایت مقایسه‌ای بکنیم:

بعثنا = بعث الله (فرستادیم = خدا فرستاد).

عبادا لنا "عباد الله" = عبدا "عبد الله" (بندگان ما "بندگان خدا" = بنده "بنده خدا).

اولی باس شدید = عنيفا... یسلطهم الله علیهم بلا رحمه فیقتلونهم هر جا

سخت نیرومندند = شدید و نیرومند... خداوند آن‌ها را بی‌رحمانه بر آنان مسلط

می‌کند و آن‌ها را بی‌ملاحظه می‌کشند.

همان‌طور که معلوم است می‌توان تعبیر فرد بر جمع برای احترام یا مشابه آن اطلاق شود، و

می‌توان بر جمع اطلاق شود و منظور رهبر و فرمانده آن‌ها باشد، و همان‌طور از رهبر تعبیر

می‌شود که منظور همان عامه از ایشان و از قوم خود باشد.

در سخنان اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر آیه مبارکه که می‌بینیم:

عن امام جعفر صادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَقَضِينَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ﴾ قال: قتل علي بن ابي طالب عليه السلام طعن الحسن عليه السلام ﴿وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ قال: قتل الحسين عليه السلام ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا﴾ فاذا جاء نصر دم الحسين عليه السلام: ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾ قوم بيعتهم الله قبل خروج القائم (عج) فلا يدعون وترا لال محمد الا قتلوا ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾ خروج القائم عليه السلام.^(۱)

از امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه: ((و ما در تورات به بنی اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد می کنید) فرمود شهادت امیر المؤمنین عليه السلام و طعن به امام حسن عليه السلام، (و به سر کشی و طغیان بزرگ دچار می شوید)، فرمود: شهادت امام حسین عليه السلام (پس هنگامی که وعده نخستین فساد شما فرا برسد) و هر وقت که خون خواهی امام حسین عليه السلام فرا رسد (بندگان سخت پیکار و نیرومند خود را برای آنها فرستادیم که لا به لای خانه را جستجو کنند)، قومی که خداوند قبل از خروج حضرت قائم عليه السلام برای از بین بردن دشمنان خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می فرستد (و یقیناً وعده خدا شدنی است) آن خروج حضرت قائم عليه السلام است. تفسیر عیاشی: از حمران از امام محمد باقر عليه السلام می فرماید: در حال مطالعه بود: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ ثم قال: (وهو القائم واصحابه اولی باس شدید).

(پس هنگامی که (هنگام ظهور) وعده نخستین فساد انگیزی و طغیان شما فرا رسد، بندگان سخت پیکار و نیرومند خود بر ضد شما بر انگیزیم) سپس فرمودند: همان قائم عليه السلام واصحابش بندگان سخت پیکار و نیرومند هستند^(۱).

و صحبت در مورد این دو روایت به خاطر طولانی نشدن سخن به جلسات آینده موکول می کنم ان شاء الله.

ج- قوله عليه السلام: (یکون النصر معه)، (که پیروزی با وی می باشد).

۱ - الکافی ج ۸ ص ۲۰۶.

۲ - تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۲۸۱ / بحار الانوار ج ۵۱ ص ۵۷.

و پیروزی بر فاسقین و منحرفین بنی عباس و بنی امیه و پیروان آن هاست و همچنین هر کسی که با خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دشمنی کند، و این پیروزی همان فتح و پیروزی برای حضرت قائم علیه السلام است.

خداوند می فرماید: ﴿وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾.^(۱)
 علی بن ابراهیم قمی می گوید: ﴿وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾، یعنی در دنیا با پیروزی قائم علیه السلام...^(۲)

د- قوله علیه السلام: (اصحابه الطویلہ شعورهم اصحاب السبیل)، (اصحابی که موهای آنها بلند است و اهل سبیل هستند).

شاید منظور از موهای بلند در این جا کنایه از افکار و علم باشد، و این بدان معناست که علم این مؤمنین مجاهد فراوان و زیاد است.

و اما (اصحاب سبیلها) که شاید منظور صفتی برای مو باشد که آن لخت یا پر پشت و یا غیر مجعد؛ و این در ظاهر باشد، و این همچنین بر حسب ظاهر است، و همچنین کنایه از سهولت افکارشان باشد یعنی هیچ تشویش و اضطرابی و انحرافی ندارند.

و السبیل جمع سبله است و آن دارای معانی زیادی است و از جمله آن سبله شارب (سبیل) و مثنی آن سبالان، و آن ادامه سبیل که از دو طرف به ریش منتهی می شود، و گفته شده که همان ریش است و همچنین گفته شده که آن مخصوصاً جلوی ریش است^(۳) ... و این به معنی این است که آنها اصحاب شجاعت و مردانگی در ذات خدا و دینش هستند، و یا شجاعت آنها بسته به دین و اخلاق است، به خاطر این که سبیل رمزی برای مردانگی و ریش نماد دین است..... و الله اعلم.

ه- قوله علیه السلام: (سود ثیابهم اصحاب رایات سود)، (لباسهایشان سیاه و صاحبان پرچمهای سیاه هستند).

بعد از بیان این که پرچم حق در عصر ظهور یکی است، و آن پرچم یمانی موعود است و از نسل امام حسین علیه السلام و وصی است... در این جا چیز دیگری اضافه می شود و آن صاحب

۱- الصف - آیه ۱۳.

۲- تفسیر القمی ج ۲ ص ۳۶۶.

۳- به لسان العرب این منظور ج ۱۱ ص ۳۲۲ - ۳۲۱ ماده سبل مراجعه کن.

پرچم‌های سیاه همانطوری که روایات گذشته بیان نمودند و آن‌که پیروانش دارای پوشش سیاه هستند.

و- قوله عليه السلام: (ویل لمن ناوهم يقتلوهم هرجا والله لکانی انظر اليهم والی افعالهم وما یلقى الفجار منهم والاعراب الجفاه یسلطهم الله علیهم بلا رحمه فیقتلوهم هرجا علی مدینتهم بشاطی الفرات البریه والبحریه جزاء بما عملوا وما ربک بظلام للعبید). (وای بر کسی که با آنان ستیزد که بی‌ملاحظه آنان را بکشند. به خدا قسم گوئی آنان را می‌بینم و کارهایشان و آنچه بدکاران و عرب‌های ستمگر از دست آنان می‌بینند در پیش چشم من است خداوند آنان را که مهتری در دلشان نیست برای‌شان مسلط می‌کند و در شهرهای خودشان که در کنار فرات است شهرهای ساحلی و بیابانی، ایشان را بی‌محبا می‌کشند به جزای آنچه که کرده‌اند و پروردگار تو به بندگانش ستم روا ندارد).

در این‌جا امیر المؤمنین علیه السلام شدت برخورد این اولیا با فجار و اعراب ستمگر را برای ما روشن می‌کند، و آن چگونه بدون رحم از این فاسقین در کنار رود فرات در عراق انتقام می‌گیرند، و مسئله کشتار بدون رحم نیز حضرت قائم علیه السلام به آن وصف شده است: از ابی بصیر نقل است که می‌گوید: شنیدم ابا جعفر امام باقر علیه السلام می‌فرماید: (... و یضع السیف علی عاتقه ثمانیه اشهر هرجا مرجا حتی یرضی الله. قلت: فکیف یعلم رضاء الله؟ قال: یلقى الله فی قلبه الرحمه).^(۱)

(... و شمشیر را به مدت هشت ماه بردوش برای کشتار قرار می‌دهد تا خداوند را راضی کند. عرض کردم: چگونه به رضایت خدا آگاه می‌شود؟ فرمودند: خداوند رحمت را در قلبش قرار می‌دهد).

و از امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای از ایشان: (... فاذا کان ذلک ابعث الله خیر هذه الامه (او قال: البریه) فیقتلهم هرجا هرجا حتی یرضی الله، وحتى یقول قریش والعرب: والله لو کان هذا من آل محمد لرحمنا، ویتمنون انهم رأونی ساعه من نهار لاشفع لهم الله، فقام الیه رجل، فقال:

یا امیر المؤمنین، ومتی يبلغ رضا الله؟ قال: يقذف الله في قلبه الرحمة، فيرفع السيف عنهم. فقال له: متى يكون ذلك؟ قال: ان شاء الله.^(۱)

و از امیر المؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ای از ایشان: (... و اگر آن زمان فرا رسد خداوند بهترین این امت را می‌فرستد «یا فرمود: مردم» و آنها را بدون رحم از بین می‌برد تا خداوند را خوشنود نماید تا جایی که قریش و عرب بگویند: به خدا قسم اگر ایشان از خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بود به ما رحم می‌کرد و آرزو می‌کنند که در ساعتی از روز مرا ببینند تا برای آنها شفاعت. مردی ایستاد و گفت: یا امیر المؤمنین، چگونه به خشنودی خدا آگاه می‌شود؟ فرمودند: خداوند در قلبش رحمت می‌اندازد و شمشیر را از آنها بر می‌دارد. به ایشان گفتند: آن چه زمانی خواهد بود؟ فرمودند: هر وقت خدا بخواهد).

و تا این‌جا به توفیق خدا به انتهای روایت گذشته رسیدیم و روایت دیگری از امیر المؤمنین (علیه السلام) که تطابق عجیبی با روایت گذشته دارد، را شرح می‌دهیم.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (ملک بنی العباس یسر لاعسر، فیه دولتهم لو اجتمع علیهم التکرک والدیلیم والهند والبربر والطیلسان لن یزیلوه، ولا یزالون فی غضاره من ملکهم حتی یشذ عنهم موالیهم واصحاب الویتهم، ویسلط الله علیهم علجا یخرج من حیث بدا ملکهم، لایمر بمدینه الا فتحها، ولا ترفع له رایه الا هدها، ولا نعمه الا ازالها، الویل لمن ناواه، فلا یزال کذلک حتی یظفر ویدفع بظفره الی رجل من عترتی، یقول بالحق ویعمل به).^(۲)

(حکومت بنی العباس آسان و سخت نیست در دولت آنهاست که اگر توده‌های ترک و دیلم و هند و سند و بربر جمع شوند نمی‌توانند آنها را ساقط کنند، آنها در آسایش و آرامش زندگی می‌کنند تا این‌که گروهی از مسئولان و پرچمداران آنها از آنها منحرف شوند. آن‌گاه خداوند مرد نیرومندی را بر آنها مسلط می‌کند که از منطقه‌ای برمی‌خیزد که سلطنت آنها از آن‌جا شروع شده است، بر شهری وارد نمی‌شود مگر آن‌که آنرا بگشاید، پرچمی علیه او برافراشته نمی‌شود جز این‌که سرنگون می‌شود، نغمه‌ای علیه او ساز کار نباشد جز این‌که

۱ - شرح الاخبار للقاضی النعمان المغربی ج ۳ ص ۳۲۷.

۲ - الغیبه للنعمانی ص ۲۵۸.

نابودش سازد، وای بر کسی که با او در گیر شود. او هم چنان پیش می رود و پیش می تازد تا همه پیروزی هایش را به مردی از عترتم تقدیم کند، که به حق می گوید و به آن عمل می کند).
در این جا نکاتی نیز وجود دارد:

الف - بنو فلان در این جا همان بنی عباس در آخر الزمان هستند، و آنها آخرین دولت در عراق قبل از قیام امام مهدی علیه السلام هستند و ظاهراً علت نام گذاری آنها به سبب نسب نیست بلکه به سبب مشابه بودن راه و روش حکومت آنها با حکومت بنی عباس است، به این که حکومت بنی عباس با پرچم های سیاه و شعار آنها رضای خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و بعد از آن به دنبال خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رفتند و آنها را به شهادت رساندند و یا زندانی کردند... به این که دولت آنها دولت مکر و فریب و پنهان شدن در نقاب دین، که دین از آنها مبرا است.

و دلیل این که آخرین دولت در عراق، دولت بنی عباس نامیده می شود همان روایاتی است که ذکر می کنیم:

حسن بن جهم می گوید: (قلت للرضا علیه السلام: اصلحك الله، انهم يتحدثون ان السفیانی یقوم وقد ذهب سلطان بنی العباس. فقال كذبوا انه لیقوم وان سلطانهم لقائم).^(۱)

حسن بن جهم می گوید: (به امام رضا علیه السلام عرض کردم: خدا شما را اصلاح کند، آنها می گویند سفیانی قیام می کند و حکومت بنی عباس از بین رفته است. فرمودند: آنها دروغ می گویند او قیام می کند در حالی که حکومت آنها پا بر جاست).

و از علی بن ابی حمزه نقل است که می گوید: (رافقت ابا الحسن موسی بن جعفر علیه السلام بین مکه والمدینه، فقال لی یوما: یا علی، لو ان اهل السماوات والارض خرجوا علی بنی العباس لسقیت الارض دماء هم حتی یخرج السفیانی).

قلت له: یا سیدی، امره من المحتوم؟ قال: نعم، ثم اطرف هنیئه، ثم رفع راسه، وقال ملک بنی العباس مکر وخداع، یذهب حتی یقال: لم یبق منه شیء، ثم یتجدد حتی یقال: ما مر به شیء).^(۲)

۱ - الغیبه للنعمانی ص ۳۱۵.

۲ - الغیبه للنعمانی ص ۳۱۴.

و از علی بن ابی حمزه که می گوید: (در فاصله بین مکه و مدینه رفیق راه امام موسی بن جعفر علیه السلام بودم روزی مرا فرمود: ای علی اگر همه اهل آسمانها و زمین بر بنی عباس خروج کنند زمین از خون همه شان سیراب می شود تا آن که سفیانی خروج کند.

به حضرتش عرض کردم: آقای من کار سفیانی از حتمیات است؟ فرمود: آری، سپس اندکی سر به زیر افکند و سر برداشت و فرمود: حکومت بنی عباس حیل و نیرنگ است از میان می رود تا آنجا که گویند دیگر چیزی از آن باقی نمانده است سپس نو سازی می شود تا آنجا که گفته شود چیزی بر آن نگذشته است).

وعن أبي جعفر الباقر علیه السلام: (لا بد أن يملك بنو العباس، فإذا ملكوا واختلفوا وتشتت أمرهم خرج عليهم الخراساني والسفياي، هذا من المشرق، وهذا من المغرب، يستبقان إلى الكوفة كفرسي رهان، هذا من ها هنا، وهذا من ها هنا، حتى يكون هلاكهم على أيديهما، أما إنهما لا يبقون منهم أحداً أبداً).^(۱)

عن امام محمد باقر الباقر علیه السلام: (... لابد لبني فلان من ان يملكوا، فاذا ملكوا ثم اختلفوا تفرق ملكهم، وتشتت امرهم، حتى يخرج عليهم الخراساني والسفياي، هذا من المشرق، وهذا من المغرب، يستبقان الى الكوفة كفرسي رهان، هذا من هنا، وهذا من هنا، حتى يكون هلاك بني فلان على ايديهما، اما انهم لا يبقون منهم احدا. ثم قال علیه السلام: خروج السفياي واليماني والخراساني في سنة واحده، في شهر واحد، في يوم واحد، نظام كنظام الخرز يتبع بعضه بعضا فيكون لباس من كل وجه، ويل لمن ناوهم، وليس في الرايات رايه اهدى من رايه اليماني، هي رايه هدى، لانه يدعو الى صاحبكم، فاذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس وكل مسلم، واذا خرج اليماني فانهض اليه فان رايته رايه هدى، ولا يحل لمسلم ان يلتوى عليه، فمن فعل ذلك فهو من اهل النار، لانه يدعو الى الحق والى طريق مستقيم...)^(۲)

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: (... فرمود: بنی فلان به ناچار باید به حکومت برسند و همین که به حکومت رسیدند و سپس اختلاف نمودند حکومتشان از یک پارچگی بیفتد و

۱- الغيبة - للنعماني: ص ۲۶۷.

۲- كتاب الغيبة - للنعماني: ص ۲۶۴.

کارشان پراکنده شود تا آن که خراسانی و سفیانی بر آنان خروج کنند این از مشرق و دیگری از مغرب هم چون دو اسب میدان مسابقه به سوی کوفه پیشتازی کنند این از این سو و آن از آن سو تا آن که نابودی بنی فلان به دست آن دو انجام پذیرد آن چنان که یک نفر از آنان را باقی نگذارند، خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز می باشد، ترتیب آن ها همانند رشته های تسبیح می باشد، و مشکلات و سختی ها از هر جهت روی می آورند، وای بر کسی که با آن ها دشمنی کند، و در میان پرچم ها، پرچمی هدایت گر از پرچم یمانی نیست، و آن پرچم هدایت است، و او شما را به سوی صاحبان (امامتان) دعوت می کند، و اگر یمانی خروج کرد فروش سلاح و اسلحه به مردم و همه مسلمانان حرام می شود، و اگر یمانی خروج کرد، به سوی او بشتابید که پرچم او پرچم هدایت است، و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند، و اگر کسی این کار را بکند از اهل جهنم خواهد بود، چون او به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند).

و به نظرم این روایات به شرح مفصل به معنای خواسته شده احتیاج ندارند و شرح آن از جهات دیگر خواهد آمد ان شاء الله.

ب - قوله ﷺ: (ويسلط الله عليهم علجا)، (آن گاه خداوند مرد نیرومندی را بر آن ها مسلط می کند).

در روایاتی که قبلاً از امیر المؤمنین علیه السلام گفته شد؛ فرمودند: (بعث الله عليها عبداً عنيفاً....) و خداوند بر آن ها بنده ای سخت بر انگیزد.... شرح دادیم، در این جا می فرماید: (سلط الله عليهم علجا....) و خداوند بر آن ها نیرومندی مسلط خواهد کرد، این دو از نظر مفهوم به هم نزدیک هستند که بیان خواهم کرد.

از آن و آنچه که از قبل گفتیم دانستیم که آسیاب جنگ و فتنه در حال جریان است، منظور همان اتفاقاتی که در عراق می افتد، و این به معنی این نیست که در کشورهای دیگر این فتنه ها و جنگ ها اتفاق نمی افتد بلکه هدف اصلی در این روایات عراق است که این امر پوشیده نیست.

وقیل فی معنی (العلاج) عده معان: (الرجل القوی الضخم... الجلد الشدید فی امره.... شدید صریح معالج للامور... الکافر.... الجافی فی الخلقه... اللئیم) (۱).

و گفته شده که در کلمه (علاج) معناهای زیادی است: (مردی درشت و قوی هیکل.... ثبات شدید در امر خود.... صریح و قوی در معالجه امور.... کافر... خشن در آفرینش.... خسیس).

و طبعاً نباید به معانی نکوهیده شده توجه نمود، اوست که سبب انقراض حکومت بنی عباس و تسلیم کننده آن به امام مهدی (علیه السلام) می شود، همان طوری که خود روایت بیان می کند، بلکه روایت گواهی می دهد که او در جنگ سخت گیر و قدرتمند و ثابت قدم در امر خویش و امور سخت را اصلاح می کند، و او وصف شده به این که هیچ پرچمی بر علیه او برافراشته نمی شود مگر آن که آنرا نابود سازد.... والویل لمن ناوا.... وای به حال کسی که با آن در بیفتد....

و این معنی را ابن منظور در لسان العرب ضمن معانی زیادی که از کلمه (علاج) آورده (علاج: العِلج: الرجل الشدید الغلیظ وقیل هو کل ذی لویه والجمع اعلاج وعلوج... واستُعلاج الرجل: خرجت لحيته وغلظ واشتد وعبل بدنه... وکل صلب شدید: علاج... والعُلاج: الشدید من الرجال قتالا ونطاحا، ورجل عُلاج: شدید العلاج. ورجل عِلج، بکسر اللام، ای شدید. و فی التخذیب: عُلاج وعلج... (۲).

(علاج: العِلج: مردی که خشن و خشمگین می شود و گفته شده هر که صاحب ریش باشد و جمع آن اعلاج و علوج است.... استعلاج الرجل: ریشش در آمد و جسمش درشت و قوی و بزرگ شد.... و به هر چیز سخت علاج می گویند.... و العُلاج: مردی که در مبارزه و کشتی شدید باشد و مرد عُلاج: شدید العلاج. و مرد عِلج، با کسر لام، یا شدید. و در التخذیب: عُلاج وعلج است...).

و همچنین در تاج العروس خود می گوید (.... وکل صلب شدید: علاج. والعِلج: "الرغیف".... وعالجه "ای الشئ" علاجاً ومعالجه: زاوله "ومارسه.... و فی حدیث علی رضی

۱ - راجع بحار الانوار ج ۳۱ ص ۵۳۲-۵۳۱. / الغیبه للنعمانی ص ۲۵۸.

۲ - لسان العرب ج ۲ ص ۳۲۷.

الله عنه " انه بعث برجلين في وجه وقال: " انكما علجان فعالجا عن دينكما"، والعلج: هو الرجل القوى الضخم، وعالجا: اي مارسا العمل الذي نديتكما اليه واعملا به وزاولاه. وكل شئ زاولته ومارسته فقد عاجلته. وعالج المريض معالجه وعالجا عاناه و " داواه ". والمعالج: المداوي، سواء عالج جريحا او عليلا او دابة... وفي اللسان: العلج: الشديد من الرجال قتالاً ونطاحاً).^(۱)

(... و هر سخت و شديد: علج، و العلج: قرص نان... و معالجه کرد "چیزی" علاج و معالجه: ممارسه کردن... در حديث امير المؤمنين "رضي الله عنه" که او دو مرد را در امری فرستاد و فرمود: شما دو مرد نیرومند و قوی هستيد (علجان) پس عمل کنید برای دین خود، و العلج: مردی قوی و درشت، و عالجا: به کاری که شما را برای آن فراخوندم انجام دهید و به آن عمل کنید...).

و معانی لغوی که معنا را بهتر بیان می کند را گفتم با این که ما به آنها بی نیازیم چون که روایات اهل بیت (علیهم السلام) روشن کردند که این مرد از خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است و پرچم او هدایت گزترین پرچمهاست و مشرقی و حسینی است، و از آن معنی (علجا) یعنی کسی که در امر خود شدید و امور سخت در جنگ ها و اوضاع مختلف را معالجه و درمان می کند، نزدیک به معنی سخن امیر المؤمنین (علیه السلام) که در روایت گذشت (بعث عليهم عبدا عنيفا...)

(خداوند بنده ای سخت گیر بر آنها می فرستد)، یعنی سخت گیر در جنگ ها؛ و در راه خدا از سر زنش سرزنش کنندگان باکی ندارد و به کسی از دشمنان خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) رحم نمی کند، چون او عذاب الهی که بر جاحدین و غاصبین و مفسدین نازل شده است، و درمان کننده چگونه اجازه می دهد که درد و سبب بیماری در بدن دین و امت اسلامی باقی بماند، با این که رحمت و بخشش در این موقع رحمت به حساب نمی آید بلکه خیانت و تقصیر در ادای تکلیف الهی و تفریط در نصیحت خدا ویندگان است.

ج - وقوله (عليه السلام): (يخرج من حيث بدا ملكهم): **(از منطقه ای که حکومت شان شروع شده، خروج می کند).**

و این بر ابتدای حکومت بنی العباس در آخر زمان متمرکز می کند و این بحث رابه زمان خودش موکول می کنیم.

د- وقوله عليه السلام: (لا يمر بمدينة الا فتحها، ولا ترفع له رايه الا هدها، ولا نعمه الا ازلها، الويل لمن ناواه)

و فرمایش ایشان عليه السلام: (از شهری نمی گذرد مگر این که فتحش کند، و برضدش پرچمی برافراشته نشود مگر این که نابودش سازد، و فریادی بر ضدش بلند نشود مگر این که خاموشش کند، وای به حال کسی که با او در بیفتد).

و این دلالت بر این دارد که این مرد در زمان خروجش و قیام با شمشیر در زمان معلوم، به پیروزی و یاری خداوند مدد می شود، و این با روایت امیر المؤمنین عليه السلام که گذشت هم معنا است، عليه السلام فرمودند: (... بعث الله عليها عبدا عنيفا خاملا اصلا يكون النصر معه... ويل لمن ناواهم...)، (... خداوند بنده ای سخت گیر که اصلش مخفی است می فرستد و پیروزی با او خواهد بود.. وای به حال کسی که با آنها در بیفتد...)).

و کور باشد چشمی که حقیقت را نبیند که اگر ابرها از کنار رفته باشند و خورشید در آید.

ه- وقوله عليه السلام: (فلا يزال كذلك حتى يظفر ويدفع بظفره الى رجل من عترتي، يقول بالحق ويعمل به).

و فرمایش ایشان عليه السلام: (او هم چنان این چنین است تا پیروز شود و پیرویش را به مردی از عترتم تقدیم می کند، که به حق می گوید و به آن عمل می کند).
در این جا دو نکته است:

اول: این که این مرد (العلج) «نیرومند» بر علیه بنی العباس خروج می کند و بر آنها پیروز می شود و جامی تلخ و بدون رحمت به آنها می نوشاند، و او همان مرد (العبد العنيف حامل الاصل) (بنده سنگ دل که اصلش نامعلوم است) می باشد و امیر المؤمنین عليه السلام روشن ساختند که او بر ظالمین عراق خروج می کند و آنها را بدون رحم به قتل می رساند، و آنها نیز بنی العباس هستند.

و این مرد پیروز و ظفر یافته و صاحب فتح است که پیروزی خود را به امام مهدی عليه السلام تقدیم می کند، و یا این که او زمینه ساز قیام امام مهدی عليه السلام است، و این از طریق روایاتی که با هم مورد بحث قرار دادیم واضح و روشن شد، و واضح تر از آن این که زمینه ساز کسی

است که صاحب پرچم خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و از نسل امام حسین علیه السلام است و از سمت مشرق خروج می کند و پرچم او هدایت گرتترین پرچمهاست و مردم را به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند و اوست که مردم را به سوی امام مهدی علیه السلام دعوت می کند. و دلیل منحصر به فرد او روایاتی است که بیان می کنند، همه پرچمها در عصر ظهور گمراه کننده هستند به غیر از یک پرچم، پس حتماً باید آن پرچم همان پرچم صاحب پیروزی باشد که پیروزی خود را به امام مهدی علیه السلام تحویل می دهد و آن پرچم هدایت است که ما مأمور به یاری آن هستیم و نباید از امر آن سرپیچی کنیم.

دوم: بعد از این که ثابت شد که آخرین دولت باطل در عراق همان دولت بنی العباس است، و از طریق روایات دانستیم پرچمهایی که در تضعیف و سرنگونی آن شرکت دارند سه پرچمند: پرچم یمانی و پرچم خراسانی و پرچم سفیانی است.

پس حتماً این بنده سنگ دل صاحب یکی از این سه پرچم می باشد، و بدیهی است که پرچم سفیانی به خاطر گمراه بودن آن، در واقع نمی تواند باشد و ساقط است، و گذر مابین پرچم یمانی و خراسانی می ماند، لذا بعد از بازگشت به آنچه گفتیم، تنها پرچی که مورد ستایش فراوانی قرار گرفته، پرچم یمانی موعود است؛ و آن پرچم خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و رهبر آن مردی از خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد... پس پرچم خراسانی از احتمال ساقط می شود، بنا بر این یمانی همان مرد نیرومندی است که اصلش مخفی است و او کسی است که پیروزی با اوست و پیروزی خود را به امام مهدی علیه السلام تقدیم می کند.

اما پرچم خراسانی یا این که تحت فرمان و اطاعت پرچم یمانی باشد و یا این که پرچم ضلالت و گمراهیست. و ان شاء الله در آتی به طور مفصل در این خصوص صحبت خواهیم کرد... منتظر بمانید.

از طریق اهل سنت روایات و اخباری که در مورد کسی که از امام مهدی علیه السلام اطاعت می کند و از ایشان دفاع می کند را به اختصار بیان می کنیم:

از ابی قبیل از شفی از تبع از کعب روایت است که: (اذا ملک رجل الشام و آخر مصر فاقتل الشامی و المصری و سبی اهل الشام قبائل من مصر و اقبل رجل من المشرق برایات سود

صغار قبل صاحب الشام، فهو الذی یوئدی الطاعه الی المهدی، قال ابو قبیل: ثم یملک رجل اسمر یملاها عدلا ثم یمیر الی المهدی، فیوئدی الیه الطاعه ویقاتل عنه).^(۱)

از ابی قبیل از شفیی از تبع از کعب روایت است که: (هرگاه مردی شهر شام را گرفت و مرد دیگری مصر را تسخیر نمود و با یکدیگر جنگ کردند و اهل شام، قبائلی از مصر را اسیر نمودند و مردی از طرف مشرق با پرچم‌های سیاه کوچک به سوی صاحب شام آمد، آن مرد مطیع حضرت مهدی (علیه السلام) خواهد شد).

ابو قبیل گوید: پس از آن، مرد گندم گونی مالک می‌شود و زمین را پر از عدل می‌نماید و بعد از آن به سوی حضرت مهدی (علیه السلام) می‌رود و مطیع او شده و از طرف ایشان (علیه السلام) جنگ می‌کند).

و این خبر بیان می‌کند در آن جا شخصی هست که از امام مهدی (علیه السلام) اطاعت و از وی دفاع کرده و از طرف ایشان (علیه السلام) جنگ می‌کند و اوصاف این شخص مردی گندم گون که از سمت مشرق می‌آید و صاحب پرچم‌های سیاه کوچک و معاصر سفیانی ملعون است، و اوست که زمین را پر از عدل می‌کند قبل از این که به امام مهدی (علیه السلام) تحویل بدهد. و اما وصف پرچم‌های سیاه کوچک است، روایات و اخباری که چنین خبری آورده‌اند را بیان خواهیم کرد:

یک مساله در خبر سابق مانده که نباید از آن غافل شد و آن این که خبر از وجود چند مهدی صحبت می‌کند، و آن این که گفتند: (... و اقبل رجل من المشرق برایات سود صغار قبل صاحب الشام، فهو الذی یوئدی الطاعه الی المهدی) و سپس گفتند: (قال ابو قبیل: ثم یملک رجل اسمر یملاها عدلا ثم یمیر الی المهدی، فیوئدی الیه الطاعه ویقاتل عنه).

و اگر کلام ابو قبیل دنباله جزء اول کلام را تبعیت می‌کند، پس خبر دلالت بر این دارد که صاحب پرچم‌های سیاه کوچک که امر حکومت را به امام مهدی (علیه السلام) تسلیم می‌کند، غیر از امام مهدی الحجة ابن الحسن (علیه السلام) است، یا به مرد گندم گونی که زمین را پر از عدل می‌کند تسلیم می‌کند... سپس این مرد گندم گون - مهدی - به امام مهدی (علیه السلام) اصل که همان الحجة ابن الحسن (علیه السلام) تسلیم می‌کند و از ایشان دفاع می‌کند.

و اگر کلام اخیر ابو قبیل از جزء اولش جدا باشد، پس بر حسب ظاهر مرد گندم گنون صاحب پرچم‌های سیاه کوچک مشرقی است و اوست که پرچم را به امام مهدی الحجة ابن الحسن علیه السلام تسلیم می‌کند.... والله العالم.

و ان شاء الله بیان خواهیم که یمانی نیز مهدی نامیده می‌شود و این اسم یا صفت فقط مختص به امام مهدی الحجة ابن الحسن علیه السلام نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: (ذکر بلاء یلقاه اهل بینه حتی یبعث الله رایه من المشرق سواد، من نصرها نصره الله، ومن خذلها خذله الله حتی یاتوا رجلا اسمه کاسمی فیولوه امرهم، فیویده الله وینصره).^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: (بلائی یاد کرد که اهل بیتش علیهم السلام دچار آن می‌شوند تا این که خداوند پرچم سیاه را از طرف مشرق بفرستد و هر کس که آن پرچم را یاری کند خداوند او را یاری می‌کند و کسی که به آن پشت کند خداوند نیز به او پشت می‌کند، تا این که نزد مردی که نامش نام من است او را سرپرست و رهبر خود می‌کنند و خدا او را یاری و تایید می‌نماید).

و سخن رسول صلی الله علیه و آله و سلم در این روایت که فرمودند: (من نصرها نصره الله، ومن خذلها خذله الله) یعنی یاری دادن آن بر ما واجب است و روی گرداندن از آن حرام است، سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیان می‌کند که آن تنها پرچمی است که پیروزی و فرج را به همراه دارد و زمینه قیام امام مهدی علیه السلام را مهیا می‌سازد (حتی یبعث الله رایه من المشرق سواد) تا این که خداوند پرچمی سیاه از مشرق بر انگیزد.

و اگر بگوییم که این پرچم غیر از پرچم یمانی موعود است، این امر باعث ایجاد تناقض می‌شود، و یمانی موظف به یاری و پیروی این پرچم سیاه مشرقی است و با این وصف پرچم یمانی متخلف است و حاشا، در صورتی که می‌بینیم امام باقر علیه السلام پرچم یمانی را هدایت‌گترین پرچم‌ها وصف می‌کند، لذا با توجه به این که بیان شد که پیروزی و فتح با آن است و او نیز همان پرچمی است که فتح و پیروزی را به امام مهدی علیه السلام تقدیم می‌کند، پس

۱- الملاحم والفتن ص ۱۲۱ باب ۱۰۱/معجم احادیث الامام المهدی ج ۱ ص ۳۸۶/ دلایل الامامه للطبری الشیعی ص ۴۴۵-۴۴۴ ح ۴۱۸ بتفاوت.

اینک هیچ فراری نیست از این قول که این پرچم سیاه مشرقی همان پرچم یمانی موعود است یا این که پیرو او و جزئی از انقلاب مقدسش باشد، بلکه اوصاف آن پرچم با اوصاف پرچم یمانی تطابق دارد و بر آن تأکید دارد.

و این روایت و بیشتر از آن با الفاظ دیگری که دلالت بر این مطلب دارد آمده است که به همراه این پرچم ها حضرت مهدی (علیه السلام) است. و شرح مفصل در قسمت های دیگر خواهد آمد ان شاء الله.

از سعید بن مسیب نقل است که: رسول خدا ﷺ فرمود: (تخرج من المشرق رايات سود لبني العباس، ثم يمشون ماشاء الله، ثم تخرج رايات سودصغار تقاتل رجلا من ولد ابي سفیان واصحابه من قبل المشرق، ويودون الطاعه للمهدى).^(۱)

سعید بن مسیب از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: (پرچم های سیاه برای بنی العباس از سمت مشرق خروج می کنند، و تا آن موقعی که خدا بخواهد خواهند بود، سپس پرچم های سیاه کوچک از طرف مشرق خروج می کنند و با مردی از فرزندان ابی سفیان و یارانش جنگ می کنند و مطیع حضرت مهدی (علیه السلام) می شوند).

از این روایت امر جدیدی در معرفی پرچم هدایت و حق در عصر ظهور استفاده می شود، و آن این است که قبل از آن (پرچم هدایت) پرچم های سیاه دیگری از مشرق خارج می شوند که مشخصه آنها این است که این پرچم ها بزرگ هستند... سپس پس از مدت زمان کوتاه پرچم های سیاه کوچک دیگری خارج می شوند که با سفیانی مبارزه می کنند و از امام مهدی (علیه السلام) اطاعت می کنند.

از جابر از امام محمد باقر (علیه السلام) می فرماید: (تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان الكوفة، فاذا ظهر المهدي بمكة بعثت اليه بالبيعه).^(۲)

از جابر از امام محمد باقر (علیه السلام) که می فرماید: (پرچم های سیاه از خراسان بیرون و در کوفه فرود می آیند و آن گاه که حضرت مهدی (علیه السلام) در مکه ظهور کرد، بیعت را برای ایشان (علیه السلام) می فرستند).

۱- الملاحم والفتن ص ۱۲۳ باب ۱۰۳ / الفتن لابن حماد ص ۱۱۶ / معجم احادیث الامام المهدی ج ۱ ص ۳۹۶.

۲- ملاحم و فتن ص ۱۲۳ باب ۱۰۵.

رسول خدا ﷺ فرمودند: (اذا رايتم الرايات السود قد جائت من قبل خراسان فاتوها فان فيها خليفه الله المهدي).^(۱)

(اگر دیدی که پرچم‌های سیاه از طرف خراسان آمدند به سوی آنها بشتابید که خلیفه خدا حضرت مهدی علیه السلام همراه آنهاست).

این دو حدیث با الفاظ نزدیک به هم آمده و احادیثی که همین معنا را بدهند زیادند، در این جا دو نکته را باید شرح داد:

اول: آن بیان می‌کند که یکی مهدی هست که همراه پرچم‌های سیاه از سمت مشرق می‌آید با این که روایات متواتر از اهل بیت: آمده که بیان می‌کنند امام مهدی علیه السلام از مکه می‌آید، و روایات زیادی از اهل سنت در این خصوص نیز وجود دارد، و شرح مفصل در این مورد را به زمان خود و در قسمت‌های آینده بیان خواهد شد ان شاء الله.

دوم: در این روایت و غیر از آن می‌یابیم، پرچم سیاهی که یاری شده و موظف به یاری آن هستیم و نباید از امر آن سر پیچی کنیم از سمت خراسان می‌آید، و تأکید شدیدی به یاری و نصرت آن می‌یابیم، پس آیا ممکن است این پرچم غیر از پرچم یمانی موعود باشد؟ اما در این جا این سؤال مهم نیست، بلکه سؤال مهم این که آیا یمانی و خراسانی الاصل ممکن است از هر شهری باشد؟

جواب: مطمئناً خیر خواهد بود.... این به خاطر نظر در روایات است.... نباید فقط به یک روایت یا روایات متشابه نظر کنیم، بلکه همان‌طور که قبلاً متذکر شدیم، باید به تمام روایات توجه کرد و حصر و تحدید و تفسیر و حکم بعضی از آنها با بعضی دیگر است، و ان شاء الله بیان خواهد شد که یمانی موعود حتماً باید از عراق و یا اصلش از آنجا باشد و به خصوص از شهر بصره، و این بحث را در جای خودش شرح خواهیم داد.

برای توجیه این روایات احتمالاتی باقی می‌ماند:

۱- المهدی الموعود المنتظر باب ۲۴ ص ۵۸ / الملاحم والفتن ص ۱۱۹ باب ۹۵ / بحار الانوار ج ۵۱ ص ۸۲ / معجم احادیث الامام المهدی ج ۱ ص ۳۹۰ / مسند احمد ج ۵ ص ۲۷۷ / مستدرک الحاکم النیسابوری ج ۴ ص ۵۰۲ و صححه علی شرط الشیخین / الجامع الصغیر للسيوطی ج ۱ ص ۱۰۰ ح ۶۴۸ / کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۱ ح ۳۸۶۵۱، و غیرها من المصادر.

احتمال اول: این که یمانی موعود مجبور می شود بعد از مراحلی از دعوت به خاطر وضعیت و حوادث ناگوار از عراق او و بعضی یا همه انصارش به سمت ایران مهاجرت کند، و در آنجا یارانی جمع می کنند و امرش محکم می شود و سپس بعد از توجه سفیانی به سوی عراق او نیز متوجه آن می شود و با او مخصوصاً به سمت کوفه رقابت می کند.

احتمال دوم: این که این پرچم ها به یمانی منسوب می شوند نه این که یمانی در میان آنهاست و به طور مستقیم آنها را رهبری می کند، بلکه به ایشان ایمان آورده اند و خود را برای یاری او آماده کرده اند، و هر زمانی که سفیانی متوجه کوفه می شود این پرچم ها خارج می شوند و امر یمانی موعود را لبیک می گویند، و ظاهراً تعداد افراد آنها از لشکر یمانی بیشتر است و به خاطر همین روایات بر آنها تمرکز نموده اند، و بیان شده که تعداد آنها دوازده هزار نفر است، و مؤید این احتمال روایتی است که در میان این پرچم ها نفراتی از اصحاب قائم علیه السلام وجود دارند:

عن امام محمد باقر علیه السلام فی حدیث طویل: (.... ویعت السفیانی جیشا الی الکوفه وعدتم سبعون الفا، فیصیبون من اهل الکوفه قتلا وصلبا وسیبا، فینا هم کذلک اذ اقبلت رایات من قبل خراسان وتطوی المنازل طیا حیثنا ومعهم نفر من اصحاب القائم...^(۱)).

از امام محمد باقر علیه السلام در یک حدیث طولانی فرمود: (.... سفیانی سپاهی به کوفه روانه می کند که تعداد آنها هفتاد هزار نفر است و اهل کوفه را بکشند و به دار آویزند و اسیر کنند. در این میان به ناگاه پرچم هایی از جانب خراسان روی آور می شوند و به سرعت طی منازل کنند و چند نفر از اصحاب قائم با آنان همراه خواهند بود....).

و ظاهراً در این جا منظور از (اصحاب القائم) خود لشکر یا همه انصار نیست، بلکه برای آنها مزیت خاصی از همراهی است و گرنه بر همه آن دوازده هزار نفر صدق می کند که سربازان و انصار قائم باشند، اما در عین حال ایشان علیه السلام از آن اصحاب به نفر تعبیر کرد، و گفته شده که نفر یعنی ده نفر و از قوم و نزدیکی و خواص کمتر است..... و اگر آنان اصحاب برای حضرت قائم علیه السلام و به معنی ملازم و مرافق باشند، پس روایات بیان می کنند که امام مهدی علیه السلام هنوز قیام نکرده است، پس چگونه مرافق و همراه آن شدند؟

و جواب در دو امر محدود است:

امر اول: به این که یک ظهور زود هنگام برای امام مهدی علیه السلام به مدت زمان کوتاهی قبل از خروج سفیانی است، و این امر ممکن است به خصوص اگر به بعضی از روایات که بیان می کنند، در آنجا دوازده نفر امام را می بینند و مردم آن‌ها را تکذیب می کنند...، توجه کنیم، اما این امر ممکن است در ادامه بحث ضعیف شود و آن وقتی که وجود تعداد قائمان آشکار شود و همان طور که قائم بر امام مهدی علیه السلام به عنوان مصداق بزرگ صدق می کند، بر غیر از ایشان مانند یمانی موعود نیز در مصداق پایین تر صدق می کند.

امر دوم: به این که آن اصحاب، همان اصحاب یمانی موعود هستند و از مخلصین اصحاب و نزدیکان اوست، با ایشان همراه و برای مدت زمانی با ایشان زندگی کردند تا این که این تمیز برای آن‌ها از دیگران باشد، به خصوص اگر دقت کنیم که این تمیز آن‌ها در میان لشکر موصوف به ایمان و صفات ارزشمند دیگری است.

همان طور که چندین بار تکرار کردیم به این که یمانی موعود نیز قائم به امر قائم اصل که همان الحجه ابن الحسن علیه السلام است، بلکه روشن خواهد شد که همه یا بیشتر حوادث و جنگ‌ها به دست یمانی موعود و با اشراف و توجیه امام مهدی علیه السلام صورت می گیرد، و در ادامه بحث روشن می شود که در آنجا روایاتی هست که از یمانی موعود به قائم و یا مهدی علیه السلام صحبت می کنند.

و ممکن است آن اصحاب یمانی موعود کسانی هستند که فرماندهی این پرچم‌های مشرقی خراسانی به نیابت از یمانی موعود برعهده می گیرند، و بقیه لشکر به دعوت یمانی بدون آنکه با ایشان ملاقاتی داشته باشند یا اصلاً بدون این که او را ببینند ایمان آورده‌اند، بلکه به خاطر حسن سیرت ایشان و قدرت احتجاج وی و استقامت راهش و گمراهی کسی که با ایشان مخالفت و دشمنی کند، ایمان آورده‌اند. همان طور که گفته می شود (اشیاء با مخالفش شناخته می شوند).

و اگر مقایسه کنیم روایت: (... فبينا هم كذلك اذ قبلت رايات من قبل خراسان وتطوى المنازل طيا حثيثا ومعهم نفر من اصحاب القائم...)، (در حالی که آن‌ها این چنین هستند

پرچم‌هایی از سمت خراسان می‌آیند و با سرعت منازل و مکان‌ها را پشت سر خود می‌گذارند و همراه آن‌ها نفراتی از اصحاب حضرت قائم (علیه السلام) است....).

با روایتی که در صفحات گذشته بررسی کرده‌ایم و آن:

(... و تقبل رایات من شرقی الارض غیر معلمه، لیست بقطن ولا کتان ولا حریر، محتوم فی راس القناه بخاتم السید الاکبر یسوقها رجل من آل محمد تظهر بالشرق، وتوجد ریحها بالمغرب کالمسک الاذفر یسیر الرعب امامها بشر حتی ینزلوا الکوفه طالبین بدماء آبائهم).

(..... پرچم‌هایی بی‌نام و نشان از خاور زمین به اهتزاز در می‌آیند که از پنبه و کتان و ابریشم نیست، آن‌ها را بر سر نیزه‌ها می‌زنند و نام رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر آن‌ها نقش می‌شود، و آن‌ها را مردی از آل محمد (صلی الله علیه و آله) رهبری می‌کند از مشرق حرکت می‌کنند و عطر آن‌ها در مغرب بهتر از مشک و عنبر به مشام می‌رسد، ترس و وحشت مسیر یک ماه را پر می‌کند تا هنگامی که وارد کوفه می‌شوند و خون نیاکان خود را مطالبه می‌کنند).

خواهیم دانست که این دو روایت از خود پرچم‌های مشرقی سخن می‌گویند، و قبلاً اشاره به معنی (یسوقها رجل من آل محمد) (مردی از خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) آن را رهبری می‌کند) شد، و آن همان یمانی موعود که از خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است آن را رهبری می‌کند، و هم‌چنین گفتیم حتماً لازم نیست که یمانی موعود به طور مستقیم فرماندهی آن را به عهده بگیرد یا این که در میان آن باشد، بلکه تحت فرماندهی و دستورات ایشان هستند، و سوق دهنده همان فرمانده آگاه و مدبر است، و این دلالت بر پیروی این لشکر و اجتماع آن‌ها از ایشان است، و همان‌طور که این رهبری به طور مستقیم صدق می‌کند، هم‌چنین به صورت نیابت و به صورت دستور و نهی مستقیم از طرف رهبر می‌تواند صادق باشد.

و روایت دیگر این معنا را کامل می‌کند:

عن الامام الباقر (علیه السلام): (ان لله کنزاً بالطالقان لیس بذهب ولا فضه اثنا عشر الفا بخراسان شعارهم «احمد احمد» یقودهم شاب من بنی هاشم علی بغله شهباء علیه عصابه حمراء کانی انظر الیه عابر الفرات فاذا سمعتم بذلك فسارعوا الیه ولو حبوا علی الثلج).^(۱)

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: (برای خداوند در طالقان گنجی است که از طلا و نقره نیست دوازده هزار نفر در خراسان که شعارشان «احمد احمد»، یک جوان از بنی هاشم بر روی اسب اشهب آن‌ها را رهبری می کند، مثل این است که به او نگاه می کنم که از رود فرات گذشته است، هرگاه آنرا شنیدید به سوی او بشتابید حتی اگر مجبور به خزیدن روی برف باشید).

و این روایت از همان پرچم خراسانی مشرقی که ما موظف به پیروی آن هستیم، صحبت می کند و این روایت تأکید می کند که شعارشان (احمد احمد) است، و شعار خود علامتی است به این که برای لشکر وسیله ای جهت شناخت همدیگر مانند یک کلمه سر (کلمه عبور) باشد، یا علامتی است که خود را به آن نامیده اند تا وسیله تمیز آن‌ها از دیگران باشد که بر روی پرچم‌های آن‌ها یا چیزی شبیه آن نوشته یا این که کلمه که در جنگ گفته می شود.

و معنی دوم موافق و نزدیک است، به این که روایت در صدد تعریف از این لشکر و هدایت به سوی آن است و خود یادآور صفات و علاماتش می باشد و سپس روایت به فرموده: (فاذا سمعتم بذلك فسارعوا اليه ولوحبوا على الثلج) ختم می شود، به این که هرگاه خبر آن‌ها را که از خراسان می آیند که شعارشان احمد احمد است و رهبر آن‌ها جوانی از بنی هاشم که دستار قرمز رنگی بر سر دارد شنیدید، برای یاری آن‌ها بشتابید.

و لشکری که اسم خاصی به عنوان شعار خود انتخاب می کند لابد که برای این اسم قداست خاصی وجود دارد، و هدف از آن ممکن است امام یا رهبر آن‌ها باشد... همان طور که در این زمان معروف است.

و قبلاً بیان شد که با هدایت‌ترین و برترین و مقدس‌ترین شخصیت در عصر ظهور همان شخصیت یمانی موعود است، و اوست که حامل پرچم خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، و هم‌چنین شناختیم که تنها پرچمی که ما مامور به اتباع و پیروی آن هستیم همان پرچم یمانی حسینی است... پس باید این پرچم‌ها پیرو و مقتدا به ایشان باشند، و شعارشان (احمد احمد) و این نام یمانی موعود است، و تأکید بیشتر وقتی حاصل می شود که در ادامه این بحث دانستیم که اولین انصار امام مهدی علیه السلام نامش احمد است و هم‌چنین وصی امام مهدی علیه السلام نیز احمد نام دارد، همان طور که در وصیت رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمده است و با وصف اولین

ایمان آورندگان به امام علیه السلام وصف شده است، و روشن می‌شود که معنا پیدا نمی‌کند جز این که اولین ایمان آورندگان و تصدیق کنندگان به امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور باشد، و ایشان از نسل و فرزندان او علیه السلام است، و با آن روشن می‌شود معنای روایاتی که وصف می‌کنند حامل و رهبر پرچم خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله است و همراه ایشان عهد (وصیت) رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ایشان از اهل بیت امام مهدی علیه السلام می‌باشد.

و فرموده ایشان (یقودها شاب من بنی هاشم) جوانی از بنی هاشم آن‌ها را راهبری می‌کند، ضرورتی ندارد که این جوان همان یمانی موعود باشد، و ممکن است فرماندهی باشد که از طرف یمانی موعود برای هدایت پرچم‌های مشرقی منصوب شده باشد... والله العالم.

عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: (یخرج رجل قبل المهدي من اهل بيته بالمشرق يحمل السيف على عاتقه ثمانية اشهر يقتل ويمثل ويتوجه الى بيت المقدس فلا يبلغه حتى يموت).^(۱)

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: (قبل از حضرت مهدی علیه السلام مردی از اهل بیتش در مشرق خروج می‌کند که هشت ماه شمشیر را به دوش حمل می‌کند، می‌کشد و عبرتی برای دیگران می‌گذارد و بعد متوجه بیت المقدس می‌شود و به آن نمی‌رسد تا این که بمیرد).

در این حدیث روی سه نکته باید تمرکز نمود:

نکته اول:

قوله علیه السلام: (یخرج رجل قبل المهدي من اهل بيته بالمشرق)، (قبل از حضرت مهدی علیه السلام

مردی از اهل بیتش در مشرق خروج می‌کند).

قبلاً شنیدیم - و خواهیم شنید - روایات زیادی در مورد مردی از خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله صحبت می‌کنند که قبل از قیام امام مهدی علیه السلام خروج می‌کند و پرچمش به ستایش ارزشمندی مدح شده و بیان شده که این مرد همان یمانی موعود است.

و حال این روایت چیز جدیدی به ما می‌دهد و آن این که این مرد مشرقی، و از اهل بیت امام مهدی علیه السلام می‌باشد و ما می‌دانیم که امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور اهل بیتی ندارد مگر این که از وی نسلی وجود دارد و بر این حدیث حرجی نیست که این مرد از نسل امام

۱ - کتاب الفتن لنعیم بن حماد ص ۱۹۸ / شرح احقاق للمرعشی ج ۲۹ ص ۵۷۳ / معجم احادیث الامام المهدي ج ۳ ص ۱۱۹، باختلاف يسير / كنز العمال ج ۱۴ ص ۵۸۹ ح ۳۹۶۶۹.

مهدی علیه السلام است و روایت روشن می‌کند که او زمینه ساز اصلی مشرقی و صاحب حوادث می‌باشد، پس یمانی موعود مشرقی حسینی مهدوی است و از نسل امام مهدی علیه السلام است (یخرج رجل قبل المهدي من اهل بيته بالشرق)، (قبل از حضرت مهدی علیه السلام مردی از اهل بیتش در مشرق خروج می‌کند). بلکه تمام روایاتی که وصف می‌کنند این زمینه ساز از آل محمد یا از اهل بیت علیهم السلام است باید معنای آن این باشد که او از نسل امام مهدی علیه السلام و از اوصیاء مخصوص می‌باشد، چون (اهل بیت) به هر کسی که منتسب به امیر المؤمنین علیه السلام باشد صدق نمی‌کند، به خصوص وقتی که به صفات و مسئولیت ایشان در روایات ملاحظه کنیم، و معلوم است که آخرین امام از دوازده امام علیهم السلام همان امام مهدی الحجة ابن الحسن علیه السلام است و این مرد غیر از اوست، این روایت می‌گوید به این که مردی قبل از امام و از اهل بیتش خروج می‌کند، و اگر به وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام وفاتش مراجعه کنیم، مصداقی بر این مرد نمی‌یابیم مگر مهدی اول (احمد) از نسل امام مهدی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را با وصف اولین ایمان آورندگان وصف نمود، و ایشان وصی امام و اولین مهدیین علیهم السلام می‌باشد.

و به روایات ائمه علیهم السلام بر می‌گردیم تا بفهمیم معنی (آل البیت) چیست:

عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: (قال رسول الله (ص): انی مخلف فیکم الثقلین: کتاب الله، وعترتی اهل بیته. وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض کھاتین - وضم بین سبابتیه - فقام الیه جابر بن عبد الله الانصاری، فقال: یا رسول الله ومن عترتک؟ قال: علی، والحسن والحسین والائمة من ولد الحسین الی یوم القیامه).^(۱)

از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که می‌فرماید: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من دو چیز گرانبها در میان شما به جا می‌گذارم، کتاب خدا و عترت اهل بیتم، و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا این که کنار حوض بر من وارد شوند مثل این دو - و دو انگشت سبابه را نشان داد - و جابر بن عبد الله انصاری ایستادند و گفتند: ای رسول خدا عترت شما چه کسانی هستند؟ فرمودند: علی و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین علیه السلام تا روز قیامت).

وعن محمد بن سلیمان الدیلمی، عن ابيه قال: قلت لامام جعفر صادق (علیه السلام): (جعلت فداک من آل؟ قال: ذریته محمد صلی الله علیه وآله، قال: ومن الاهل؟ قال: الائمه (علیهم السلام). فقلت: قوله عز وجل ﴿أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ قال: والله ما عنی الا ابنته).^(۱)

از محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش گفت: به امام جعفر صادق (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم خاندان (آل) چه کسانی هستند؟ فرمودند: فرزندان حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) و گفتم اهل چه کسانی هستند؟ فرمودند: ائمه علیه السلام. عرض کردم: سخن خدا "به خاندان فرعون شدیدترین عذابها را وارد کنید". فرمودند: به خدا قسم منظور فقط فرزندان فرعون است).

وعن ابی بصیر قال: (قلت لامام جعفر صادق (علیه السلام): من آل محمد (صلی الله علیه وآله)؟ قال: ذریته. فقلت: اهل بیته؟ قال: الائمه الاوصیاء. فقلت من عترته؟ قال: اصحاب العباء. فقلت: من امته؟ قال: المؤمنون الذین صدقوا بما جاء به من عند الله عزوجل، المتمسکون بالثقلین الذین امروا بالتمسک بهما: کتاب الله عزوجل، وعترته اهل بیته الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا. وهما الخلیفتان علی الامه بعده (علیهم السلام).^(۲)

ابی بصیر نقل کرد: (به امام جعفر صادق (علیه السلام) گفتم: آل محمد (صلی الله علیه وآله) چه کسانی هستند؟ فرمودند: **فرزندانش؛ عرض کردم: اهل بیتش؟ فرمود: ائمه و اوصیاء؛ و عرض کردم: عترت چه کسانی هستند؟ فرمودند: اصحاب اهل عبا؛ و عرض کردم: امت چه کسانی هستند؟ فرمودند: مومنینی که به چیزی که از طرف خدا آورده شده باور کردند و به ثقلین تمسک جستند و آن دو چیز که به آنها امر شده که تمسک کنند: کتاب خدا و عترت اهل بیته که خداوند هرگونه آلودگی را از آنها دور و پاک نمود، و آن دو خلیفه بر امت بعد از او (علیهم السلام) هستند).**

از روایات گفته شده می فهمیم این که (آل البیت) منظور اوصیاء از فرزندان امیر المؤمنین علی و فاطمه (علیهم السلام) تا روز قیامت است، و آنچه که در این جا ضروری می دانم این که مختصری از وصیت را ذکر می کنم تا بفهمیم اوصیای رسول الله (صلی الله علیه وآله) تا روز قیامت چه کسانی هستند:

۱ - معانی الاخبار ص ۹۴ باب معنی آل و ال و العتره و الامه ح ۲.

۲ - معانی الاخبار ص ۹۴ باب معنی آل و ال و ال و العتره و الامه ح ۳.

عن امام جعفر صادق جعفر بن محمد، عن ابيه الباقر، عن ابيه ذی الثغفات سید العابدین، عن ابيه الحسين الزکی الشهید، عن ابيه امیر المؤمنین علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم - فی اللیلة التي كانت فیها وفاته - لعلي عليه السلام: (يا ابا الحسن احضر صحيفه ودواه. فاملا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وصيته حتى انتهى الى هذا الموضع فقال: يا علي انه سيكون بعدی اثنا عشر اماما ومن بعدهم اثنا عشر مهديا، فانت يا علي اول الاثنی عشر اماما... (الى قوله): فذا حضرته الوفاه فليسلمها الى ابنه الحسن الفاضل، فاذا حضرته الوفاه فليسلمها الى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد عليهم السلام. فذلک اثنا عشر اماما، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهديا، فاذا حضرته الوفاه فليسلمها الى ابنه اول المقربين له ثلاثة اسامی، اسم کاسمی واسم ابي وهو عبد الله واحمد، الاسم الثالث: المهدي، وهو اول المؤمنین).^(۱)

از امام جعفر صادق جعفر بن محمد از پدرش محمد باقر از پدرش سرور عبادت کنندگان از پدرش حسین زکی و شهید از امیر المؤمنین عليه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم - در شبی که وفاتشان بود - به امیر المؤمنین علی عليه السلام فرمودند: (يا ابا حسن برای من دوات و کاغذی فراهم کن. و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وصیت خود را املاء نمودند تا این که به این جا رسید و فرمودند: ای علی عليه السلام بعد از من دوازده امام و بعد از آنها دوازده مهدی خواهند بود، و شما ای علی اولین دوازده امام خواهی بود... (تا فرمودند): و هرگاه وقت مرگش فرا رسد به فرزندش حسن فاضل امر امامت را تسلیم کند، و هرگاه وقت مرگش فرا رسد به فرزندش محمد نگهداشته شده از آل محمد عليهم السلام امر امامت را تسلیم کند، و اینها دوازده امام و بعد از آنها دوازده مهدی خواهند بود، و هرگاه وقت مرگش فرا رسد به فرزندش اولین مقربین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند من و نام پدرم و آن عبد الله و احمد، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است).

و از این وصیت مقدس می فهمیم که اوصیای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دوازده امام و دوازده مهدی از فرزندان امام مهدی عليه السلام می باشند و اولین وصی از اوصیای امام مهدی عليه السلام نامش

۱ - الغیبه للطوسی ص ۱۵۱ - ۱۵۰ / مختصر بصائر الدرجات ص ۳۹ / البحار ج ۳۶ ص ۲۶۱ - ۲۶۰ / مکاتیب الرسول صلی الله علیه وآله وسلم للمیانجی ج ۲ ص ۹۶ - ۹۵ / غایه المرام للسیّد هاشم البحرانی ج ۱ ص ۱۹۶ - ۱۹۵، و دیگر منابع...

(احمد) و از اولین ایمان آورندگان به قیام امام مهدی (علیه السلام) در عصر ظهور مقدس است، ان شاء الله خواننده عزیز شعار پرچم‌های خراسانی که (احمد احمد) بود را فراموش نکرده است، و قبلاً بیان شده که ارتباطی با نام احمد فرزند امام مهدی (علیه السلام) دارند و فراموش نشود پرچمی که مأمور به اتباع و پیروی از آن هستیم تنها یک پرچم است و غیر از آن پرچمی نیست که ملزم به اطاعت از آن باشیم، پس حتماً همان پرچم احمد یمانی مشرقی حسینی و مهدوی و وصی امام مهدی (علیه السلام) که از اولین انصار و مصدقین قیام امام در عصر ظهور مقدس است.

و همان‌طور که سخن به مسئله فرزند امام مهدی (علیه السلام) و وصی ایشان کشیده شد، پس لازم است بر آن بیشتر تمرکز کنیم، و به ذکر بعضی از روایات قضیه بهتر روشن شود:

روی عن الامام ارضا (علیه السلام) الدعاء لصاحب الامر بهذا الدعاء، واليكم ملخصه: (اللهم ادفع عن وليك وخليفتك، وحجتك على خلقك، ولسانك المعبر عنك باذنك.... (الى قوله (علیه السلام): اللهم اعطه في نفسه واهله وولده وذريته وامته وجميع رعيته ما تقر به عينه وتسر به نفسه.... (الى قوله (علیه السلام): اللهم صل على ولاة عهده والائمة من بعده، وبلغهم آمالهم وزد في آجالهم واعز نصرهم وتم لهم ما اسندت اليهم في امرك لهم وثبت دعائمهم، واجعلنا لهم اعوانا وعلى دينك انصارا، فانهم معادن كلماتك واركان توحيدك ودعائم دينك وولاه امرك، وخالصتك من عبادك وصفوتك من خلقك، واوليائك وسلائل اوليائك وصفوه اولاد رسلك، والسلام عليهم ورحمة الله وبركاته).^(۱)

برای صاحب الامر از امام رضا (علیه السلام) دعایی روایت شده که خلاصه آن: (خداوندا دفع و دور کن از ولی و خلیفه خود، و حجت تو بر آفریدگانت و زیانت که از تو و با اجازه تو می‌گویند..... (تا فرموده اش (علیه السلام): پروردگارا تو به آن حضرت (امام مهدی (علیه السلام) و اهل بیتش و فرزندانش و نسلش و امتش و تمام رعیتش عطایی مرحمت فرما که به آن عطا دیده‌اش روشن و روانش شاد و مسرور شود..... (تا فرموده اش (علیه السلام): پروردگارا درود و رحمت فرست بر والیان عهد او (امام مهدی (علیه السلام) و پیشوایان بعد از او و آن بزرگواران را به آمال و آرزوهای بلندشان نائل ساز و بر عمرشان بیفزا و نصرت با عزت به آنها عطا فرما و آنچه با

۱ - مصباح المتجهد للطوسی ص ۴۰۹ وما بعدها / المصباح للكفعمی ص ۵۴۸ وما بعدها / مفاتیح الجنان للقمی ص ۶۱۶ بیروت، موسسه الاعلمی، الطبعة الاولى، ۲۰۰۴ م، و غیر ذلكمن المصادر.

آن پیشوایان الهی از امر دین خود مربوط با آنان فرمودی در حقشان به حد کمال برسان و اساس و ارکان آنها را ثبات و دوام بخش و ما را از یاران آنها و از انصار دین خود قرار ده که البته آن بزرگواران معدن کلمات روحانی و گنجینه علم و ارکان توحید و معرفت و ستون‌های دین تو و صاحب اختیاران امر شرع تو هستند و از بندگان خاص و خالص تو و برگزیده از خلق تو و دوستان خاص و فرزندان محبان خاص و برگزیده اولاد پیغمبر تو هستند و درود و تحیت و رحمت خدا بر او و پدران بزرگوارش باد).

در این دعا یک فرزند از ذریه امام مهدی علیه السلام مخصوصاً یاد شده است که این بیانگر وجود یک خصوصیت خاص برای این فرزند طاهر است.

وهذا الدعاء للذریه مشابه للدعاء الاتی المروى عن اللامام المهدى علیه السلام واذکره باختصار ایضا:

(بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد سيد المرسلين وخاتم النبيين وحججه رب العالمين المنتجب في الميثاق المصطفى في الظلال المطهر من كل آفة البرئ من كل عيب المومل للنجاح المرتجى للشفاعه المفوض اليه دين الله... (الى قوله علیه السلام): اللهم اعطه في نفسه وذريته وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع اهل الدنيا ماتقر به عينه وتسر به نفسه وبلغه افضل ما امله في الدنيا والآخرة انك على كل شئ قدير... (الى قوله علیه السلام): وصل على وليك وولاه عهدك والائمة من ولده ومد في اعمارهم وزد في آجالهم وبلغهم اقصى آمالهم دينا ودنيا و آخره انك على كل شئ قدير).^(۱)

و این دعا برای ذریه مشابه دعای آتی که از امام مهدی علیه السلام روایت شده و آن را به اختصار ذکر می‌کنم: (بنام خداوند بخشنده بخشایش گر خداوندا بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم سرور فرستادگان و آخرین پیامبران و حجت پروردگار جهانیان و برگزیده در میثاق و اختیار شده در سایه پاکی از تمام مخلوقات و به دور از هر عیبی و آرزویی همه برای نجات و شفاعت کننده و داده شده دین خدا درود فرست... (تا فرموده ایشان علیه السلام): خداوندا به او (امام مهدی علیه السلام) در خودش و نسلش و شیعیانش و رعیتش خاص و عام و دشمنانش و تمام اهل دنیا آنچه

۱- غیبه الشیخ الطوسی ص ۲۷۳ و ما بعدها / جمال الاسبوع للسید ابن طاووس ص ۳۰۱ و ما بعدها / الزام الناصب فی اثبات الحججه الغائب للشیخ علی الیزدی الحائری ج ۱ ص ۳۳۱ و غیرها من المصادر.

چشمش را به آن روشن کنی و روحش را شاد می کنی عطا فرما.... تا فرموده ایشان (علیه السلام): و درود فرست بر ولی خود (امام مهدی (علیه السلام)) و والیان عهدت و امامان از فرزندان و عمر آنها را طولانی کن و در سر آمدهای آنها فرونی کن و به دورترین آرزوهای آنها برسان در دین و دنیا و آخرت که تو بر همه چیز توانایی).

از آنچه گفته شد روشن می شود که اوصیاء از نسل امام مهدی (علیه السلام) مهدیون وائمه یا حجج الهی بر مردم بعد از پدرشان امام مهدی (علیه السلام) هستند و برای احاطه بیشتر بر این موضوع شما را به خواندن کتاب (الوصیه والوصی) که یکی از اصدارات انصار امام مهدی (علیه السلام) می باشد، سفارش می کنم.

و اگر دانستیم که مهدی اول از نسل امام مهدی (علیه السلام) (احمد)، به (مهدی) وصف می شود، پس به روایت دیگر که قضیه را بهتر روشن می کند گوش فرا می دهیم (یخرج رجل قبل المهدی من اهل بینه بالمشرق)، (مردی قبل از مهدی از اهل بینه از سمت مشرق خروج می کند).

از حدلم بن بشیر نقل است است که: به علی بن حسین (علیه السلام) عرض کردم: (صف لی خروج المهدی وعرفنی دلائله وعلاماته؟. فقال: ... ثم یخرج السفیانی الملعون من الوادی الیابس وهو من ولد عتبه بن ابی سفیان، فذا ظهر السفیانی اختفی المهدی ثم یخرج بعد ذلک).^(۱)

از حدلم بن بشیر نقل است که: به علی بن حسین (علیه السلام) عرض کردم: (کیفیت خروج و علامات و وسایل شناخت مهدی را برام وصف کن؟ فرمودند: سپس سفیانی ملعون از فرزندان عتبه بن ابی سفیان از وادی یابس - بیابان خشک - خروج می کند، و هر وقت سفیانی ظهور کرد مهدی (علیه السلام) مخفی می شود و سپس بعد از آن خروج می کند).

و روایت دلالت روشنی دارد بر این که حضرت مهدی (علیه السلام) قبل از خروج سفیانی از وادی یابس موجود و ظهور کرده است، با این که روایات متواتر بیان می کنند که سفیانی یکی از علایم قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) است و ایشان به مدت چند ماه قبل از امام خروج می کند، پس این مهدی که قبل از سفیانی ظاهر شده کیست؟

۱ - الغیبه للطوسی ص ۴۴۴- ۴۴۳ ح ۴۳۷ / البحار ج ۵۲ ص ۲۱۳ / معجم احادیث الامام المهدی ج ۳ ص ۱۹۹ / میکال المکارم للاصفهانی ج ۲ ص ۱۴۶.

و شک ندارم که جواب دیگر سخت باشد بعد از این که فهمیدیم که، آنجا یک زمینه ساز از نسل امام مهدی علیه السلام و ایشان از اهل بیت می باشد، و نیز به (مهدی) وصف شده و بحث مفصل در موضوع تعدد مهدیین و قائمان در قسمت های آینده خواهد آمد.

و مطالبی که بر آن تأکید می کنند روایات زیر می باشد:

ابی الحسن علیه السلام می فرماید: (کأني برايات من مصر مقبلات خضر مصبغات، حتى تأتي الشامات فتهدي الي ابن صاحب الوصيات).^(۱)

ابی الحسن علیه السلام می فرماید: (همانا می بینم پرچم های سبز رنگی که از مصر حرکت کرده به طرف شام عزیزت نموده و به فرزند صاحب وصیت ها اهدا میشود).

بنابراین اول: باید صاحب وصیت ها را بشناسیم تا فرزندش را بشناسیم، پس سخن:

وصیت ها جمع وصیت است و همچنین جمع آن وصایا نیز می آید: و منظور از وصیت ها (الوصیات) در این جا همان وصایای انبیاء و وصیت رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و وصایای ائمه طاهرین و وارثین آنهاست، و وصایای انبیاء به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بعد به امیر المؤمنین علیه السلام و همچنین بعد از آن از امامی به امام دیگر تا امام مهدی علیه السلام به ارث رسیده است، و حالا این وصیت پیش امام مهدی علیه السلام محفوظ می باشد به این که ایشان امام و حجت خدا بر تمام مخلوقات جهان است.

و آنچه به آن دلالت می کند:

درست بن ابی منصور که از ابا الحسن الاول علیه السلام سؤال می کند: (اكان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم محجوجا بابی طالب؟ فقال: لا ولكنه كان مستودعا للوصايا فدفعها اليه صلى الله عليه وآله، قال: قلت: فدفع اليه الوصايا على انه محجوج به؟ فقال لو كان محجوجا به ما دفع اليه الوصيه، قال: فقلت: فما كان حال ابی طالب؟ قال اقر بالنبی وبما جاء به ودفع اليه الوصايا ومات من يومه).^(۲)

۱ - الارشاد ج ۲ ص ۳۷۶ / الصراط المستقيم لعلي بن يونس العاملی ج ۲ ص ۲۵۰ / معجم احاديث الامام المهدي ج ۴ ص ۱۶۷ / كشف الغمه للاربعي ج ۳ ص ۲۵۹ .
۲ - الكافي ج ۱ ص ۴۴۵ .

درست بن ابی منصور که از ابا الحسن الاول (علیه السلام) سؤال می کند: (آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مأمور پیروی از ابوطالب و حجت بر ایشان بود؟ فرمود: نه، ولی ابو طالب نگهدارنده ودیعه های نبوت بود و وصایا نزد وی بوده و آنها را به آن حضرت داد. گوید: عرض کردم: وصایا را به او داد به حساب این که پیغمبر حجت بر او بود؟ و فرمودند: اگر حجت بر او بود وصیت را به او نمی داد. گفتیم: پس ابو طالب از نظر کیش اسلام چه وضعی داشت؟ فرمود: به پیغمبر و هر چه آورده بود اقرار کرده وصایا را به او داد و همان روز در گذشت).

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: (ان رسول الله صلی الله علیه وآله علمنی الف باب من الحلال والحرام ومما کان وماهو کائن الی یوم القیمة «القیامة» کل یوم یفتح الف باب فذلک الف الف باب حتی علمت المنايا والوصایا وفصل الخطاب).^(۱)

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: (همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هزار باب از حلال و حرام و هرچه هست و هرچه خواهد بود تا روز قیامت به من آموخت و هر روز هزار باب برایم باز می نمود به طوری که آن هزار هزار باب است تا این که علم آجال و وصایا و فصل الخطاب را آموختم).

در یکی از نامه های امیر المؤمنین (علیه السلام) به معاویه (لع) که می فرماید: (... افعیر الله یا معاویه تبغی ربا ام غیر کتابه کتابا... ام غیر الحکم تبغی حکما او غیر المستحفظ منا اماما الامامه لابراهیم وذریته والمومنون تبع لهم..).^(۲)

در یکی از نامه های امیر المؤمنین (علیه السلام) به معاویه (لع) که می فرماید: (... آیا به غیر از الله خدای دیگری داری و یا به کتابی غیر از کتابش ایمان داری... و یا به غیر از حکم خدا حکم دیگری را قبول می کنی یا به غیر از نگهداشته شده از ما به امامت قبول داری امامت برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) و نسلش و مؤمنین پیرو آنها هستند...).

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: (... ولقد اعطیت الست، علم المنايا والبلايا والوصایا وفصل الخطاب وانیل صاحب الکرات ودوله الدول وانی لصاحب العصا والمیسم والدابه التي تکلم الناس).^(۳)

۱- بصائر الدرجات للصفار ص ۳۲۵.

۲- مصباح البلاغه (مستدرک نهج البلاغه) للمیر جهانی ج ۴ ص ۶۸/ بحار الأنوار ج ۳۳ ص ۱۳۸.

۳- الکافی ج ۱ ص ۱۹۸-۱۹۷.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: (شش چیز به من داده شده، علم منایا و بلایا و وصایا و فصل الخطاب و همچنین صاحب حملات و دولت دولتها و همچنین من صاحب عصا و علامت و جنبنده‌ای هستم که با مردم سخن خواهد گفت).

و از القاب زین العابدین علیه السلام: (... ووصی الوصیین، و خازن وصایا المرسلین..).^(۱)

(... وصی وصیت کنندگان و مخزن وصایای فرستادگان..).

پس ائمه علیهم السلام علم وصایا را دارند و آنها محافظان و نگهدارنده آن هستند، و بدین سبب می یابیم که امام مهدی علیه السلام کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را به نگهداشته شده از خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وصف کرده است، (نگهداشته شده از آل محمد علیهم السلام): (... فاذا حضرته الوفاه فلیسلمها الی ابنه محمد المستحفظ من آل محمد علیهم السلام...).

(هرگاه زمان رحلت وی فرا رسد به فرزندش محمد نگهداشته شده از خاندان حضرت

محمد صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم نماید..).

و همچنین ایشان را به (الحافظ لما استودع) محافظ آنچه تحویل گرفته، وصف نمود:

(... الحافظ لما استودع یملاًها عدلاً وقسطاً کما ملاًها الفجار جوراً وظلماً).^(۲)

(... محافظ آنچه تحویل گرفته، زمین را پراز عدل و قسط می کند همان طور که فجار آن را

را از جور و ظلم پر نموده اند).

از آنچه که بیان نمودیم برای ما روشن می شود که صاحب وصیت ها همان امام مهدی علیه السلام است، پس معنی (ابن صاحب الوصیات) همان فرزند امام مهدی علیه السلام خواهد بود و این فرزند است که پرچمها را به سوی ایشان هدایت و از ایشان پیروی و اطاعت می کند.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: (یخرج رجل قبل المهدي من اهل بيته بالمشرق)، (مردی قبل از

حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیتش در مشرق خروج می کند).

یعنی این مرد همان فرزند امام مهدی علیه السلام و احمد و وصیش و یمانی موعود خواهد بود...

همان طور که مرتباً بیان نموده ایم.

۱ - بحار الانوار ج ۴۶ ص ۴.

۲ - بحار الانوار ج ۲۵ ص ۲۶۹.

و حسن ختام در این نکته همان روایتی است که بر این که (احمد) وصی امام مهدی (علیه السلام) و فرزندش می باشد دلالت می کند و همچنین بیعت بین رکن و مقام برای ایشان خواهد بود:
 حدیث می گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ مهدی را به یاد آورد و فرمودند: (انه یبایع بین الرکن والمقام، اسمه احمد وعبد الله والمهدی، فهذه اسماوه ثلاثها).^(۱)

(کسی که بین رکن و مقام با او بیعت می شود سه اسم دارد، احمد و عبد الله و مهدی).
 نمی خواهم در مورد این روایت شرح بدهم و تفصیل آن در ادامه این بحث خواهد آمد ان شاء الله تعالی، اما فقط تقاضا دارم آنچه که در این روایت و در وصیت رسول خدا ﷺ در مورد وصی امام مهدی (علیه السلام) آمده مقایسه شود:

.. فاذا حضرته الوفاه فلیسلمها الی ابنه اول المقربین له ثلاثه اسامی، اسم کاسمی واسم ابی وهو عبد الله واحمد، الاسم الثالث: المهدی، وهو اول المؤمنین).

(... و هرگاه وقت مرگش فرا رسد به فرزندش اول المقربین تسلیم کند که دارای سه نام است، نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبد الله و احمد، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان خواهد بود).

ملاحظه کنید که چگونه اسماء در آنها برهم تطابق دارند: **احمد و عبد الله و مهدی.**

و حال به نکته دوم در روایت امیر المؤمنین (علیه السلام) برمی گردیم:

نکته دوم: (یحمل السیف علی عاتقه ثمانیه اشهر).

(شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوش خود قرار می دهد).

مسئله حمل شمشیر به مدت هشت ماه، و رهبری نبردها و حوادث آن و کشتار منحرفین دین و مفسدین و دشمنان خاندان حضرت محمد ﷺ، در روایات زیادی آمده است، اما گاهی وقتها از آن به عنوان زمینه ساز قیام امام مهدی (علیه السلام) قلمداد می شود و گاهی به عنوان خود امام مهدی (علیه السلام) معنا می شود، و در این جا امیر المؤمنین (علیه السلام) تأکید بر این می کند کسی که شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوش خود قرار می دهد مردی از اهل بیت امام مهدی (علیه السلام) است که قبل از امام مهدی الحجه ابن الحسن (علیه السلام) خروج می کند: (یحمل السیف علی عاتقه ثمانیه اشهر).

در خطبه طولانی از امیر المؤمنین علیه السلام که می فرماید: ... (فقال الرجل: فهل من جماعه - یا امیر المؤمنین - بعد ذلك؟ قال علیه السلام: آنها ستکونون جماعه شتی، عطاوکم وحجکم واسفارکم واحد والقلوب مختلفه. قال: قال واحد: کیف تختلف القلوب؟ قال علیه السلام: هكذا - وشبک بین اصابعه - ثم قال: یقتل هذا هذا وهذا هذا، هر جا هر جا ویقی طعام جاهلیه لیس فیها منار هدی ولا علم یری. نحن اهل بیت منها بمنجاء ولسنا فیها بدعاه. قال: فما اصنع فی ذلك الزمان یا امیر المؤمنین؟ قال علیه السلام: انظرو اهل بیت نبیکم، فان لبدوا فالبدوا وان استنصروکم فانصروهم تنصروا وتعذروا، فانهم لن یخرجوکم من هدی ولن یدعوکم الی ردی، ولا تسبقوهم بالتقدم فیصرعکم البلاء وتشمت بکم الاعداء.

قال: فما یكون بعد ذلك یا امیر المؤمنین؟ قال علیه السلام: یفرج الله البلاء برجل من بیتی کانفراج الادیم من بیته، ثم یرفعون الی من یسومهم خسفا ویسقیهم بکاس مصبره ولا یعطیهم ولا یقبل منهم الا السیف، هر جا هر جا، یحمل السیف علی عاتقه ثمانیه اشهر حتی تود قریش ما یرد علیهم حتی یقولوا: (ما هذا من قریش، لو کان هذا من قریش ومن ولد فاطمه لرحمنا) یریه الله ببنی امیه فیجعلهم تحت قدمیه ویطحنهم طحن الریح. ﴿مَلْعُونِينَ اَیْمًا تُقْفُوا اُحْدُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا * سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾.

اما بعد، فانه لا بد من ریحی تطحن ضلاله، فذا طحنت قامت علی قطبها. الا وان لطحنها روقا وان روقها حدها وعلی الله فلها...^(۱)

در خطبه طولانی از امیر المؤمنین علیه السلام که می فرماید: (... و مرد گفت: ای امیر المؤمنین آیا بعد از آن جماعتی هست؟ فرمودند: جماعتی پراکنده خواهید بود، داد و ستد شما وحجتان وسفرهایتان یکی است اما قلبهایتان مخالف هم خواهد بود. عرض کرد: یکی پرسید: قلبها چگونه مخالف هم خواهد شد؟ فرمودند: این چنین - و انگشتانش را در هم نمود - سپس فرمود: این این را و این این را بی مها با از بین می برند، و مثل جماعت جاهلیت خواهید بود که در آن چیزی از هدایت و از علم دیده نمی شود. ما اهل بیت وسیله هدایت هستیم و مدعی نیستیم.

عرض کرد: ای امیر المؤمنین در آن زمان چه کار باید بکنم؟ فرمودند: به اهل بیت پیامبر تان بنگرید، اگر آرام بودند آرام بگیرید و اگر شما را به یاری خواستند به یاری آنها بشتابید و عذر و بهانه نیاورید که آنها شما را از هدایت خارج نمی کنند و همچنین به سوی بدی دعوت نمی کنند و از آنها سبقت نجوید که بلا بر شما نازل می شود و دشمنان به شما شتمات می کنند.

عرض کرد: ای امیر المؤمنین بعد از آن چه خواهد بود؟ فرمودند: خداوند بلا را به وسیله مردی از اهل بیت برطرف می کند همان طور که ادیم از خآنهاش جدا کنند و جامی تلخ به خورد آنها می دهد و چیزی جز شمشیر بی مهابا به آنها نمی دهد و قبول نمی کند، شمشیر را به مدت هشت ماه بردوش می گذارد تا این که قریش خوش نیاید به آنها باز گردد و بگویند (این از قریش نیست، اگر از قریش و از فرزندان فاطمه بود به ما رحم می کرد) بر بنی امیه حمله می کند و آنها را زیر پای خود قرار می دهد و آنها را مانند آسیاب کننده آسیاب می کند "اینان از رحمت خدا طرد شدند هر جا یافت شوند باید دستگیر و به سختی کشته شوند، خدا شیوه و روش خود را درباره کسانی که پیش تر در گذشتند، این گونه قرار داده است، و برای شیوه و روش خدا هرگز تغییر و دگرگونی نخواهی یافت" و اما بعد آسیابی باید وجود داشته باشد که ضلالت و گمراهی را آسیاب کند، و هرگاه آسیاب نمود پا برجا خواهد شد، همانا که برای آسیاب کردنش صافی است و برای صافی حدی هست...).

در این روایت امیر المؤمنین (علیه السلام) خبر از فتنه های آخر الزمان و تشتت و اختلاف و کشتار می دهد، سپس خبر از فرج به دست یک مردی از اهل بیت (علیهم السلام) می دهد: (یفرج الله البلاء برجل من بیتی)، سپس شدت برخورد و جنگ وی را وصف می کند و این که وی: (یحمل السیف علی عاتقه ثمانیه اشهر)، (شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوش خود قرار می دهد).

و بعد از آن خبر از افزونی کشته شدگان بنی امیه می کند: (یغریه الله بنی امیه فیجعلهم تحت قدمیه ویطحنهم طحن الریح). و در بعضی از روایات با لفظ (یغریه الله بنی العباس و بنی امیه...) (۱) آمده است..... سپس فرمودند: (لا بد من ریح تطحن ضلاله، فذا طحنت قامت علی قطبها).

۱ - ۲۵۹ راجع معجم احادیث الامام مهدی (ع) ج ۳ ص ۱۱۸ / کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۸۹ ح ۳۹۶۷۰ / کتاب الفتن لابن حماد ص ۲۱۶ / شرح احقاق الحق ج ۱۳ ص ۳۰۴.

در این جا چند ملاحظه وجود دارد:

ملاحظه اول: فکر می کنم هنوز هم فرموده امیر المؤمنین علیه السلام در روایتی که قبلاً شرح دادیم، داریم مرور می کنیم: (لابد من وجود رحی تطحن فاذا قامت علی قطبها وثبتت علی ساقها بعث الله علیها عبدا عنيفا خاملا اصله یكون النصر معه اصحابه الطویلہ شعورهم اصحاب السبیل سود ثیابهم اصحاب رایات سود ویل لمن ناوهم یقتلونهم هرجا والله لکانی انظر الیهم والی افعالهم وما یلقى الفجار منهم والاعراب الجفاه یسلطهم الله علیهم بلا رحمہ فیقتلونهم هرجا علی مدینتہم بشاطی الفرات البریه والبحریه جزاء بما عملوا وما ربک بظلام للعبید).

(آسیابی باید به گردش درآید و همین که کاملاً بگردش افتاد و پا برجا شد خداوند بنده‌ای سنگ دل و بی اصل و نسب را برانگیزد که پیروزی بهمراه او باشد یارانش با موهای دراز و اهل سبیل و جامه هایشان سیاه، و پرچم های سیاه بدست دارند، وای بر کسی که با آنان ستیزد که بی ملاحظه آن را بکشند. به خدا قسم گوئی آنان را می بینم و کارهایشان و آنچه بدکاران و عرب های ستمگر از دست آنان می بینند در پیش چشم من است خداوند آنان را که مهتری در دلشان نیست بر آنها مسلط می کند و در شهرهای خودشان که در کنار فرات است شهرهای ساحلی و بیابانی، ایشان را بی رحمانه می کشند به جزای آنچه کرده اند و پروردگار تو به بندگانش ستم روا ندارد).

و هم چنین امیر المؤمنین علیه السلام در روایتی که قبلاً نیز شرح دادیم فرمود: و آن (ملک بنی العباس یسر لاعسر، فیه دولتہم لو اجتمع علیہم الترحک والدیلیم والهند والبربر والطیلسان لن یزیلوه، ولا یزالون فی غضارہ من ملکهم حتی یشد عنهم موالیہم واصحاب الویتهم، ویسلط الله علیہم علجا یخرج من حیث بدا ملکهم، لایمر بمدینہ الا فتحها، ولا ترفع له رایہ الا هدها، ولا نعمه الا ازلها، الویل لمن ناواه، فلا یزال کذلک حتی یظفر ویدفع بظفره الی رجل من عترتی، یقول بالحق ویعمل به).

(حکومت بنی عباس آسان است و سختی ندارد، در دولت آنها که اگر توده های ترک و دیلم و هند و سند و بربر جمع شوند نمی توانند آنها را ساقط کنند، در آسایش و آرامش زندگی می کنند تا این که گروهی از مستولان و پرچمداران شان از آنها منحرف شوند آن گاه خداوند مرد نیرومندی را بر آنها مسلط می کند که از منطقه ای بر می خیزد که سلطنت آنها

از آن جا شروع شده است، بر شهری وارد نمی شود مگر آن که آن را بگشاید، پرچی علیه او بر افراشته نمی شود جز این که سرنگون می شود، نغمه ای علیه او سازکار نشود جز این که نابودش سازد، وای بر کسی که با او در گیر شود. او هم چنان پیش می رود و پیش می تازد تا همه پیروزی هایش را به مردی از عترتم تقدیم کند، که به حق می گوید و به آن عمل می کند).

و از دو روایت روشن می شود که این دو از یک شخصی که بر حکومت بنی العباس غلبه می کند، سخن می گویند، روایت اول از آن به تعبیر (عبدا عنيفا خاملا اصله) (بنده سختگیری که اصلش مجهول است) و در روایت دوم از آن (علجا) (نیرومند و بی رحم) تعبیر نموده است، و در آن جا معنی عنیف و علج را فهمیدیم که یک معنا و یا معنای نزدیک به هم دارند، و نیز در قسمتی از این روایتی که در صدد شرح آن هستیم، این مطلب را گواهی می دهد (لا بد من رحی تطحن ضلاله، فذا طحنت قامت علی قطبها)، (آسیابی باید وجود داشته باشد که ضلالت و گمراهی را آسیاب کند، و هرگاه آسیاب نمود پا برجا خواهد شد).

و روشن گردید که چگونه این سه روایت از امیر المؤمنین (علیه السلام) بر یک شخص واحد تطابق می کنند که از آن با الفاظ گوناگون در مناسبت های مختلف تعبیر کرده است، پس این مردی که از اهل بیت (علیهم السلام) است و هم زمان با آسیاب جنگ و گمراهی است که هرگاه این آسیاب بر قطب خویش استوار گردید ایشان کسی خواهد بود که بر علیه آن و مدعیان آن پیروز خواهد شد، و این امر در نهایت امر حکومت بنی العباس است به خاطر این که حکومت بنی امیه منقرض گردیده و به تاریخ پیوسته است ^(۱)، اما ظاهراً عشاق و محبین و پیروان و سودجویان از آن هنوز باقی هستند، و آن ها منتظر فرصتی هستند که حکومت نابوده شده خود را احیاء نمایند، لذا یک مواجهه و جنگی برای زمینه ساز قیام که همان یمانی است نه تنها با بنی العباس بلکه با بنی امیه نیز خواهد بود.

و شناختیم که پیروزی و غلبه برای مردی است که (العلج العنیف) نیرومند و بی رحم است و اوست که بنی العباس و پیروانشان را از بین می برد و پیروزی و نصر خود را به امام مهدی (علیه السلام) تحویل می دهد، و از آن به نتیجه سخن امیر المؤمنین (علیه السلام) می رسمیم:

۱ - ظاهراً بنی امیه این جا اشاره به حکم اعدام صدام ملعون، که به خاطر مشابه بودنش به خاطر نصب عداوت با خاندان اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان است و شامل وهابیون و امثال رجس آنهاست.

(یفرج الله البلاء برجل من بیتی کانفراج الادیمن من بیته...، یحمل السیف علی عاتقه ثمانیه اشهر)، (خداوند بلا را به وسیله مردی از اهل بیتم برطرف می کند...، شمشیر را به مدت هشت ماه بردوش می گذارد).

که برابر با سخن دیگرش (یخرج رجل قبل المهدی من اهل بیته بالمشرق یحمل السیف علی عاتقه ثمانیه اشهر)، (مردی از اهل بیتش قبل از حضرت مهدی علیه السلام خروج می کند و شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوش می گذارد).

اکتفا می کنیم، به این که اهل بیت امیر المؤمنین علیه السلام در آخر الزمان همان بیت امام مهدی علیه السلام است و غیر از آن نیست و فرموده اش (من بیتی) و (من بیت الامام المهدی) یکی خواهد بود.

ملاحظه دوم: فرموده اش: (... یسومهم خسفا ویسقیهم بکاس مصبره ولا یعطیهم ولا یقبل منهم الا السیف، هرجا هرجا، یحمل السیف علی عاتقه ثمانیه اشهر... یغریه الله بنی امیه فیجعلهم تحت قدمیه ویطحنهم طحن الریح).

(... و جامی تلخ به خورد آنها می دهد و چیزی جزء شمشیر بی مهابا به آنها نمی دهد و قبول نمی کند، شمشیر را به مدت هشت ماه بردوش می گذارد... بر بنی امیه حمله می کند و آنها را زیر پای خود قرار می دهد و آنها را مانند آسیاب کننده آسیاب می کند).

دلالت بر شدت جنگ و کشتاری که این مرد انجام خواهد داد یا مشابه کاری که زمینه ساز سختگیر انجام می دهد... ببینید (... بعث الله علیها عبدا عنیفا خاملا اصله یكون النصر... یسلطهم الله علیهم بلا رحمه فیقتلونهم هرجا علی مدینتهم بشاطی الفرات البریه والبحریه جزاء بما عملوا وما ربک بظلام للعبید).

(... خداوند بنده ای سنگدل و بی اصل و نسب را برانگیزد که پیروزی به همراه او باشد... خداوند آنان را که مهری در دلشان نیست بر آنها مسلط می کند و در شهرهای خودشان که در کنار فرات است شهرهای ساحلی و بیابانی، ایشان را بی رحمانه میکشند بجای آنچه که کرده اند و پروردگار تو به بندگانش ستم روا ندارد).

و هم چنین بین: (ملک بنی العباس یسر لاعسر، فیه... ویسلط الله علیهم علیجا یخرج من حیث بدا ملکهم، لایمر بمدینه الا فتحها، ولا ترفع له رایه الا هدها، ولا نعمه الا ازالها، الویل لمن ناواه، فلا یزال کذلک حتی یظفر ویدفع بظفره الی رجل من عترتی، یقول بالحق ویعمل به).
 (حکومت بنی عباس آسان است و سختی ندارد،... آن گاه خداوند مرد نیرومندی را بر آنها مسلط می کند که از منطقه ای برمی خیزد که سلطنت آنها از آنجا شروع شده است، بر شهری وارد نمی شود مگر آن که آنرا بگشاید، پرچی علیه او برافراشته نمی شود جز این که سرنگون می شود، نغمه ای علیه او سازکار نشود جز این که نابودش سازد، وای بر کسی که با او درگیر شود. او هم چنان پیش می رود و پیش می تازد تا همه پیروزی هایش را به مردی از عترتم تقدیم کند، که به حق می گوید و به آن عمل می کند).

وقتی که در می یابیم جنگ های سختی که یک مرد قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) انجام می دهد بلکه وی کسی است که زمینه را برای امام مهدی (علیه السلام) مهیا می کند و کسی که پرچم اهل بیت (علیهم السلام) در آخر الزمان حمل می نماید و اوست که جامی تلخ به نوش بنی عباس و بنی امیه می دهد و آنها را مثل آسیاب، نابود می کند.

ملاحظه سوم: سخن قریش در آخر الزمان (ما هذا من قریش، لو کان هذا من قریش ومن ولد فاطمه لرحمنا)، (این مرد از قریش نیست، اگر از قریش و از فرزندان فاطمه (علیها السلام) بود به ما رحم می کرد). ظاهراً به معنای شک در نسب این مرد زمینه ساز، به خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است، و فکر می کنم ارتباطی به وصف امیر المؤمنین (علیه السلام) به (عبدا عنیفا خاملا اصله) (بنده سنگ دلی که اصلش نامعلوم است) دارد و سبب مجهول بودن اصل یا نسب و عدم معروفیت در بین مردم سبب شده که به این مرد طعن بزنند، و دلیل آن به سبب قصاصی که به دلیل افعال زشت و فسقی که در دین خدا انجام داده اند، بر آنها وارد می کند، و این شک را زمانی می یابیم که ضرباتی سخت از مشت خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بر آنها وارد می شود. و دلیل آن دو روایتی است که ذکر خواهیم کرد:

محمد بن مسلم می گوید: از امام محمد باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرماید: (لو یعلم الناس ما یصنع القائم اذا خرج لاحب اکثرهم الا یروه، مما یقتل من الناس، اما انه لا ییدا الا بقریش فلا

یاخذ منها الا السیف، ولا يعطيها الا السیف، حتی يقول كثير من الناس: هذا من آل محمد، ولو كان من آل محمد لرحم).^(۱)

(اگر مردم می دانستند که اگر قائم خروج کند دست به انجام چه کارهایی می زند، خیلی ها دوست می داشتند که ایشان را نمی دیدند به این که چقدر از مردم را می کشد، ایشان کار خود را از قریش شروع می کند که از آنها نمی گیرد جز شمشیر و به آنها نمی دهد جز شمشیر تا این که بیشتر می گویند: آیا این از آل محمد عليه السلام است، اگر از آل محمد عليه السلام می بود رحم می کرد).

و یحیی بن علای رازی نقل می کند: از امام جعفر صادق عليه السلام شنیدم که می فرماید: (ینتج الله فی هذه الامه رجلا منی وانا منه، يسوق الله تعالى به برکات السماوات والارض، فينزل السماء قطرها، ويخرج الارض بذرها، وتامن وحوشها وسباعها، ويملا الارض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا، ويقتل حتى يقول الجاهل: لو كان هذا من ذرية محمد صلى الله عليه وآله وسلم لرحم).^(۲)

(خداوند در این امت مردی بر می انگیزد که از من است و من از ایشان هستم، و خدای متعال به سوی او برکات زمین و آسمان را نازل می کند و آسمان باران خود را فرو می ریزد، و زمین نباتات خود را خارج می کند، و حیوانات وحشی و درنده آرام می گیرند، و زمین را پر از عدل و قسط می کند همان طور که پر از ظلم و جور شده است و به قتل می رساند تا این که انسان جاهل بگوید: اگر از نسل حضرت محمد عليه السلام می بود، رحم می کرد).

ملاحظه چهارم: فرموده اش عليه السلام: (انظرو اهل بيت نبیکم، فان لبوا فالبوا وان استنصروکم فانصروهم تنصروا وتعذروا، فافهم لن یخرجوکم من هدی ولن یدعوکم الی ردی، ولا تسبقوهم بالتقدم فیصرعکم البلاء وتشتکم بکم الاعداء).

(به اهل بیت نبیتان بنگرید، اگر آرام بودند آرام بگیرید، و اگر از شما یاری خواستند به یاری آنها بشتابید و بخشیده می شوید، که آنها شما را از راه هدایت خارج نمی کنند و شما را

۱ - کتاب الغیبه للنعمانی ص ۲۳۸.

۲ - الغیبه للطوسی ص ۱۸۸.

به سوی زشتی دعوت نمی کنند، و از آنها سبقت نجوید که بلا بر شما نازل شود و دشمنان به شما شماتت نمایند).

و این دلالت دارد بر این که شیعه آل محمد (علیهم السلام) در آن فتنه ها و اختلاف مأمور به جلوس هستند تا این که مردی از آل محمد (علیهم السلام) آنها را به نصرت و یاری فرا خواند. و این همان معنای سخن امام محمد باقر (علیه السلام) است که می فرماید:

(... ایاک و شذاذ من آل محمد: فان لال محمد وعلی رایه ولغیرهم رایات فالزم الارض ولاتبع منهم احدا ابدا حتی تری رجلا من ولد الحسین (علیه السلام) معه عهد نبی الله ورايته وصلاحه...).

(برحذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می دهند که همانا برای آل محمد وعلی (علیهم السلام) پرچمی است و برای دیگران پرچمهایی است، پس در جای خودت ثابت باش و ابداً از کسی پیروی نکن تا این که مردی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) را ببینی که عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و پرچمش و سلاحش را به همراه دارد،...).

و قبلاً در این مورد صحبت کردیم، و در آنجا روایاتی بسیاری است که این معنا را دارند.

و از معلوم پرچم یمانی موعود اولین پرچمی است که اهل بیت (علیهم السلام) دستور به پیروی و یاری آن داده اند و ما را در سر پیچی کردن از آن برحذر داشته اند، پس یمانی موعود از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است به دلیل این که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) انحصار یاری را فقط برای اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داده است بنا به فرموده سابق ایشان: (انظرو اهل بیت نبیکم، فان لبدوا فالبدوا وان استنصروکم فانصروهم تنصروا وتعذروا).

(به اهل بیت پیامبر خود نگاه کنید که اگر ساکت شدند ساکت شوید و اگر از شما یاری خواستند آنها را یاری کنید که پیروز می شوید و عذر شما پذیرفته می شود).

و در بقیه فرموده امیر المؤمنین (علیه السلام) تأمل کن که فرمود: (انظرو اهل بیت نبیکم،... فاهم لن یخرجوکم من هدی ولن یدعوکم الی ردی).

(به اهل بیت پیامبر خود نگاه کنید... که آنها شما را از هدایت خارج نمی کنند و شما را به زشتی فرا نمی خوانند).

همان معنی اوصاف یمانی موعود که از امام محمد باقر علیه السلام وصف شده را خواهی یافت: (رایه هدی... اهدی الرايات... يدعو الی صاحبکم... فانهض الیه... يدعو الی الحق والی طریق مستقیم).

(پرچمش پرچم هدایت است... هدایت گرتین پرچم هاست... شما را به صاحبتان دعوت می کند... پس به سوی او بشتاب... او دعوت به حق و راه مستقیم می کند).

و مادامی که شیعه آل محمد علیهم السلام مامور به عدم عجله و یاری نکردن کسی غیر از مردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله شده است، و مقصود از مرد در فرموده امیر المؤمنین علیه السلام می باشد: (يفرج الله البلاء برجل من بيتي كانفراج الاديمن)، (خداوند شهرها را با مردی از اهل بیتم فتح خواهد کرد...).

و آن مرد حتماً همان یمانی موعود است و اگر گفتار غیر از این باشد، سبب تناقض در سخنان اهل بیت علیهم السلام می شود - و حاشاهم - یعنی این که از یاری نمودن یمانی نمی شدیم چون وی از آل محمد علیهم السلام نیست، و ما مامور به جلوس و عدم یاری دادن هر شخصی هستیم تا این که ندای یک مرد از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بشنویم: (انظرو اهل بیت نبیکم، فان لبدوا فالبدوا وان استنصروکم فانصروهم تنصروا وتعذروا). (به اهل بیت پیامبر خود نگاه کنید که اگر ساکت شدند ساکت شوید و اگر از شما یاری خواستند آنها را یاری کنید که پیروز می شوید و عذر شما پذیرفته می شود).

و روایاتی که این زمینه ساز را وصف نمودند به (رجل من آل محمد علیهم السلام). (مردی از آل محمد علیهم السلام). و (من ولد الحسین علیه السلام) و (از فرزندان امام حسین علیه السلام، (من المشرق) و (از مشرق)... همه دلالت بر یک مرد دارند، نیاز نیست در این مورد بیشتر توضیح دهیم.

و در نهایت: (يفرج الله البلاء برجل من بيتي)، (خداوند شهرها را با مردی از اهل بیتم فتح خواهد کرد) برابر با (يخرج رجل قبل المهدي من اهل بيته)، (قبل از امام مهدی علیه السلام مردی از اهل بیتش خروج می کند).

بله روایاتی وجود دارد، ^(۱) همان طور که قبلاً اشاره نمودم این معنا را می دهند، کسی که شمشیر را به دوش می گیرد همان اما مهدی الحجه ابن الحسن علیه السلام است، مانند روایت ذیل:

ابی بصیر نقل کرد: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: (... و سیفه سیف رسول الله «صلی الله علیه وآله» ذو الفقار، یجرد السیف علی عاتقه ثمانیه اشهر یقتل هر جا... ولا یخرج القائم علیه السلام حتی یقرا کتابان، کتاب بالبصره، و کتاب بالكوفه، بالبراءه من علی علیه السلام)، ^(۲) (... و شمشیرش ذوالفقار شمشیر رسول خدا صلی الله علیه وآله است، شمشیرش را می کشد و به مدت هشت ماه بر دوش می گذارد و بدون اضطراب می کشد... قائم علیه السلام خروج نمی کند تا این که دو کتاب در برائت از علی علیه السلام یکی در بصره و دیگری در کوفه خوانده شود).

عیسی خشاب می گوید: به حسین بن علی علیه السلام عرض کردم: (انت صاحب هذا الامر؟ قال: لا، ولكن صاحب الامر الطريد الشريد، الموتور بابیه، المکنی بعمه، یضع سیفه علی عاتقه ثمانیه اشهر)، ^(۳) (شما صاحب این امر هستید؟ فرمودند: خیر، اما صاحب این امر تحت تعقیب و فراری و خون خواه پدرش و کنیه دار نام عمویش است، و به مدت هشت ماه شمشیر را بر دوش می گذارد).

ابی بصیر نقل کرد: از ابا جعفر علیه السلام شنیدم که می فرماید: (فی صاحب هذا الامر سنه من موسی، و سنه من عیسی، و سنه من یوسف، و سنه من محمد صلی الله علیه وآله: فاما من موسی فخائف یتربق، واما من عیسی فیقال فیہ ما «قد» قیل فی عیسی، واما من یوسف: فالسجن والغیبه، واما من محمد صلی الله علیه وآله فالقیام بسیرته و تبیین آثاره ثم یضع سیفه علی عاتقه ثمانیه اشهر فلا یزال یقتل اعدا الله حتی یرضی الله عزوجل، قلت: وکیف یعلم ان الله تعالی قد رضی؟ قال: یلقى الله عزوجل فی قلبه الرحمه). ^(۴)

(در صاحب این امر سنت هایی از پیغمبران است، سنتی از حضرت موسی بن عمران علیه السلام، و سنتی از حضرت عیسی علیه السلام، و سنتی از حضرت یوسف علیه السلام، و سنتی از حضرت

۱ - در آنها و یا بعضی از آنها سخنی یافت می شود که در حال حاضر آن را ترک می کنم، و شاید در ادامه همین بحث به آن می پردازم، و به خاطر آسان شدن راه بحث از مناقشه در آن چشم پوشی می کنم.

۲ - کتاب الغیبه للنعمانی ص ۳۲۱-۳۲۰.

۳ - الامامه والتبصره لابن بابویه القمی ص ۱۱۵.

۴ - کمال الدین و تمام النعمه ص ۳۲۹.

محمد ﷺ، اما سنت حضرت موسیٰ ﷺ ترسان و منتظر و اما سنت حضرت عیسیٰ ﷺ درباره وی همان گویند که درباره حضرت عیسیٰ ﷺ گفتند و اما سنت حضرت یوسف ﷺ زندان و غیبت است، و اما سنت حضرت محمد ﷺ به راهنمایی او راهنمایی کند و به سیره او عمل کند، و سپس به مدت هشت ماه شمشیر را بردوش می گذارد و هم چنان دشمنان خدا را از بین می برد تا خداوند را راضی نماید. عرض کردم: چگونه می فهمد که خداوند راضی شده است؟ فرمود: خداوند رحمت را در قلبش القا می کند).

و بعد از چشم پوشی در بعضی از امور در روایات گذشته، می گویم:
ما در برابر دو انتخاب برای فهم این مسئله قرار داریم:

انتخاب اول:

به این که بگوییم یمانی موعود شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوش خود قرار می دهد تا زمینه را برای امام مهدی ﷺ آماده سازد، و سپس امام مهدی ﷺ نیز بعد از قیامشان شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوش خود قرار می دهد و کامل می کند آنچه که یمانی موعود برای پاک سازی زمین از فاسدین و مفسدین که هیچ راه علاجی جز شمشیر و آتش برای آنها نیست، شروع کرده است.

انتخاب دوم:

به این که بگوییم مدت زمان این حوادث همان طور که وصف شده (به این تندی و سختی) برای هشت ماه است، و بر حسب آنچه که از همه روایات فهمیده می شود آن یک مدت زمان واحد است، چون آنها نشان می دهند که یک هشت ماه و یک مرد وجود دارد که شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوش خود قرار می دهد و یک کشتار بدون رحم انجام می دهد. اما آنچه مهم است باید مشخص شود که این مرد چه کسی است، آیا یمانی موعود است یا امام مهدی ﷺ می باشد؟

جواب: این مرد همان یمانی موعود زمینه ساز است و امام مهدی الحجه ابن الحسن ﷺ نیست.

و خواننده عزیز حق دارد که سؤال کند، و بگوید چرا؟
دلیل آن چند امر است:

امر اول: قبلاً به طور مفصل بیان شد که یمانی موعود بر علیه حکومت بنی العباس و دشمنان آل محمد (صلی الله علیه و آله) در آخر الزمان غلبه می کند، و از روایات روشن می شود که ضرورت آن مدت هشت ماه است و نیز می دانیم یمانی، سفیانی را در عراق و ایران شکست می دهد... و یا به عبارتی یمانی موعود سر آمد حوادث سخت را به عهده می گیرد، بنابراین بر ایشان اوصاف بیشتر منطبق است، در حالی که در می یابیم امام مهدی (علیه السلام) هنگام قیامش در عاشورا لشکر سفیانی گرفتار فرو رفتن زمین در بیداء می شود و با این حادثه سفیانی بیشتر قدرت خود را از دست می دهد و حتی اگر جنگی میان امام (علیه السلام) و سفیانی باشد بعد از قیام مقدسشان در عاشوراست اما برای یک مدت زمان کوتاه که به هشت ماه هم نمی رسد، و با این حال یمانی موعود آتش فتنه ها را در عراق خاموش نموده و بر رهبران ضلالت و گمراهی پیروز گشته و پ پیروزی خود را به امام مهدی (علیه السلام) تقدیم می کند، پس آن هشت ماه از حوادث که به این شدت از جنگ و کشتار طاقت فرسا وصف شده است کجاست؟

امر دوم: می توانیم تمام جنگ ها و حوادثی که یمانی موعود به آنها اقدام می کند، به امام مهدی (علیه السلام) نسبت دهیم، از این جهت که آنها به دستور و راهنمایی ایشان (علیه السلام) صورت می گیرد، همان طور که می گوئیم فلان پادشاه فلان شهر را فتح نمود، در صورتی که فرمانده لشکر این کار را انجام داده و نه شخص پادشاه، اما نمی توانیم مسئله را برعکس کنیم به این که نمی توانیم حوادثی که امام مهدی (علیه السلام) آنها را مستقیماً رهبری می کند به یمانی موعود نسبت دهیم، چون یمانی موعود در آن حال فقط یک سرباز است مانند بقیه سربازان و فرماندهان، و امکان رهبری و امر و نهی و طرح نقشه به صورت مستقیم برای او وجود ندارد.

امر سوم: روایات زیادی بر وجود یک راز مخفی در مسئله قیام امام مهدی (علیه السلام) تأکید و اشاره می کنند، و در آنجا اخبار زیادی هست که اهل بیت (علیهم السلام) به صورت رمز و راز فرموده اند و در وقت خودشان شناخته می شوند که به چند نمونه از این روایات گوش فرا می دهیم:

احمد بن محمد بن عیسی از احمد بن محمد بن ابی نصر در جوابیه امام رضا (علیه السلام) در مورد مسئله واقفیه می فرماید: (... واما ابن ابی حمزه فانه رجل تاول تاویلا لم یحسنه، ولم یوت علمه، فالقاه الی الناس فلج فیه وکره اکذاب نفسه فی ابطال قوله باحدیث تاوها ولم یحسن

تاویلها و لم یوت علمها، و رای انه اذا لم یصدق آبائی بذلک، لم یدر لعل ما خبر عنه مثل السفیانی و غیره انه کائن لا یکون منه شیء، وقال لهم: لیس یسقط قول آبائی بشیء، ولعمری ما یسقط قول ابائی شیء، ولكن قصر علمه عن غایات ذلک وحقائقه، فصارفتنه له و شبه علیه و فر من امر فوقه فیه. وقال ابو جعفر علیه السلام: من زعم انه قد فرغ من الامر فقد کذب، لان الله عزوجل المشیئة فی خلقه، یحدث ما یشاء ویفعل ما یرید. وقال: ﴿ذُرِّیَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾^(۱)، فاخرها من اولها واولها من آخرها، فذا اخبر عنها بشیء منها بعینه انه کائن، فکان فی غیره منه فقد وقع الخبر علی ما اخبر، الیس فی ایدیهم ان ابا عبد الله علیه السلام قال: اذا قیل فی المرء شیء فلم یکن فیه ثم کان فی ولده من بعده فقد کان فیه.^(۲)

(...) و اما فرزند ابی حمزه شخصی است که یک تاویلی کرد و آن را نیکو انجام نداد، و علمش به آن داده نشده، پس آنرا به مردم داد و خود را به زحمت انداخت و در تکذیب خود به ابطال گفتارش با احادیثی که آنها را تاویل کرد و خوب آنها تاویل نکرد و نیز علمش به آن داده نشده اگراه داشت، و دید اگر پدرانم را در آن تصدیق نکند، نمی داند که شاید آنچه به آن خبر داد مانند سفیانی و غیره که آن پیش آمده و از آن چیزی نباشد، و به آنها فرمود: هیچ چیز از کلام پدرانم ساقط نمی شود، به جان خودم هیچ چیز از کلام پدرانم ساقط نمی شود، و اما او علمش از اهداف و حقایق آن کوتاه است، پس برای او فتنه ای شد و بر آن مشتبه شد و از امری فرار کرد اما در آن گرفتار شد. و ابو جعفر علیه السلام فرمود: هر کس ادعا کند که از امر فارغ گشته (تمام آن را فهمیده) دروغ گفته، چون مشیت خداوند در خلقش است، آنچه بخواهد بوجود می آورد و آنچه بخواهد انجام می دهد. و فرمود: (ذریه بعضها من بعض) «نسلی است که بعضش از بعضی دیگر است» پس آخر آن از اولش و اول آن از آخرش، و اگر به چیزی از آن خبر دهد بعینه پیش می آید، و از آن درغیرش باشد پس خبر پیش می آید به آنچه خبر داده بود، و در دستان آنها نیست که ابا عبد الله علیه السلام فرمود: پس اگر درباره مردی چیزی گفته شود و در آن نبود سپس در فرزند بعد از خودش پیش آمد پس در آن است).

۱- آل عمران: ۳۴.

۲- قرب الاسناد للحمیری القمی ص ۳۵۲-۳۴۸ ح ۱۲۶۰.

محمد بن ابی طلحه می گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: (ایاتی الرسل عن الله بشئ ثم تاتی بخلافه؟ قال: نعم ان شئت حدثتک وان شئت اتیتک به من کتاب الله تعالی؟ قال الله تعالی جلت عظمتہ: ﴿ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾^(۱) الآیه، فما دخلوها ودخل ابنا ابنائهم. وقال عمران: ان الله وعدنی ان یهب لی غلاما نبیا فی سنتی هذه وشهری هذا. ثم غاب وولدت امراته مریم وكفلها زکریا فقالت طائفه: صدق نبی الله، وقالت الآخرون: کذب، فلما ولدت مریم عیسی قالت الطائفه التي اقامت علی صدق عمران: هذا الذی وعدنا الله).^(۲)

(آیا ممکن است پیامبران به چیزی از خدا بیایند سپس برخلاف آن اتفاق بیفتد؟ فرمودند: بله، اگر می خواهی برایت می گویم و اگر بخواهی از کتاب خدا وند تعالی برای شما می آورم؟ خداوند بزرگ مرتبه می فرماید "به سرزمین مقدسی که خداوند به شما وعده داده وارد شوید"، آنها وارد نشدند بلکه فرزندان آنها وارد شدند. و عمران فرمود: خداوند به من وعده داده که پسری که پیامبر می شود در این سال و این ماه بدهد. سپس غیبت کرد و همسرش مریم را به دنیا آورد و زکریا کفالت آنرا برعهده گرفت، عده ای گفتند: پیامبر خدا راست گفت، و عده ای دیگر گفتند: دروغ گفت. و وقتی که مریم عیسی را به دنیا آورد کسانی که به صدق عمران گواهی دادند، گفتند: این همان وعده الهی است).

در تفسیر علی بن ابراهیم: پدرم از محمد بن فضیل از پدرش از امام محمد باقر (علیه السلام) گفتند که به ایشان عرض کردم: (جعلت فداک بلغنا ان لآل جعفر رایه و لآل العباس رایتین فهل انتهى الیک من علم ذلک شیء؟ قال: اما آل جعفر فلیس بشئ ولا الی شیء، واما آل العباس فان لهم ملکا مبطنًا یقربون فیہ البعید، ویباعدون فیہ القریب، وسلطانهم عسر لیس فیہ یسر حتی اذا امنوا مکر الله وامنوا عقابه صیح فیهم صیحه لا یقی لهم مال یجمعهم ولا رجال یمنعهم وهو قول الله: ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ﴾^(۳) الآیه، قلت: جعلت فداک فمتی یكون ذلک؟ قال: اما انه لم یوقت لنا فیہ وقت، ولكن اذا حدثنا کم بشئ فکان کما نقول فقولوا: صدق الله ورسوله، وان کان بخلاف ذلک فقولوا: صدق الله ورسوله تو جروا مرتین...)^(۴).

۱- المائدة: ۲۱.

۲- بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۲۲۵.

۳- یونس: ۲۴.

۴- تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۱۱-۳۱۰ / بحار الأنوار ج ۴ ص ۹۹.

(فدایت شوم به ما ابلاغ شده که برای خاندان جعفر یک پرچم و برای خاندان عباس دو پرچم است. آیا در این مورد چیزی به شما رسیده است؟ فرمود: برای خاندان جعفر چیزی نیست و نخواهد بود، ولی خاندان عباس برای آنها یک دولت طولانی است که با آن دور را نزدیک و نزدیک را دور می‌کنند و مملکت آنها سخت و هیچ نرمشی ندارد تا این که خود را از مکر خدا و عقابش در امان می‌بینند، در میان آنها فریادی زده خواهد شد که نه مالی آنها را جمع کند و نه مردانی که از آنها دفاع نمایند. و آن فرموده خداوند متعال که: "وقتی که زمین زینت و زخرف را گرفت" آیه، و گفتیم: فدات شوم آن چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: در مورد آن ما وقتی تعیین نمی‌کنیم، و اگر به چیزی شما را حدیث کنیم و واقع شد بگویید: که خدا و رسولش راست گفتند، و اگر به خلاف آن واقع شد بگویید: که خدا و رسولش راست گفتند دو برابر پاداش می‌گیرد...).

عن الفضیل بن یسار، عن امام محمد باقر علیه السلام، قال: (قال: قلت له: لهذا الامر وقت، فقال: (كذب الوقتون، كذب الوقتون، ان موسى عليه السلام لما خرج وافدا الى ربه واعدهم ثلاثين يوما، فلما زاده الله على الثلاثين عشرا، قال له قومه: قد اخلفنا موسى، فصنعوا ما صنعوا، فاذا حدثناكم بحديث فجاء على ما حدثناكم به، فقولوا: صدق الله، واذا حدثناكم بحديث فجاء على خلاف ما حدثناكم به، فقولوا: صدق الله، توجروا مرتين).^(۱)

فضیل بن یسار نقل کرد: به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: (آیا برای این امر وقت و زمانی هست؟ فرمود: وقت تعیین کنندگان دروغ می‌گویند- تکرار می‌کنم- وقت تعیین کنندگان دروغ می‌گویند، همانا حضرت موسی علیه السلام هنگامی که بنا به دعوت پروردگارش بیرون رفت به آنان سی روز وعده داد و چون خداوند بر آن سی روز ده روز افزود قومش گفتند: وعده‌ای که موسی به ما داده بود بر خلاف آن شد و کردند آنچه کردند، پس هرگاه ما برای شما حدیثی گفتیم و بر آنچه که به شما گفته‌ایم پیش آمد، شما بگوئید خداوند راست فرموده است و هرگاه حدیثی بر شما گفتیم و بر خلاف آنچه ما شما را گفته بودیم واقع شد بگوئید خداوند راست گفته است که دوبار پاداش خواهید برد).

وعن ابی بصیر، عن امام جعفر صادق علیه السلام قال: (ان الله تعالى اوحى الى عمران انى واهب لك ذكرا سويا، مبارکا، یبرئ الاکمه والابرص ويحيى الموتى باذن الله، وجاعله رسولا الى بنى اسرائيل، فحدث عمران امراته حنه بذلك وهى ام مريم، فلما حملت كان حملها بما عند نفسها غلام، فلما وضعتها قالت: رب انى وضعتها انثى وليس الذكر كالانثى، اى يكون البنت رسولا يقول الله عز وجل ﴿وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ﴾^(۱)، فلما وهب الله تعالى لمريم عيسى عليه السلام كان هو الذى بشر به عمران و وعده اياه، فاذا قلنا فى الرجل منا شيئا وكان فى ولده او ولد ولده فلا تنكروا ذلك).^(۲)

ابى بصير نقل مي کند، امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: (همانا که خداوند متعال به عمران وحی نمود که من به شما فرزندی عطاء خواهم نمود که مبارک است، به اذن خداوند کور مادر زاد و پيس را درمان می کند، و مردگان را زنده می کند، و ایشان را پیامبری برای بنی اسرائیل قرار دادم، و عمران این مورد را به زنش حنه که همان مادر مريم است، اعلام کرد، و وقتی که باردار شد فکر می کرد که آن پسر خواهد بود، وقتی که وضع حمل کرد گفت: خدایا من دختر به دنیا آوردم و مذکر مانند مؤنث نمی شود، و ممکن نیست که دختر پیامبر خدا شود، خداوند عز وجل می فرماید: من می دانم که چه به دنیا آورده، و وقتی که خداوند به مريم حضرت عيسى عليه السلام را بخشید او همان کسی بود که خداوند آنرا را به عمران بشارت و وعده داده بود، به همین خاطر اگر در مورد مردی از ما چیزی گفتیم ولی در فرزندش و یا فرزند فرزندش واقع شد آنرا انکار نکنید).

عن ابراهيم ابن عمر اليماني، عن امام جعفر صادق عليه السلام قال: (اذا قلنا فى رجل قولا، فلم يكن فيه و كان فى ولده او ولد ولده فلا تنكروا ذلك، فان الله تعالى يفعل ما يشاء).^(۳)
از ابراهيم بن عمر یمانی، امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: (اگر در مورد مردی از ما چیزی گفتیم اما در او نبود در فرزندش و یا فرزند فرزندش واقع شد آنرا انکار نکنید، زیرا خدای متعال هر چه را می خواهد انجام می دهد).

۱- آل عمران: ۳۶.

۲- الکافی ج ۱ ص ۵۳۵.

۳- الکافی ج ۱ ص ۵۳۵.

ابی خدیجه می گوید: شنیدم که ابا عبد الله علیه السلام می فرماید: (قد يقوم الرجل بعدل او يجور وينسب اليه ولم يكن قام به، فيكون ذلك ابنه او ابن ابنه من بعده، فهو هو).^(۱)

(مردی عدل یا ستم را به او نسبت دهند و خود این عمل را انجام نداده است، و انجام دهنده پسرش و یا پسر پسرش پس از او باشد پس او همان است).

تفسیر عیاشی: ابی حمزه الثمالی می گوید: ابو جعفر و ابو عبد الله علیه السلام می فرمایند: (یا ابا حمزه ان حدثناک بامر انه یجیی من هاهنا فجاء من هاهنا فان الله یصنع ما یشاء، وان حدثناک الیوم بحديث وحدثناک غدا بخلافه فان الله یمحو ما یشاء ویشب).^(۲)

(یا ابا حمزه اگر در یک امری شما را حدیث دادیم که از اینجا خواهد آمد ولی از یک جای دیگر آمد، که خداوند هر چه می خواهد می کند، و اگر امروز به شما حدیثی گفتیم، و فردا برخلاف آن سخن گفتیم، همان خداوند یک چیزی را محو و چیز دیگر را ثابت می کند).

و این گونه روایاتها زیادند و اگر بخواهیم همه را بگوییم مطلب طولانی می شود و همه یک معنا را می رسانند و بعضیها تأکید بر این دارند که آنها علیهم السلام اگر در مورد یکی از ائمه علیهم السلام چیزی فرمودند ولی در آن نبود و در فرزندش یا فرزند فرزندش او همان است، و این در واقع اشاره روشنی است که در آنجا در مورد مسئله امام مهدی علیه السلام رازی نهفته است، که امت به وسیله آن امتحان سختی خواهند داشت و کسی از آن نجات پیدا نمی کند مگر کسی که به هدایت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام هدایت شده باشد.

بعد از این که قبلاً ثابت شده که یمانی موعود از نسل امام مهدی علیه السلام می باشد، بنا بر این روایات بیان می کنند که امام مهدی علیه السلام کارهای زیادی انجام می دهد، اما در حقیقت آنها را به طور مستقیم انجام نمی دهد بلکه فرزندش و یمانی، احمد، و وصی ایشان آنها را انجام می دهد و بعضی از آنها درگیری مستقیم با حوادث و حمل شمشیر بر دوش به مدت هشت ماه است، و در آنجا امور دیگری وجود دارند که به ذهن خطور نمی کنند، از خداوند تعالی می خواهیم که به ما هدایت و بصیرت عطا فرماید و ما را به اندازه یک چشم به هم زدن به حال خود وا نگذارد.

۱ - الکافی ج ۱ ص ۵۳۵.

۲ - بحار الانوار ج ۴ ص ۱۱۹.

مالک جهنی می گوید: به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: (انا نصف صاحب هذا الامر بالصفه التي ليس بها احد من الناس. فقال: « لا والله، لا يكون ذلك ابا حتى يكون هو الذي يحتج عليكم بذلك ويدعوكم اليه).^(۱)

(ما صاحب این امر را به صفتی که در هیچ یک از مردم نیست وصف می کنیم، فرمودند: نه به خدا، هرگز آن نخواهد بود، تا این که او به وسیله آن بر شما احتجاج کند و شما را به سوی خود دعوت می کند).

یک نکته‌ی کوچک و ساده مانده و آن این که آیا حوادث و یا نبرد یمانی موعود به مدت هشت ماه طول می کشد، چرا؟

جواب: ضرورتی نیست که زمان همان باشد بلکه ممکن است به علت شدت و سختی حوادث که منتهی به فتح مبین می شود از آن تعبیر به این که (يحمل السيف على عاتقه ثمانية اشهر) شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوش می گذارد شده، که اشاره به سختی این نبردها و استمرار آن بدون وقفه دارد چون شمشیرش را نمی نهد یا این که از جنگ و مبارزه آرام نمی گیرد. و حالا به شرح قسمتی از حدیث امیر المؤمنین علیه السلام باز می گردیم:

نکته سوم:

فرموده امیر المؤمنین علیه السلام: (يقتل ويمثل ويتوجه الى بيت المقدس فلا يبلغه حتى يموت)، (می کشد و عبرت می گذارد و متوجه بیت المقدس می شود و به آن نمی رسد تا این که بمیرد).

در این جا با یک اشکال مواجهه می شویم، که ممکن است به ذهن خواننده عزیز برسد، و آن این است: چگونه این زمینه ساز که از اهل بیت امام مهدی علیه السلام است قبل از رسیدن به بیت المقدس می میرد با این که ما شناختیم که ایشان همان یمانی موعود است که زمینه قیام امام مهدی علیه السلام را فراهم می کند؟

جواب را در چند امر بیان می کنم:

نکته ی اول:

محقق و ویراستار کتاب عقد الدرر یعنی الشیخ مهیب بن صالح بن عبد الرحمن البورینی در حاشیه کتاب در مورد جمله‌ی (فلا يبلغه حتى يموت)، (همانا به آن جا نخواهد رسید مگر این که

بمیرد) چنین می‌نویسد: در نسخه‌ی [أ] از کتاب این جمله بدین صورت آمده است: (فلا یقتله احد حتی یموت)، **(هیچ کس او را نخواهد کشت تا زمانی که خود او بمیرد).**

این بدان معنی است که در نسخه خطی از کتاب عقد الدرر که محقق در تحقیق و ویراستاری خود از آن بهره برده است چنین متنی وجود دارد، محقق در مقدمه‌ی کتاب در مورد این نسخه که محقق با علامت (أ) بدان اشاره نموده چنین می‌نویسد: (۱- نسخه‌ی کتاب خانه‌ی عمومی اسکندریه که نسخه‌ی میکرو فیلم آن با شماره ۱۶۵ در مرکز بررسی نسخه‌های خطی توحید ثبت شده است. این نسخه با خط نسخی خوش در سال ۱۱۰۶ هـ.ق. توسط یوسف بن محمد مشهور به ابن الوکیل الملوی نگاشته شده است. این نسخه دارای ۱۴۴ صفحه در اندازه هر صفحه ۲۳ × ۱۰ و با خطی دقیق تحریر شده است و همان نسخه (أ) می‌باشد).

با این توضیح معنی روایت چنین می‌شود: این مرد زمینه ساز که اهل مشرق است و از اهل بیت امام مهدی علیه السلام نیز می‌باشد را کسی نمی‌تواند در حین زمینه سازی و اقدامات عملی و جنگ و حرکت به سوی قدس به قتل برساند تا این که با همان تقدیری که خداوند برای وی مقدر نموده خواهد مرد. یعنی مرگ او در هنگام اقدام برای زمینه سازی برای امام مهدی علیه السلام نخواهد بود. **والله اعلم. (۱)**

با همی این توضیحات حداقل معلوم می‌شود که در جمله‌ی (فلا یبلغه حتی یموت)، **(همانا به آن جا نخواهد رسید مگر این که بمیرد)** شک وجود دارد و نمی‌شود بدان استدلال نمود و جمله‌ی

۱- کتاب عقد الدرر: ص ۱۹۷، للشیخ العلامة یوسف بن یحیی المقدسی الشافعی السلمي؛ من علماء القرن السابع الهجري، طبع ونشر وتوزیع مكتبة المنار، الأردن، الزرقاء، الطبعة الثانية؛ ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۸۹ م.
مؤلف روایت را به صورت مختصر چنین ذکر کرده: (وعن علي بن أبي طالب رضي الله عنه قال: "يخرج رجل قبل المهدي من أهل بيته بالشرق، يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل ويمثل، ويتوجه الى بيت المقدس، فلا يبلغه حتى يموت".

۲- الملاحم والفتن: باب ۱۳۳ ص ۱۳۹، كنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۹ ح ۳۹۶۶۹، شرح إحقاق الحق للسيد المرعشي: ج ۱۳ ص ۳۱۳، معجم أحاديث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۳ ص ۱۱۹.

(فلا یقتله احد حتی یموت)، (هیچ کس او را نخواهد کشت تا زمانی که خود او بمیرد) خصوصاً اگر سایر روایات در این باب را بنگریم به سیاق روایت اولی‌تر و نزدیک‌تر است،

نکته‌ی دوم:

بعد از این که شنیدیم که روابط عجیبی میان روایات اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد، که برای این روابط مقصود و نقشه‌ای منظور شده است، در می‌یابیم که این سخن ممکن نیست از معنای ظاهری آن در مرحله اول فهمیده شود، به خاطر این که این زمینه‌ساز از اهل بیت نبی (صلی الله علیه و آله) و وی (احمد) و وصی امام مهدی (علیه السلام) و یمان موعود است... و ممکن نیست که قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) و گسترش عدل الهی بمیرد، پس باید از این فرموده معنی دیگری برای بیان حقیقت معینی برداشت نمود، که در ادامه بحث خواهد آمد ان شاء الله.

نکته‌ی سوم:

در لغت معنای زیادی برای مرگ آمده غیر از چیزی که مقابل حیات آمده است: از آن: مرگ به معنی (سکون) (ایستاده) آمده، ابن منظور می‌گوید: (وقیل: الموت فی کلام العرب یطلق علی السکون، یقال: ماتت الریح ای سکنت).^(۱) (گفته شده: مرگ در زبان عربی بر ایستاده اطلاق می‌شود، گفته می‌شود باد مُرد یعنی ایستاد).

زبیدی در تاج العروس می‌گوید: (من المجاز: الموت: السکون، یقال: "مات: سکن"، وکل ما سکن فقد مات، وهو علی المثل، ومن ذلک قولهم: ماتت الریح، اذا رکدت وسکنت، قال: انی لارجو ان تموت الریح، فاسکن الیوم واستریح).^(۲)

(از مجاز: مرگ: ایستادن است، گفته می‌شود: "مُرد: ایستاد" هرچه ساکن شود مرده، همان‌طور که در مثل گفته شود: باد مرد، وقتی که آرام شود و بایستد، گفت: من امید دارم که باد بمیرد، پس امروز آرام بگیر و استراحت کن).

۱ - لسان العرب ج ۲ ص ۹۲ ماده موت.

۲ - تاج العروس ج ۳ ص ۱۳۶ ماده موت.

و معنی دیگر مرگ (خواب) است ابن منظور می گوید: (... ابو عمرو: مات الرجل وهمد وهوم اذا نام... وفي حديث دعاء الانتباه: الحمد لله الذي احيانا بعد ما اماتنا، واليه النشور. سمي النوم موتا لانه يزول معه العقل والحركة، تمثيلا وتشبيها، لا تحقيقا... ومنها المنام، كقوله تعالى، ﴿وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾، وقد قيل: المنام الموت الخفيف، والموت: النوم الثقيل...^(۱).

(... ابو عمرو: مرد مُرد وقتی که آرام گرفت و خوابید... و در حدیث دعای انتباه: سپاس خدای که ما را بعد از مرگمان زنده نمود و قیامت از آن اوست. خواب، مرگ نامیده شد چون به سبب آن عقل و حرکت زایل می شود، این یک نوع تشبیه و تمثیل است و واقعیت نیست... و از جمله آن خواب دیدن است، مانند فرموده خداوند: آن که در خوابیدنش می میرد، و گفته شده: خواب مرگ سبک است، و مرگ: خواب سنگین است).

و مرگ به معنای جهل آمده است، ابن منظور می گوید: (... ومنها زوال القوه العاقله، وهى الجهالة، كقوله تعالى: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ﴾، ﴿إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى﴾...^(۲)...) و از آن زوال قوه عقلیه است و آن جهالت است، مانند فرموده خداوند: و کسی که مرده بود و آن را زنده نمودیم، و شما صدای مرده ها را نمی شنوی).

و از آن: مرگ به معنی ترس و ناراحتی است، ابن منظور می گوید: (ومنها الحزن والخوف المكدر للحياه، كقوله تعالى: ﴿وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾...^(۳)) و از جمله آن: ترس و ناراحتی تشویش کننده زندگی است، مانند فرموده خداوند تعالی: و مرگ از هر طرف به سوی او می آید (و ترس و ناراحتی از هر مکانی به وی می رسد) و او نمی میرد).

و زبیدی می گوید: (ومن المجاز: فلان مات من الغم).^(۴)

(از مجاز: فلانی از غم مُرد).

و از آن: مرگ به معنی (الشدّه ومطلق الاحوال الشاقه) سختی و احوال خیلی سخت، ابن منظور می گوید: (وقد يستعار الموت للاحوال الشاقه: كالفقر والذل والسؤال والهزم والمعصيه،

۱ - لسان العرب ج ۲ ص ۹۲ ماده موت.

۲ - لسان العرب ج ۲ ص ۹۲ ماده موت

۳ - لسان العرب ج ۲ ص ۹۲ ماده موت.

۴ - لسان العرب ج ۳ ص ۱۴۱ ماده موت.

وغير ذلك، ومنه الحديث: اول من مات ابليس لانه اول من عصى...^(۱).
(و مرگ برای اعمال سخت استعاره می‌شود، مانند: فقر و ذلت و سؤال و پیری و گناه و غیره استعمال هم می‌شود، مانند حدیث: ابليس اولین کسی بود که مُرد به خاطر این که اولین کسی که نافرمانی کرد...).

ليس من مات فاستراح بميت إنما الميت ميت الأحياء

إنما الميت من يعيش شقيماً كاسفاً باله، قليل الرجاء

فأناس يمحصون ثماداً وأناس حلوقهم في الماء

شاعر می‌گوید:

مردن و به دنبالش استراحت جاودان، مرگ نیست * مرگ واقعی مرگ آن‌هایی است که به ظاهر، زنده و به راستی چون مردگانند.

کسی مرده که با سختی زندگی کند * و احوالش تأسف برانگیز و کم امید باشد.
و مردمی که لجن و ناپاکی می‌نوشند * و مردمی دیگر دهان‌های آن‌ها در آب است
و از آن: مرگ به معنی فروتنی در برابر حق است، ابن منظور می‌گوید: (وقال اللحياني الموته شبه الغشيه. ومات الرجل اذا خضع للحق واستمات الرجل اذا طاب نفسا بالموت).^(۲)

(و لحياني می‌گوید: مرگ شبیه غش می‌ماند. و زمانی که مرد در برابر حق خاضع شود در واقع مُرد (تسلیم شد). و مرد می‌میرد اگر شخصی را با مرگ (حق) مداوا کند).

و از آن: مرگ به معنی (الاستبسال في الحرب والقتال وعدم المبالاه بالموت... الخ) ابن منظور می‌گوید: (والمستमित: الشجاع الطالب للموت، على حد ما يجئ عليه بعض هذا النحو. واستمات الرجل: ذهب في طلب الشيء كل مذهب... والمستमित: المستقتل الذي لا يبالي، في الحرب، الموت. و في حديث بدر: ارى القوم مستميتين اى مستقتلين، وهم الذى يقاتلون على الموت).^(۳)

۱ - لسان العرب ج ۲ ص ۹۲ ماده موت.

۲ - لسان العرب ج ۲ ص ۹۳ ماده موت.

۳ - لسان العرب ج ۲ ص ۹۴ ماده موت.

و از آن: مرگ به معنی: (پهلوانی در جنگ و مبارزه و عدم اهمیت به مرگ است... الخ).
ابن منظور می‌گوید: (المستمیت: شجاع طالب مرگ است، و آنچه که بر این نحو بیاید.
و استمات الرجل: برای طلب چیزی همه جا رفت... و المستمیت: مبارزی که نترسد در
جنگ و، مرگ. و در حدیث بدر: قوم را طالب مرگ یا مبارزه می‌بینم، و آنها کسانی
هستند که برای مرگ می‌جنگند).

و از آن مرگ به معنی: اسباب مرگ است. ابن منظور می‌گوید: (وقوله تعالی: ﴿وَيَأْتِيهِ
الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾، انما معناه، والله اعلم، اسباب الموت، اذ لو جاء الموت
نفسه لمات به لا محاله).^(۱)

(خداوند متعال می‌فرماید: و مرگ از هر مکان به سویش می‌آید ولی او نمی‌میرد، شاید به
معنای "الله اعلم" اسباب مرگ باشد و اگر خود مرگ سراغش بیاید حتماً در آن خواهد مُرد
و محالی نیست).

و از آنچه گفته شد ممکن است که معنای (فلا یبلغه حتی یموت)، (به آن نمی‌رسد تا
این که بمیرد) به این که به بیت المقدس نمی‌رسد مگر بعد از تلاش و کوشش و عمل در جنگ
و کشتار و مبالغت در جانبازی و عدم ترس از مرگ و تحمل مصایب و سختی‌های
مرگ‌آوراست... و معانی شبیه آنها به طور مجازی و استعاره است.

امر چهارم:

ما در بعضی از روایات و اخبار می‌یابیم که این زمینه ساز قیام به بیت المقدس
می‌رسد و او مهدی نامیده می‌شود و پرچمدارش شعیب بن صالح است و این نکته‌ای است که
بحث خواهد آمد و اشکالی ندارد که اشاره‌ای کوتاه به آن داشته باشیم که ارتباطی به
موضوع ما دارد:

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: (یخرج من خراسان رایات سود لا یردها شیء حتی تنصب
بایلیا).

(پرچم‌های سیاهی از خراسان خارج می‌شوند که چیزی جلو دارشان نیست تا این که در
بیت المقدس برافراشته شوند).

محمد بن حنفیه می فرماید: (تخرج رایه سوداء لبني العباس، ثم تخرج من خراسان أخرى سوداء قلائسهم سود وثياهم بيض على مقدمتهم رجل يقال له شعيب بن صالح، او صالح بن شعيب، من تميم، يهزمون اصحاب السفيناني، حتى تنزل بيت المقدس، توطئ للمهدى سلطانه، ويمد اليه ثلاثمائة من الشام. يكون بين خروجه وبين ان يسلم الامر للمهدى اثنان وسبعون شهرا).^(۱)

(پرچم سیاهی از بنی العباس خروج می کند آن گاه از خراسان پرچم های سیاه دیگری خروج می کنند که کلاه (صاحب) آن ها سیاه و لباسشان سفید خواهد بود. جلو دار آن ها مردی از (بنی) تمیم است که آن را شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب می گویند، اصحاب سفینانی را شکست می دهد تا این که وارد بیت المقدس شود و حکومت را برای حضرت مهدی (علیه السلام) آماده می کند و سیصد نفر از شام او را مدد خواهند کرد. بین خروج آن و بین این که امر را به امام مهدی (علیه السلام) تسلیم کند هفتاد و دو ماه خواهد بود).

عمار بن یاسر می گوید: (المهدى على لوائه شعيب بن صالح).^(۲)

(پرچم دار حضرت مهدی (علیه السلام) شعیب بن صالح است).

عبد الله بن اسماعيل بصرى از پدرش از حسن می گوید: (يخرج بالرى رجل ربه اسمر، مولى لبني تميم، كوسج يقال له شعيب بن صالح، فى اربعة آلاف ثياهم بيض وراياتهم سود، يكون على مقدمه المهدى، لا يلقاه احد الا فله).^(۳)

(حسن گوید: مردی کوسه گندم گون و میان اندام که شعیب ابن صالح نام دارد و غلام بنی تمیم است با چهار هزار نفر که لباسشان سفید، و پرچم هایشان سیاه است از شهر ری خروج می کند، و او مقدمه (خروج) حضرت مهدی (علیه السلام) است، با کسی برخورد نمی کند مگر این که آن را بکشد).

سفیان کلبی می گوید: (يخرج على لواء المهدى غلام حديث السن، خفيف اللحية اصفر، لو قاتل الجبال لهنها حتى ينزل ايليا).^(۴)

۱ - الملاحم والفتن ص ۱۱۷-۱۱۸ باب ۹۳ / الفتن لابن حماد ص ۱۸۸ / معجم احاديث الامام المهدى (علیه السلام) ج ۱ ص ۳۹۷.

۲ - الملاحم والفتن ص ۱۲۰ باب ۹۷.

۳ - الملاحم والفتن ص ۱۱۹ / معجم احاديث الامام المهدى (علیه السلام) ج ۱ ص ۳۹۸.

۴ - الملاحم والفتن ص ۱۲۰ - باب ۹۹ / معجم احاديث الامام المهدى (علیه السلام) ج ۱ ص ۳۹۸-۳۹۹.

(با پرچم امام مهدی علیه السلام تازه جوانی چهره زرد با ریش کم پشت خروج می کند که اگر با کوهها بجنگد آنها را خراب می کند تا این که وارد بیت المقدس می شود).

عمار بن یاسر می گوید: (... ثم یسیر الی الکوفه (ای السفیانی) فیقتل اعوان آل محمد صلی الله علیه آله وسلم ویقتل رجلاً من مسمیهم. ثم ینخرج المهدی علی لوائه شعیب بن صالح...).^(۱)

(... سپس او (سفیانی) به سوی کوفه حرکت می کند و یاران آل محمد علیهم السلام را از بین می برد و مردی هم نام آنها را به قتل می رساند، سپس امام مهدی علیه السلام که جلو دارش شعیب بن صالح است خروج می کند...).

از احادیث و اخبار سابق سه نتیجه به دست می آید:

نتیجه اول:

این پرچمهای خراسانی زمینه ساز قیام امام مهدی علیه السلام می باشند، و اوست که سفیانی را در ایران و عراق شکست داده و بیرون می کند تا این که به بیت المقدس برسد، و قبلاً بیان کردیم این پرچمها حتماً باید تابع یمان موعود، مهدی اول از فرزندان الحجه محمد بن الحسن علیه السلام باشند، به خاطر این که تنها پرچم ستایش شده که ما مأمور به نصرت و یاری آن هستیم، یک پرچم و غیر از آن پرچمی نیست و هم چنین هدایت گرتترین پرچمهاست.

نتیجه دوم:

به این که این پرچمها همان پرچمهای امام مهدی علیه السلام می باشند که پرچم دار آنها شعیب بن صالح است همان طور که روایت عمار بن یاسر به صراحت بیان می کند: (ثم ینخرج المهدی علی لوائه شعیب بن صالح)، اما این کدام مهدی است که همراه پرچمهای خراسانی و همگام با خروج سفیانی به سمت عراق، خروج می کند، با این که این خروج خود یکی از علائم قیام الحجه محمد بن الحسن علیه السلام می باشد؟

شرح این موضوع به طور مفصل در قسمت های آینده خواهد آمد. ان شاء الله.

۱ - الملاحم والفتن ص ۱۲۳ باب ۱۰۴ / معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۱ ص ۳۹۹ اختلاف یسیر / الغیبه للطوسی ص ۴۶۴-۴۶۳ ح ۴۷۹.

نتیجه سوم:

این که این مهدی نمی‌میرد تا به بیت المقدس برسد، و شرطی وجود ندارد که خودش حتماً باید در این لشکری که بیت المقدس را فتح می‌کند باشد، بلکه این لشکر تحت فرماندهی و اشراف خودش و جزئی از انقلابش می‌باشد و فرمانده اصلی در واقع شعیب بن صالح است، و جنگ آوری شعیب بن صالح به یمانی موعود نسبت داده می‌شود و او سربازی از سربازانش و تحت نظر وی و مجری اوامر یمانی موعود است.

پس باید منظور از روایت (فلا یبلغه حتی یموت)، (به آن نمی‌رسد تا این که بمیرد) غیر از مرگ مقابل حیات است، بلکه تعبیر مرگ در چنین موردی دور از ذهن است همان‌طور که در کلام اهل بیت (علیهم السلام) به کسی که در میدان نبرد کشته می‌شود به آن (استشهد او قتل)، (شهید شد یا کشته شد) گفته می‌شود، به هر حال به نظرم قضیه دیگر واضح شده است.

و حالا بعد از روشن شدن قضیه، به بررسی روایت دیگری پیرامون حامل پرچم آل محمد (علیهم السلام) در عصر ظهور مقدس می‌پردازیم اما در حد اختصار:

ابان بن تغلب می‌گوید: از ابا عبد الله جعفر بن محمد (علیه السلام) شنیدم که می‌فرماید: (اذا ظهرت رایه الحق لعنھا اهل مشرق و اهل مغرب، اتدری لم ذلک؟ قلت: لا. قال: للذی یلقى الناس من اهل بیته قبل خروجه).^(۱)

(چون پرچم حق نمایان شود اهل مشرق و مغرب زمین به آن لعنت فرستند می‌دانی چرا؟)

عرض کردم: نه، فرمود: برای آنچه مردم از اهل بیتش پیش از خروجش می‌بینند).

می‌گویم:

الف - فرموده‌ی امام (علیه السلام): (اذا ظهرت رایه الحق لعنھا اهل مشرق و اهل مغرب).

(وقتی که پرچم حق ظهور کند، مردم مشرق و مغرب زمین آن را لعن خواهند کرد).

قبلاً فهمیدیم که پرچم حق و هدایت و پرچم خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) در عصر ظهور مقدس همان پرچم یمانی موعود می‌باشد و اکیداً مقصود در روایت از پرچم، همان پرچم یمانی موعود است.

ب - فرموده‌ی امام (علیه السلام): (لعنھا اهل مشرق و اهل مغرب).

(مردم مشرق و مغرب زمین آنرا لعن خواهند کرد).

لعن همان دور راندن است، یا رانده شدن از رحمت الهی است، و این دلالت بر این دارد که لعن کنندگان این پرچم، همان کسانی هستند که ادعای تدین می‌کنند و این پرچم را برحسب اجتهادشان از دین خارج شده و یک نوع بدعت به حساب می‌آید، به همین جهت آنرا لعن و از آن تبری می‌جویند.

و اهل مشرق و اهل مغرب: یا منظور تمام مردم زمین است یا منظور از آن شیعه و اهل سنت می‌باشد یا به عبارت دیگر جمعیت بیشتر شیعه در مشرق زمین مانند ایران و عراق...، و مغرب همان مخالفین اهل بیت (علیهم‌السلام) غیر از معدود افرادی، که از شام و حجاز شروع و تا انتهای کشور مغرب عربی امتداد دارد... و همه این‌ها برحسب اعتقاد و شناخت خود پرچم حق را لعن می‌کنند.

ج - فرموده ی امام العقیله (لذی یلقى الناس من اهل بینه قبل خروجه):

در این‌جا شاید به ذهن برسد - در اولین بار - غیر از چیزی که حالا بیان می‌کنم، اما اگر در معنی عبارت تامل کنیم و مقایسه آنرا با روایات دیگر انجام دهیم معنی دیگری دیده می‌شود، و آن: به این که مردم پرچم حق را لعن می‌کنند به خاطر این است که آن‌ها در می‌یابند که حامل پرچم حق مردی از اهل بیت امام مهدی (علیه‌السلام) می‌باشد به خاطر فرموده ایشان (من اهل بینه قبل خروجه) ضمیر او در (بینه) «خانه‌اش» و در (خروجه) «خروجش» به امام مهدی (علیه‌السلام) بر می‌گردد، به این که مردم از فردی از اهل بیت امام مهدی (علیه‌السلام) قبل از خروج اهل بیت امام مهدی (علیه‌السلام) سختی‌هایی خواهند دید.

و به عبارت دیگر: مردم یک مرد از اهل بیت امام مهدی (علیه‌السلام) را می‌بینند، و او حامل پرچم آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و پرچم حق است، و آن پرچم را لعن خواهند کرد چون آن‌ها اعتقاد پیدا می‌کنند که این مرد از خاندان حضرت مهدی (علیه‌السلام) نیست، و یا این که برایشان روشن می‌کند که آن‌ها از دین منحرف گشته و اخلاق دینی برای آن‌ها نمانده است، لذا او را مبتدع و منحرف می‌بینند (وحاشاه)، پس او را لعن می‌کنند، و یا به سبب چیزی از قتل و کشتار و سختی و از بین بردن فساد و مفسدین آن‌ها، و به همین خاطر در بعضی از روایات شنیدیم که آن‌ها می‌گویند (لو کان من آل محمد لرحنم)، (اگر از آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌بود به ما رحم می‌کرد)

و (لو كان من بنی فاطمه لرحم)، (اگر از فرزندان فاطمه (علیها السلام) بود به ما رحم می کرد)... و شاید همه این اسباب و غیر آنها جمع شده که سبب لعن پرچم حق و حامل آن یمانی موعود که از خاندان امام مهدی (علیه السلام) می باشد.

اگر گفته شود: چرا از این روایت نمی فهمیم که مردم پرچم امام مهدی (علیه السلام) را موقع خروجش لعن خواهند کرد، چون آنها با فساد و مفسدهای که مدعیان دین و تشیع ایجاد نمودند زندگی کرده اند، و وقتی که پرچم امام مهدی (علیه السلام) را می بینند، خیال می کنند که ایشان (علیه السلام) به همان سیرت و روش آن منحرفین از عدل و انصاف رفتار خواهد کرد...؟

به خصوص اگر توجه کنیم که در آنجا یک روایت به همین معنی وجود دارد و اما علت لعن را ظمی که مردم از بنی هاشم قبل از خروج امام مهدی (علیه السلام) می بینند، بیان می کند:

منصور بن حازم از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت می کند که ایشان می فرمایند: (اذا رفعت رایه الحق لعنها اهل المشرق والمغرب. قلت له: مم ذلك؟ قال: مما یلقون من بنی هاشم)،^(۱) (چون پرچم حق برافراشته شود اهل خاور و باختر آن را لعنت کنند. به آن حضرت عرض کردم: آن برای چیست؟ فرمود: از آن چه از بنی هاشم می بینند).

می گویم: بله چنین تفسیری به ذهن خطور می کند، اما بعد از توجه به چند نکته می فهمیم از حقیقت دوراست:

نکته ی اول:

به این که پرچم اولی پرچم دومی را محکوم و مقید می کند، یا این که آن (بنی هاشم) مقید به اهل بیت امام مهدی (علیه السلام) می کند و همه اهل بیت امام مهدی (علیه السلام) از بنی هاشم هستند و عکس آن نیست، یا این که همه بنی هاشم از خاندان امام مهدی (علیه السلام) نیستند، به خصوص اگر در روایاتی دقت کنیم که بیان می کند (اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به این که آنها اوصیاء هستند و نه همه نسل، و حتی اگر کوتاه بیاییم و بگوییم که منظور همان (اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)) است و مختص به (اهل بیت حضرت مهدی (علیه السلام)) نباشد، اهل بیت: اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به اوصیاء تا روز قیامت معنا نموده اند، پس این وصی که مردم قبل از خروج امام مهدی (علیه السلام) می بینند چه کسی است.

نکته‌ی دوم:

حمل فساد بعضی از بزرگان شیعه یا کسی که خود را از لحاظ نسب به اهل بیت علیهم‌السلام: نسبت می‌دهد، به دور از امام مهدی علیه‌السلام است، به خصوص اگر دقت کنیم که امام صادق علیه‌السلام حکایت را از زبان مردم آخر الزمان تعریف نمی‌کند، یا به عبارتی نمی‌فرماید که آنها خواهند گفت: که این مرد از خاندان امام مهدی علیه‌السلام می‌باشد، بلکه امام صادق علیه‌السلام در مقام اخبار و سخن به زبان خودش می‌فرماید، پس وقتی که می‌فرماید علیه‌السلام (اهل بیت امام مهدی علیه‌السلام) مقصود همان معنایی که نزد خودش است و نه آن معنای غلطی که در نزد مردم آخر الزمان پرچم حق را لعن می‌کنند هست.

نکته‌ی سوم:

نمی‌توان پرچم حق را در هنگام ظهورش بر مذهب معین و خاص حمل نمود، و به عبارت دیگر: ایشان خروج نمی‌کند که مثلاً مؤید کسی باشد که خود را به تشیع آخر الزمان نسبت دهد، بلکه مذهب تشیع اصیل را پایه‌گذاری خواهد نمود و با هرچه بدعت و نوآوری در دین چه نزد شیعه یا اهل سنت و غیره باشد مبارزه می‌کند و آنرا از بین خواهد برد، بلکه از روایات در می‌یابیم که ایشان با دروغگویان شیعه و منحرفین آنها شروع می‌کند: مفضل بن عمر می‌گوید: شنیدم ابا عبد الله علیه‌السلام می‌فرماید: (لو قام قائمنا بدا بکذابی الشیعه فقتلهم)،^(۱) (اگر قائم ما قیام کند با دروغگویان شیعه شروع می‌کند و آنها از بین می‌برد).

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: (.... ذاک الذی یغیب عن شیعتہ واولیائہ غیبہ لا یثبت فیها علی القول بامامتہ الا من امتحن الله قلبه للایمان).^(۲)

(... آن کسی که از شیعیانش و اولیائش غیبت می‌کند در آن غیبت کسی بر کلام امامتش ثابت نمی‌ماند جز آن کسی که خداوند قلبش را برای ایمان امتحان کرده باشد).

۱ - اختیار معرفه الرجال للطوسی ج ۲ ص ۵۸۹ ح ۳۵۳ / معجم احادیث الامام المهدی ج ۳ ص ۴۲۲، نقلا عن اختیار معرفه الرجال واثباه الهداه. والروایه صحیحہ السند.

۲ - کمال الدین وتمام النعمه ص ۲۵۳ ب ۲۳ ح ۳ / اعلام الوری باعلام الهدی للطبرسی ج ۲ ص ۱۸۲ / مناقب آل ابی طالب لابن شهر آشوب ج ۱ ص ۲۴۲.

و هم‌چنین روایاتی که بیان می‌کنند کسی از شیعیان با حضرت قائم (علیه السلام) نمی‌مانند مگر به مقدار سرمه در چشم و یا نمک در غذا است را شنیدیم... پس امام مهدی (علیه السلام) ابتدا به انحرافات شیعی می‌پردازد و سپس بقیه و این‌چنین است...، یا به عبارتی پرچم امام مهدی (علیه السلام) و پرچم حق انقلابی بر علیه همه منحرفین مذاهب خواهد بود و اولین آن‌ها کسانی که رنگ تشیع به خود گرفته‌اند، پس چگونه بعضی از مردم فکر می‌نمایند که ایشان از صنف منحرفین بزرگان شیعه خواهد بود؟!!

بلکه همه مردم یک چیز جدید و امر جدید خواهند دید و اولین کسانی که این امر جدید را می‌بینند قبل از همه شیعیان هستند، به همین خاطر روایات بیان می‌کنند که ایشان به امر جدید و کتاب جدید و سنت و قضاوت جدید اقدام می‌کند:

امام محمد باقر (علیه السلام) می‌فرماید: (اذا خرج یقوم بامر جدید، و کتاب جدید، و سنه جدید، و قضاء جدید، علی العرب شدید، ولیس شانه الا القتل، لا یستبقی احدا، ولا تاخذہ فی الله لومه لائم).^(۱)

(هر وقت خروج کند، به یک امر جدید، و کتاب جدید و سنت جدید و قضاوت جدید قیام می‌کند که بر عرب سخت خواهد بود، و چاره‌ای جزء قتل ندارد، و کسی را باقی نمی‌گذارد، و در راه خدا ملامت هیچ‌کننده‌ای بر او تاثیر نمی‌گذارد).

امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرماید: (یصنع کما صنع رسول الله "صلی الله علیه وآله وسلم" یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله "صلی الله علیه وآله وسلم" امر الجاهلیه، ویستأنف الاسلام جدیداً).^(۲)

(همان‌طور که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اقدام نمودند، انجام خواهد داد، و همان‌طور که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امر جاهلیت را ویران کرد آن‌چه که قبلش بوده را ویران می‌کند و اسلام را از نو خواهد ساخت).

همه مسلمین از جمله شیعیان و هم‌چنین تمام جهان امر جدیدی از دین خواهند دید یعنی به این معنا نیست که حضرت قائم (علیه السلام) دینی غیر از دین اسلام می‌آورد، بلکه چون همه مذاهب

۱ - الغیبه للنعمانی ص ۲۶۴ - ۲۶۳ باب ۱۴ ح ۱۳.

۲ - الغیبه للنعمانی ص ۲۳۶ باب ۱۳ ح ۱۳ / البحار ج ۵۲ ص ۳۵۳ - ۳۵۲.

از دین اسلام حنیف با آرا و هوای خویش منحرف شدند... و وجهه اسلام حقیقی را تغییر دادند، بدین جهت وقتی که اسلام مهدویت را می بیند فکر می کنند که دین جدیدی آورده است.

و از آنچه گفته شد بعید است که مردم در زمانی که می بینند با آنها شروع کرده و آنها را از بین می برد و فساد و بدعت های آنها را نابود می سازد گمان می برند که امام مهدی علیه السلام از صنف شیعیان مفسد خواهد بود!

و نمی توان از فرموده امام صادق علیه السلام که فرمود: **(آنچه که مردم قبل از خروجش خواهند دید)** برداشت دیگری کرد به غیر از معنایی که کمی قبل بیان کردیم، و آن این است که مردم از مردی از اهل بیت امام مهدی علیه السلام خواهند دید، حمل نمود، به خصوص اگر فرموده امیر المؤمنین علی علیه السلام را به یاد داشته باشیم که فرمودند: **(یخرج قبله رجل من اهل بینه)** مردی از اهل بیتش قبل از آن خروج می کند و فرموده امام رضا علیه السلام: **(این صاحب الوصیات)**، **(فرزند صاحب وصیت ها)** و غیر آنها.

امر چهارم:

روایتی که اشاره می کند همه مردم بدون استثناء حتی شیعیان پرچم حق را لعن خواهند نمود، پس چگونه است که شیعیان پرچم حق را که موافق خود و سیره فقهای خود در آخر الزمان می بینند را لعن می کنند؟!!

به عبارتی واضح تر این که این روایت برای کسانی که خود را از شیعیان می دانند و پرچم حق را لعن می کنند استثناء قائل نیست، و اگر آنها از جمله لعن کنندگان باشند این کلام منتفی می شود که مردم پرچم حق را لعن می کنند چون فکر می کنند که این پرچم از صنف پرچم های فقهاء شیعه در آخر الزمان که معتقد به فساد آنها هستند می باشد، چون اگر غیر شیعه می بود این سبب لعن پرچم حق می بود، پس به چه دلیلی شیعه باعث شده این پرچم را لعن نمایند؟!!

ابی بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که می فرماید: **(قال: الله اجل واكرم واعظم من ان يترك الارض بلا امام عادل قال: قلت له: جعلت فداك فاخبرني بما استريح اليه قال: يا ابا محمد ليس تری امه محمد فرجا ابدا ما دام لولد بنی فلان ملک حتی ينقرص ملکهم فاذا**

انقرض ملکهم اتاح الله لامه محمد برجل منا اهل البيت يشير (يسير) بالتقى ويعمل بالهدى ولا ياخذ في حكمه الرشا. والله انى لاعرفه باسمه واسم ابيه ثم ياتينا الغليظ القصره ذو الخال والشامتین القائد العادل الحافظ لما استودع يمالها عدلا وقسطا كما مالاها الفجار جورا وظلما).^(۱)

(فرمود: خدا بزرگتر و با شکوه‌تر از آن است که زمین را از امام عادل خالی بگذارد. به ایشان عرض کردم: فدایت شوم به چیزی که سبب آرامشم می‌شود خبرم بدهید، فرمودند: ای ابا محمد برای امت محمد صلی الله علیه و آله ابدأ فرجی نخواهد بود مادامی که برای فرزندان فلان حکومتی باشد، تا این که مملکت آن‌ها منقرض شود، پس اگر حکومتشان منقرض شد خداوند برای امت محمد صلی الله علیه و آله به مردی از اهل بیت تمکین می‌کند که با تقوا و به هدایت عمل می‌کند و در حکمش رشوه نمی‌گیرد. به خدا که نامش و نام پدرش را می‌دانم سپس بعد از آن غلیظ القصره (آن مرد فربه‌ی کوتاه قد) صاحب خال (برجسته) و شامتین (خال غیر برجسته) می‌آید که فرمانده، عادل، و نگهدارنده چیزی که به آن سپرده شده، زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طور که ستمگران آن را پر از ظلم و جور کرده‌اند).

می‌گوییم:

الف — روایت از خروج دو مرد از اهل بیت علیهم السلام صحبت می‌کند که اولی زمینه ساز و صاحب پرچم هدایت... و دیگری همان امام مهدی علیه السلام می‌باشند، و اولی غیر ممکن است کسی جز یمانی موعود وصی امام مهدی علیه السلام «احمد» باشد.

ب — قوله علیه السلام: (ما دام لولد بنی فلان ملک حتی ینقرض ملکهم)، (تا زمانی که برای بنی فلان حکومتی هست تا این که دولتشان منقرض شود).

لازم است در ابتدا بدانیم که مقصود از (بنی فلان) آیا بنی امیه یا بنی العباس هستند، برای این که اهل بیت علیهم السلام احیانا از هر دو به عنوان (بنی فلان) به ما خبر می‌دهند.

و اگر گفتیم که مقصود همان بنی العباس باشد برای ما اشکالی پیش می‌آید که نمی‌توان از آن گذشت، و آن این‌که دولت بنی العباس آخرین دولت خواهد بود که هلاک و انقراض آن‌ها بدست یک مرد که از وی در تعبیر روایات اهل بیت (منا اهل بیت)، (از ما اهل بیت) و صفات با شکوه دیگر یاد شده، پس چگونه خداوند به آن‌ها بعد از انقراضشان تمکین می‌دهد؟! در صورتی که می‌یابیم که وی بر حکومت بنی العباس غلبه می‌کند!

پس حتماً باید این مرد محمدی در زمان یا بعد از انقراض دولت بنی امیه در آخر الزمان تمکین یابد، که جلوتر از حکومت بنی العباس در آخر الزمان است.

با توجه به این‌که بیان شده این مرد زمینه ساز حسینی مهدی مشرقی ... همان یمان‌ی موعود است، برای ما روشن می‌شود که ظهور یمان‌ی موعود قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در مدت زمان نسبتاً طولانی و هم‌چنین قبل از خروج سفیانی با فاصله زمانی زیاد نیز خواهد بود.

ج- قوله علیه السلام: (فاذا انقض ملكهم اتاح الله لامة محمد برجل منا اهل بيت يشير (يسير) بالتقى ويعمل بالهدى ولا ياخذ في حكمه الرشا)، (پس اگر حکومت آن‌ها منقرض شد خداوند به امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با مردی از ما اهل بیت تمکین می‌دهد که با تقوی و هدایت عمل می‌کند و در حکومت رشوه نمی‌گیرد).

معنای این وصف (یشیر)، (یسیر) بالتقی و يعمل بالهدی ولا یاخذ فی حکمه الرشا) را در کلام امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش که در مورد فتنه و حوادث آخر الزمان صحبت می‌نمود پیدا می‌کنیم، خلاصه‌ای از خطبه:

اصبغ بن نباته می‌گوید: (که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام خطبه خواند که بعد از حمد و ثنای خداوند فرمودند: ((أیها الناس إن قریشا أئمة العرب أبرارها لابرارها وفجارها لفجارها، ألاولابد من رحا تطحن علی ضلالة و تدور، فإذا قامت علی قطبها طحت بجدها، ألا وإن لطحنها روقا، وروقتها حدتها، وفلها علی الله..... ألا إن العجب كل العجب بعد جمادی فی (و) رجب، جمع أشتات وبعث أموات، وحديثات هونات هونات بینهن موتات، رافعة ذیلها، داعية عولها، معلنة قولها، بدجلة أو حولها. ألا إن منا قائما عفيفة أحسابه، سادة أصحابه، تنادوا

عند اصطلام أعداء الله باسمه واسم أبيه في شهر رمضان ثلاثاً.... ليستخلفن الله خليفة يثبت على الهدى ولا يأخذ على حكمه الرشا، إذا دعا دعوات بعيدات المدى، دامغات المنافقين، ارجات عن المؤمنين. ألا إن ذلك كائن على رغم الراغمين، والحمد لله رب العالمين.^(۱)

(امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: (ای مردم قریش پیشوایان عرب هستند نیکوکاران برای نیکوکاران و بدکاران برای بدکاران و حتماً آسیابی بر گمراهی آسیاب می کند و می چرخد پس اگر بر قطب خود استوار گشت با تمام قوت خود آسیاب می کند و این که برای آسیاب خود نرمی است و برای هر نرمی حدی است و شکست آن با خداست.... و این که شکفتی و تمام شکفتی بعد از جمادی در (و) رجب است، جمع شدن پراکنده‌ها، و برانگیختن مردگان، حوادثی آهسته آهسته که در آن مرگ‌هایی است، دم خود را بلند کرده، و سبب اندوه شده، و ندای خود را آشکار کرده، در دجله یا اطراف آن، و این که از ما قائمی است شرف الاصل با عفت است، یارانش ساده هستند، در از بین بردن دشمنان خدا با نامش و نام پدرش در ماه رمضان سه بار همدیگر را می‌خوانند،... که خداوند خلیفه‌ای را به خلافت می‌گیرد که بر هدایت ثابت می‌ماند و در حکمش رشوه نمی‌گیرد هنگامی که دعوت کند دعوت‌های دور دست که منافقین را سرکوب می‌کنند و راه گشای مؤمنین است و این که آن شدنی است علی‌رغم میل بدخواهان و ستایش مخصوص خداست...).

و در خطبه اشارات فراوان و مهمی وجود دارد که مجال نیست روی همه آن‌ها تمرکز کنیم، فقط توجه شما را جلب می‌کنم به تطابق وصف شده بین این خلیفه ... و مردی که امام صادق (علیه السلام) آنرا ذکر نموده و فرموده که وی قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) خروج می‌کند و او را از اهل بیت (علیهم السلام) وصف نموده که با تقوا سیر می‌کند و به هدایت عمل می‌کند، و در قضاوتش رشوه قبول نمی‌کند.

و نیز توجه شما را به سخن امیر المؤمنین (علیه السلام) جلب می‌کنم که فرمودند: (ليستخلفن الله خليفة)، (خداوند خلیفه‌ای می‌گیرد) که روایاتی بر وجود خلیفه خدا حضرت مهدی (علیه السلام) همراه و همزمان پرچم‌های سیاه را برای ما تفسیر می‌کند:

۱- مصباح البلاغه (مستدرک نهج البلاغه) للمیر جهانی ج ۲ ص ۳۶۴ - ۳۶۰ / معجم احادیث الامام مهدی (علیه السلام) ج ۳ ص ۵۷ - ۵۵ / کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۵ - ۵۹۲ ح ۳۹۶۷۹ / شرح احقاق الحق ج ۲۹ ص ۳۸۷ - ۳۸۵.

ثوبان می گوید: (اذا را يتم الرايات السود من قبل خراسان، فاتوها ولو حبوا على الثلج، فان فيها خليفه الله المهدي).^(۱)

(هرگاه پرچم‌های سیاه را از سمت خراسان دیدید، پس به سوی آنها بشتابید حتی اگر مجبور به سینه خیز بر روی برف‌ها شوید، که خلیفه خدا مهدی در میان آنهاست).
و روایات دیگری غیر از آن.

د- قوله عليه السلام: (والله ابي لا عرفه باسمه واسم ابيه).

(به خدا قسم من ایشان را به نام و نام پدرش می‌شناسم).

چیزی که از این فرموده برداشت می‌شود این‌که نام و نام پدر این مرد از اسرار می‌باشد، و این اسرار مختص ائمه عليهم السلام می‌باشد و هیچ کس غیر از آنها اطلاع ندارد، به خصوص اگر ملاحظه کنیم که امام صادق عليه السلام به آن قسم می‌خورد و فرموده‌اش را تأکید می‌کند به حرف (لام تأکید)... در (لا عرفه) می‌باشد.

و هم‌چنین می‌یابیم که امیر المؤمنین عليه السلام بر این مسئله تأکید می‌کند وقتی که از فرمانده لشکر غضب سخن می‌گوید، همان‌طور که در روایت زیر آمده است:

عن جابر حدثني من رأى المسيب بن نجبة، قال: (وقد جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام ومعه رجل يقال له: ابن السوداء، فقال له: يا أمير المؤمنين إن هذا يكذب على الله وعلى رسوله ويستشهدك، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: لقد أعرض وأطول، يقول ماذا؟ فقال: يذكر جيش الغضب، فقال: خل سبيل الرجل، أولئك قوم يأتون في آخر الزمان، قزع كقزع الخريف، والرجل والرجلان والثلاثة من كل قبيلة حتى يبلغ تسعة، أما والله إني لأعرف أميرهم واسمه، ومناخ ركابهم، ثم نهض وهو يقول: باقرا باقرا باقرا، ثم قال: ذلك رجل من ذريتي يقرر الحديث بقرا).^(۲)

(می‌گفتند مردی نزد امیر المؤمنین عليه السلام آمد، و عرض کرد: یا امیر المؤمنین این شخص به خدا و رسولش دروغ می‌بندد و شما را هم شاهد می‌گیرد. امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: خیلی

۱ - الملاحم والفتن ص ۱۱۹ باب ۹۵.

۲ - كتاب الغيبة للنعماني ص ۳۲۵.

عریض و طویل سخن گفته چه می‌گوید؟ عرض کرد: سخن از سپاه غضب می‌گوید. فرمود: دست از این مرد دست بردار، آنان گروهی هستند که در آخر الزمان می‌آیند. و از هر قبیله‌ای یک مرد و دو مرد و سه مرد تا به نه مرد می‌رسد به خدا قسم که من فرمانده آنها و نامش و مکانی که در آن فرود می‌آیند را می‌شناسم سپس در حال برخاستن فرمود: باقر، باقر، باقر است، سپس فرمود: آن مردی است از ذریه من که حدیث را می‌شکافد شکافتنی).

و در این جا نیز امیر المؤمنین (علیه السلام) را می‌یابیم که قسم می‌خورد اسم این امیر را می‌داند. هم‌چنین سخنش را با (لام تأکید).. (لأعرفه) تأکید می‌کند. و نیز اشارات دیگری در فرموده امام وجود دارد که ان شاء الله در آینده در مورد آنها صحبت خواهد شد.

هـ- بعضی از الفاظ که در فرموده امام صادق (علیه السلام) آمده شاید غیر مفهوم باشند که سعی می‌کنم آنها را روشن کنم، مانند: (الرشا... الغلیظ... القصره... ذو الخال... الشامتین) (الرشا): ظاهراً از ریشه رشوه گرفته شده، یعنی این که مفرد الرشا همان رشوه است. جواهری می‌گوید: ((رشا) الرشاء: الحبل، والجمع ارشیه. والرشوه معروفه، والرشوه بالضم مثله: والجمع رشا ورشا. وقد رشاه یرشوه رشوا. وارتشی: اخذ الرشوه. واسترشی فی حکمه: طلب الرشوه علیه...^(۱)).

((رشا) الرشاء: ریسمان، و جمع ریسمان‌ها. و رشوه معروف است، و رشوه با ضمه است مانند آن: جمع رشا و رشا. و به او رشوه داد و به او رشوه می‌دهد. و ارتشی: کسی که رشوه می‌گیرد. و استرشی فی حکمه: از آن طلب رشوه کرده...).

(الغلیظ): غلظت ضد رقت است چه در اعضاء و چه در صفات و رفتار باشد. ابن منظور می‌گوید: (غلظ: الغلظ: ضد الرقه فی الخلق والطبع والفعل والمنطق والعیش ونحو ذلك...^(۲)). (خشن: خشونت: ضد رقت در خلق و طبع و فعل و منطق و زندگی و مانند این‌ها...).

و ظاهراً (الغلیظ) صفتی برای (القصره) است که خواهد آمد:

۱ - لسان العرب ج ۷ ص ۴۴۹.

۲ - لسان العرب ج ۵ ص ۱۰۱.

(القصره): شاید منظور از آن گردن یا اصل گردن باشد، و گفته می‌شود که اگر گردن چاق شود (قصره) نامیده می‌شود با فتح قاف و صاد و راء؛

ابن منظور می‌گوید: (... والقصره، بالتحریک: اصل العنق. قال اللّحیانی: انما یقال لاصل العنق قصره اذا غلظت، والجمع قصر، وبه فسر ابن عباس قوله عز وجل: آن‌ها ترمی بشرر کالقصر، بالتحریک، وفسره قصر النخل یعنی الاعناق... وقال کراع: القصره اصل العنق والجمع اقصار، قال: وهذا نادر الا ان یكون علی حذف الزائد...^(۱)).

(... و قصره، با تحریک: اصل گردن است. حیانی می‌گوید: وقتی گردن کسی چاق و فربه شود کوتاه می‌شود و جمع آن کوتاهی است. ابن عباس در تفسیر فرموده خداوند متعال می‌فرماید: چون قصری شراره می‌افکند، با تحریک، و منظور از کوتاهی نخل را گردن‌ها معنی نمود... و گفت کوتاهی گردن اصل گردن جمع آن کوتاهان است و گفت: و این در سخن کم است که بعضی از حروف اضافه را حذف می‌کنند).

پس معنی (الغلیظ القصره) همان (گردن چاق) است که در ضرب المثل می‌گوید (الطویل القامه) (درازی قامت)، خواهد بود. و لفظ غلیظ وصفی برای (القصره) خواهد بود، و همان اضافه کردن صفت به موصوف است.... والله اعلم.

واین وصف اشاره ای به قدرت و صلابت جسمانی امام مهدی علیه السلام می‌باشد، و از ابی عمرو عثمان بن سعید - اولین سفیر - روایت شده که ایشان امام را به استخوان گردنش که نشانه ضخامت جسمانی امام است، وصف نموده است:

عبد الله بن جعفر حمیری می‌گوید: (اجتمعت والشیخ ابو عمرو عند احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری فغمزنی احمد بن اسحاق ان اساله عن الخلف. فقلت له: انت رایت الخلف من ابی محمد علیه السلام فقال: ای والله مثل هذا واوما بیده...^(۲)).

(همراه شیخ ابو عمرو پیش احمد بن اسحاق بن سعد اشعری اجتماع کردیم، و احمد بن اسحاق با چشم به من اشاره نمود که از جانشین سئوالی بکنم. به ایشان گفتم: ... شما جانشین پدرش محمد علیه السلام را دیده‌اید و گفتند: بله به خدا مثل این و به دستش اشاره نمود...).

۱ - لسان العرب ج ۵ ص ۱۰۱.

۲ - الغیبه للطوسی ص ۲۴۴-۲۴۳ ح ۲۰۹.

و در ابیاتی که به امیر المؤمنین (علیه السلام) منسوب شده امام این گونه خودش را وصف نموده:

أنا الذي سمتني أمي حيدرة * ضرغام آجام وليث قسورة
 عبل الذراعين شديد القصرة * كليث غابات كرية المنطرة
 أكيلكم بالسيف كيل النسدره * أضربكم ضربا يبين الفقرة
 واترك القرن بقاع جزره * اضرب بالسيف رقاب الكفرة. (۱)

منم که مادرم مرا حیدره نامید * شیر غضبناک و شیر شیران
 بازوی قوی و کوتاه زیاد * هم چون شیر جنگل حمله کننده

قیاستان می کنم با شمشیر قیاس نسدره * می زخم شمارا ضربتی که مهره کمر را نمایان کند
 و قرن را مکان های کشتار ترک می کنم * با شمشیر گردن کافران را می زخم

و کورانی در کتابش (عصر ظهور) دچار توهم و حیرت شده در تفسیر معنی (الغلیظ القصره) (فربه کوتاه قد) و او در حاشیه، الغلیظ را چاق و فربه معنی نموده و القصره را به کوتاهی قامت معنی کرده است، و به همین خاطر وصف را به دور از اوصاف امام مهدی (علیه السلام) می داند و معنی روایت را نفهمیده و اگر به خودش زحمتی می داد شاید به معنی عبارت می رسید. و برای شما خود نوشته کورانی را می آوریم:

(أما عبارة "ثم يأتي الغليظ القصرة ذو الخال والشامتين القائد العادل"، فهي تتحدث عنمن يأتي بعد هذا السيد الموعود (۲)، والمفهوم منها أنه المهدي (علیه السلام) الذي هو ذو الخال والشامتين كما ورد في أوصافه، لكن وصف "الغليظ القصرة" أي البدين القصير لاينطبق على المهدي (علیه السلام) لأن الروايات تجمع على أنه طويل القامة معتدلاً. لذا نرجح وجود سقط في الرواية فقره او اكثر باستنساخ ابن طاووس رحمه الله أو غيره من النساخ، وان يكون هذا الرجل البدين القصير يأتي بعد السيد الموعود، وان بعض اوصافه الاخرى سقطت. ولذا ولايمكن أن نستفيد من الروايه الإتصال بين هذا السيد الموعود وبين ظهور المهدي (علیه السلام). (۳)

۱ - بحار الانور ج ۲۱ - ص ۱۸ / اعيان الشيعه ج ۱ ص ۵۵۱ / ينابيع الموده للقندوزي ج ۱ ص ۱۵۵ / شرح احقاق الحق ج ۵ ص ۴۶۸.

۲ - شيخ كوراني قبل از كلامش احتمال داد كه اين مرد سيد خميني (علیه السلام) می باشد. عصر الظهور ص ۲۱۱ - ۲۱۰.

۳ - عصر الظهور: ص ۲۱۱ - ۲۱۰.

(اما عبارت "سپس غلیظ القصره، صاحب خال و ذو خال غیر برجسته، رهبری عادل برای ما می‌آید" و آن در مورد کسی که بعد از این سید موعود می‌آید صحبت می‌کند و چیزی که از آن فهمیده می‌شود این‌که امام مهدی علیه السلام او صاحب خال و شامتین است همان‌طوری‌که در اوصافش آمده، ولکن وصف "الغلیظ القصره" یا چاق کوتاه بر امام مهدی علیه السلام بر امام مهدی علیه السلام منطبق نمی‌شود چون روایات اشاره بر این دارند که او از بلندی قامت میانه اندام است، لذا ترجیح بر وجود اساقط یک فقره یا بیشتر در استنساخ ابن طاووس (رحمه الله علیه) در روایت هست، و می‌بایست این مرد چاق کوتاه قد بعد از سید موعود می‌آید، لذا بعضی از اوصاف دیگرش ساقط شده، لذا نمی‌توانیم از روایت اتصال بین این سید موعود و بین ظهور امام مهدی علیه السلام استفاده کنیم).

امری که در آن استفتاء کردید انجام شد!!!

(ذو الخال والشامتین): خال و شامه هر دو نقطه سیاه در بدن هستند، و ممکن است نزدیک به سیاهی و یا نزدیک به قرمزی باشد... و ظاهراً فرق بین خال و شامه به این است که خال به صورت ظاهر و برجستگی بر بدن وجود دارد ولی شامه فقط یک نقطه سیاه هم سطح بدن است و به صورت برجسته نیست... همان‌طور که ابن منظور می‌گوید:

(والخال: الذی یكون فی الجسد. ابن سده: والخال شامه سوداء فی البدن، وقیل: هی نکته سوداء فیه، والجمع خیلان. وامراه خیلاء ورجل اخیل ومخبل ومخیول ومخول مثل مقول من الخال ای کثیر الخیلان، ولا فعل له. ویقال لما لا شخص له شامه، وما له شخص فهو الخال).^(۱)

(و خال: همان چیزی که در جسم است. ابن سده می‌گوید: خال سیاهی در بدن است، و گفته شده: و آن یک نقطه سیاه است، و جمع آن خیلان است. وزن خیلا و مرد اخیل و مخبل مخیول و مخول مانند کسی که گونه‌های زیادی از خال داشته باشد و فعلی بر آن نیست. و گفته می‌شود چرا شخصی خال دارد، و چیزی که شخص دارد آن خال است).

و روایت شده از اهل بیت علیهم السلام که امام مهدی علیه السلام در گونه راستش خال و در کمرش دو شامه وجود دارد.

ابی حسن بن هلال بن عمیر می گوید: از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) شنیدم که می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: (یخرج رجل من وراء النهر يقال له "حارث الحراث" علی مقدمه رجل يقال له "منصور" یوطئ أو یمكن لآل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) كما مكنت قریش لرسول الله صلی الله علیه وآله، و جب علی کل مؤمن نصره أو قال: إجابته).^(۱)

(مردی از ماوراء نهر خروج می کند که به وی "حارث الحراث" می گویند، جلودارش مردی که به وی منصور می گویند، برای آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آماده یا تمکین می کند همان طور که قریش برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تمکین نمودند، بر هر مومنی واجب است که وی را یاری کند و یا فرمودند: (دعوتش را) اجابت کند).

و چند نکته در مورد این حدیث بیان می کنم:

الف - قوله (علیه السلام): (یقال له الحارث بن الحراث).

(به وی گفته می شود حارث بن الحراث است).

اکیداً که این صفت است و اسم نیست، و شاید مؤید آن فرموده اش (یقال له...) (به وی گفته شود...) باشد و نمی فرماید نامش یا نامیده می شود... خصوصاً اگر توجه کنیم که از ائمه (علیهم السلام) وارد شده عدم نام گذاری فرزند به (حارث) است. بله از ائمه (علیهم السلام) روایت شده که نام (حارثه) از افضل ترین اسماء می باشد ولی ظاهراً حارثه غیر از حارث است و حارث از حرث گرفته شده و حرث یعنی کسب و تفقه و بازرسی و زراعت و... الخ، زبیدی در تاج العروس خود می گوید: ((حرث): "الحرث": الكسب"، کالا حتراث، وفي الحديث "اصدق الاسماء الحارث"، لان الحارث هو الكاسب، واحتراث المال كسبه، والانسان لا یخلو من الكسب طبعاً واحتراباً. قال الازهری: والاحتراث: كسب المال، والحرث العمل للدنيا والآخرة... والحرث: "التفقه"، يقال: حرث، اذا تفقه، ويقال: احترث القرآن، ای ادرسه، وهو مجاز، وحرثت

۱- اعمده لابن البطریق ص ۴۳۴ / معجم احادیث الامام المهدی ج ۱ ص ۳۹۴ / سنن ابی داود للسجستانی ج ۲ ص ۳۱۱ / شرح احقاق الحق ج ۲۹ ص ۴۶۴ / غایه المرام للسید هاشم البحرانی ج ۷ ص ۹۵ باختلاف: حرث مکان حارث مع عدم ذکر الاب (حراث).

القرآن احرثه، اذا اطلت دراسته وتدبرته، وفي حديث عبد الله "احرثوا هذا القرآن" اي فتشوه وثوروه....^(۱).

((حرث): زمين آماده شخم، كسب و كار، شخم زدن، در حديث "صادق ترين نامها حارث است" زيرا حارث همان كاسب است و جستجو در كسب مال است، و انسان ذاتاً و طبعاً از كار دست نمي كشد از هري مي گويد: كسب و كار: كسب مال، و تلاش و كوشش در كار براي دنيا و آخرت است... و الحرث: "تفقه است" گفته مي شود: اگر تفقه كند آماده مي شود، و گفته مي شود: احرث القرآن يعني قرآن را خواند، و آن جايز است، و حرث القرآن احرثه، يعني اگر خواندنش را طولاني كردم و در آن تدبير كردم و در حديث عبد الله "اين قرآن را بكاويد" در قرآن تفحص و جستجو كنيد).

و پس (الحارث) به معنای حارث علم و قرآن باشد و کسی که علم را بشکافد همان طور که از امير المؤمنين عليه السلام در وصف لشكر غصب مي فرمايد: (...أما والله، ابي لاعرف اميرهم واسمه ومناخ ركابهم، ثم نهض وهو يقول: باقرا باقرا باقرا، ثم قال: ذلك رجل من ذريتي ييقر الحديث بقرا).

(... اما به خدا، اميرشان و نامش را و محل بستن اسب هاشان را مي دانم، سپس بر خواستن در حالي كه مي فرمايد: مي شكافد مي شكافد مي شكافد، سپس فرمود: آن مردی از نسل من كه احاديث را مي شكافد شكافتنی).

پس (بقر الارض) زمين را شكافت و (حرث الارض) زمين را شخم زد و آماده ساخت، معنی نزديك به هم دارند، يا به عبارتی زمين را شكافت و زير و رو كرد براي پوشاندن دانه ها، جوهری مي گويد: (والتبقر: التوسع في العلم والمال. وكان يقال لمحمد بن الحسين بن علي بن ابي طالب رضي الله عنه "الباقر" لتبقره في العلم).^(۲)

(شكافتن: وسعت در علم و مال است. و به محمد بن علي بن حسين بن علي بن ابي طالب خدا از آنها راضي باشد باقر مي گویند به خاطر شكافندگی او در علم است).

۱ - تاج العروس ج ۳ ص ۱۹۵ - ۱۹۴ ماده حرث.

۲ - الصحاح ج ۲ ص ۵۹۵ - ۵۹۴ ماده بقر.

زبیدی می گوید: (وَبَقْرَهُ كَمَنْعَهُ يَبْقَرُهُ: شَقَّهُ وَفَتَحَهُ وَوَسَّعَهُ وَفِي حَدِيثِ حُذَيْفَةَ: " فَمَا بَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَبْقَرُونَ بَيْوتَنَا " أَيْ يَفْتَحُونَهَا وَيُوسِعُونَهَا وَمِنْهُ حَدِيثُ الْإِفْكِ: " فَبَقَرْتُ لَهَا الْحَدِيثَ " أَيْ فَتَحْتُهُ وَكَشَفْتُهُ. بَقَرَ الْهُدْهُدُ الْأَرْضَ: نَظَرَ مَوْضِعَ الْمَاءِ فَرَأَاهُ. فِي التَّهْذِيبِ: رَوَى الْأَعْمَشُ عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي حَدِيثِ هُدْهُدٍ سَلِيمَانَ قَالَ: " بَيْنَنَا سَلِيمَانٌ فِي فَلَاطَةِ احْتِجَاجٍ إِلَى الْمَاءِ فَدَعَا الْهُدْهُدُ فَبَقَرَ الْأَرْضَ فَأَصَابَ الْمَاءَ فَدَعَا الشَّيَاطِينَ فَسَلَخُوا مَوَاضِعَ الْمَاءِ فَرَأَى الْمَاءَ تَحْتَ الْأَرْضِ فَأَعْلَمَ سَلِيمَانٌ حَتَّى أَمَرَ بِحُفْرِهِ "

و بقر فی بنی فلان، اذا عرف امرهم، وفي التكملة: اذا علم امرهم وفتشهم...^(۱)

(شکافت مانند معنی می شکافت: شکافتن و باز کردن و گشاد کردن است. در حدیث حذیفه: اینان را چه شده است که خانه ما را خراب می کنند یا آنها را باز و وسعت می دهند، و از سخن آن: " و حدیث را برایش شکافتم " یا باز کردم و نمایان کردم.

هدهد زمین را کاوید: به جایگاه آب نگاه کرد و دید. در تهذیب: الاعمش از منهل بن عمرو از سعید بن جبیر از ابن عباس در حدیث هدهد سلیمان روایت می کند " وقتی که سلیمان در بیابان به آب نیاز پیدا می کرد هدهد را صدا می کرد تا زمین را بکاود و وقتی که جایگاه آب را پیدا نمود شیاطین را صدا می کرد و زمین جایگاه آب را می شکافتند و آب زیر زمین را می دیدند و سلیمان دانست و دستور داد زمین را حفر کنند".

و در بنی فلان شکافت، وقتی که کارشان را دانست، و در پایان: وقتی که از کارشان آگاه شد آنان را بازرسی کرد).

و (حراثت) بر وزن (فعال) صیغه مبالغه است و نیز صفت است، جوهری می گوید: (...والحرث: الزرع، والحراثت: الزارع)،^(۲) (... حرث یعنی مزرعه و حراثت یعنی کشاورزان...).

و از آن چه گفته شده پس معنی (الحراثت بن الحراثت) دانشمند فرزند دانشمندان است، و شکافنده فرزند شکافنده کنندگان، و چیزی شبیه آنهاست، که دلالت به این که پدر اعلم تر و افضل تر از فرزند می باشد... والله اعلم.

۱ - تاج العروس ج ۶ ص ۱۰۵ ماده بقر.

۲ - الصحاح ج ۱ ص ۲۷۹ ماده حرث.

ب - وقوله صَلَّى: (یوطئ او یمن لال محمدصلی الله علیه وآله کما مکنت قریش لرسول الله صلی الله علیه وآله):

و این دلالت به این که این مرد (الحارث بن حراث) همان زمینه ساز است که از اهل بیت علیهم السلام می باشد و همان یمانی موعود است... الخ که قبلاً به صورت مفصل تقدیم گردید، و یا این که پیرو ایشان و خدمت کننده زیر پرچم اوست (هدایت گرتترین پرچم هاست) و [پرچم آل محمد علیهم السلام] و (پرچم هدایت) و مانند این ها از صفات و اسم هایی که قبلاً تفصیل آن ها گفته شده است.

ج - وقوله صَلَّى: (وجب علی کل مؤمن نصرته).

(بر هر مومن واجب است که یاریش کند).

و این برای ما تأکید می کند که این زمینه ساز ممکن نیست از یمانی موعود جدا باشد، به خاطر این که ثابت نمودیم که اهل بیت علیهم السلام به شیعیان خود دستور داده اند به جلوس و عدم یاری هر پرچمی قبل از قیام امام مهدی صَلَّى تا زمانی که مردی از فرزندان حسین یا از اهل بیتش و یا یمانی موعود و یا پرچم های مشرقی... را ببیند و قبلاً بیان نمودیم که همه این ها یکی هستند با این که با صیغه ای مختلفی به کار رفته است.

و اگر مقایسه آنچه رسول خدا صَلَّى در مورد این زمینه ساز (حراث) فرموده با فرموده امام باقر صَلَّى در مورد یمانی موعود در می یابی که هر دو یک معنی را هدف گرفته اند:

(یوطئ او یمن لال محمد صَلَّى کما مکنت قریش لرسول الله صَلَّى، و جب علی کل مؤمن نصرته).

(برای آل محمد علیهم السلام آماده یا تمکین می کند همان طور که قریش برای رسول خدا صَلَّى و آل صَلَّى تمکین نمودند، بر هر مومنی واجب است که وی را یاری کند).

(هی رایة هدی، لانه یدعو الی صاحبکم، فاذا خرج الیمانة حرم بیع السلاح علی الناس وکل مسلم، واذا خرج الیمانی فانهض الیه فان رایته رایة هدی، ولا یحل لمسلم ان یتلوی علیه، فمن فعل ذلک فهو من اهل النار، لانه یدعو الی الحق والی طریق مستقیم...).

(و آن پرچم هدایت است، چون او شما را به سوی امامتان دعوت می کند، و اگر یمانی خروج کرد فروش سلاح و اسلحه به مردم و همه مسلمانان حرام است، و اگر یمانی خروج

کرد، به سوی او بشتابید، که پرچم او پرچم هدایت است، و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سرپیچی کند، و اگر کسی این کار را بکند از اهل جهنم خواهد بود، چون او به سوی حق و راه مستقیم مردم را دعوت می کند...).

و هم چنین فرموده حضرت محمد رسول خدا ﷺ در مورد پرچم‌های مشرقی (... حتی بیعت الله رایه من المشرق سوداء، من نصرها نصره الله، ومن خذلها خذله الله...)

(... تا این که خداوند پرچم سیاهی را از مشرق بفرستد، هر که او را یاری نماید خدا را یاری کرده و هر کس به آن پشت کند خداوند هم به او پشت می کند...).

و چیزی که همه آن‌ها را باهم جمع می کند صفت پرچم آل محمد (علیهم السلام) در هر زمان است: (معنا رایه الحق والهدی، من سبقها مرق ومن خذلها محق ومن لزمها لحق).

(پرچم حق و هدایت با ماست، هر کس از آن جلو بیفتد از دین خارج می شود و هر کس آن را ترک کند هلاک می شود و هر کس ملازم و همراه آن باشد نجات یابد).

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به ابی طفیل می فرماید: (یا عامر! اذا سمعت الرايات السود مقبله من خراسان فکنت فی صندوق مقفل علیک فاکسر ذلک القفل وذلک الصندوق حتی تقتل تحتها! فان لم تستطع فتدحرج حتی تقتل تحتها).^(۱)

(ای عامر! هر گاه شنیدی که پرچم‌های سیاه از طرف خراسان آمدند و شما در صندوق قفل شده قرار دارید، بر توست که آن قفل و صندوق را بشکنی تا این که زیرش (پرچم) کشته شوی! و اگر نتوانستی آن قدر آن را تکان ده تا زیر آن کشته شوی).

و در این روایت به طور عجیب تأکید فراوانی بر نصرت و یاری پرچم‌های سیاه خراسانی شده است، و ممکن نیست این پرچم غیر از پرچم آل محمد (علیهم السلام) یمانی حسینی باشد.

عن أبی جعفر (علیه السلام) أنه قال: (کأني بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه، ثم يطلبونه فلا يعطونه، فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا، ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم، قتلاهم شهداء، أما إنى لو ادرکت ذلك لا ستبقيت نفسي لصاحب هذا الامر).^(۲)

۱ - کنز العمال ج ۱۱ ص ۲۷۸ ح ۳۱۵۱۴ / معجم احاديث الامام المهدي (علیه السلام) ج ۳ ص ۷۹.

۲ - الغيبة للنعمانی ص ۲۸۲-۲۸۱ باب ۱۴ ح ۵۰.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: (گویا می بینیم گروهی را که از مشرق زمین خروج کرده و طالب حق می باشند اما آنها را اجابت نمی کنند مجدداً بر خواسته هایشان تأکید می کنند، اما مخالفان نمی پذیرند. وقتی چنین وضعی را مشاهده می کنند شمشیرها را به دوش گذاشته و در مقابل دشمن می ایستند، این جا است که پاسخ مثبت می گیرند اما این بار خودشان نمی پذیرند تا این که همگی قیام می کنند. و درفش هدایت را جز به دست توانای صاحب شما (حضرت مهدی علیه السلام) به کسی دیگر نمی سپارند کشته های آنان شهید محسوب می شوند اما من اگر آن زمان را درک می کردم، جان خود را برای یاری صاحب این امر نگه می داشتم).

و سعی می کنیم که به توضیح بعضی از نکات این روایت بپردازیم:

الف- این روایت موافق روایات سابق که در مورد پرچم های مشرقی سخن می گویند است با این تفاوت که در مورد ایران و خراسان صحبت نمی کند و مشرق همان طور که قبلاً اشاره کردیم شامل عراق و جنوب آن و به خصوص جنوب ایران است.

بعضی از نویسندگان سعی در تفسیر این روایت با انقلاب سید روح الله خمینی رحمته الله علیه ربط دهند ولی این امر بسیار دور است و فعلاً نیازی نیست که به رد آن خود را مشغول نماییم.

ب- این روایت شریفه در مورد یک امر بسیار مهم تأکید می کند و آن این که آن قوم حق را دو بار طلب می کنند ولی به آنها داده نمی شود و سپس شمشیرهایشان را بر دوش خود می گذارند و آنچه خواسته بودند به آنها داده می شود اما این بار خود قبول می کنند تا امر را به امام مهدی علیه السلام تسلیم نمایند، و این دلالت بر این دارد که این درفش قبل از قیام امام مهدی علیه السلام با زمان کوتاه خارج می شود و هم چنین روشن می شود که آنها صاحب دعوت حقتند، همان طور که در وصف یمانی (به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند) آمده است، و ظاهراً دعوت شان دارای سه مرحله است و در مرحله سوم شمشیرهایشان را بر دوش می گذارند یعنی وارد سختی های حوادث و شدت آنها بدون وقفه و آرامش می شوند، این همان چیزی است که سابقاً در مورد پرچم آل محمد صلی الله علیه و آله در عصر ظهور (شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوش می گذارند) شنیدیم. و تأکید امام باقر علیه السلام که آنها زمینه قیام امام مهدی علیه السلام را فراهم و پیروزی خود را به امام مهدی علیه السلام تقدیم می نمایند، و نیز از آن روشن می شود که آنها با مردی (العلج والعنیف) (بی رحم و شدید) که بر بنی العباس غلبه می کند و پیروزی و

نصر خود را به امام مهدی (علیه السلام) تقدیم می‌کند، و همچنین با روایاتی که پرچم‌های مشرقی را وصف می‌کنند که زمینه را برای امام مهدی (علیه السلام) آماده و مهیا می‌سازد، و همچنین با (الحارث بن حراث) عالم فرزند عالمان که آماده یا تمکین می‌کند برای آل محمد (علیهم السلام) ... و مانند این‌ها... متحد هستند و می‌یابیم که همه روایات بعضی با بعضی دیگری ارتباط دارند.

ج- فرموده امام باقر (علیه السلام): (اما اني لو ادركت ذلك لاستبقت نفسي لصاحب هذا الأمر).

(اما من اگر آن را درک می‌کردم جان خود را برای صاحب این امر نگه می‌داشتم).

نه این که از اهمیت آن با وجود وجوب یاری این پرچم‌ها کم می‌کند و شاید معنای آن این است: اگر آن زمان را درک می‌کردم جان خود را برای یاری قائم نگه می‌داشتم و بیان شده که این پرچم‌ها همان پرچم‌های قائم (علیه السلام) هستند، یا این که امام باقر (علیه السلام) سعی در ارشاد کسی که آن زمان را درک نماید به این که عدم پیروی از هر پرچمی غیر از پرچم آل محمد (علیهم السلام) است یا این که می‌گوید: برای آل محمد و علی (علیه السلام) پرچمی است و برای غیر آن‌ها پرچم‌هاست و از هیچ پرچمی جزء پرچم آل محمد (علیهم السلام) تبعیت نکنید.

و شاید معنای فرموده‌اش این است که زمان قیام امام مهدی (علیه السلام) به زمان بعد از خروج این پرچم‌ها خیلی نزدیک باشد به لحاظ این که هر کس معاصر این پرچم‌ها باشد امام مهدی (علیه السلام) را درک می‌کند و زنده باقی می‌ماند.

به هر حال امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (انی لو ادركت ذلك) از خودش سخن می‌گوید، و نمی‌گوید هر کس آن را درک نماید یا درک نمودید جان خود را برای امام مهدی (علیه السلام) نگه دارید، و ایشان (علیه السلام) به منظور خود آگاهتر است زیرا که خود غایات و اراداتی دارند که کسی نمی‌تواند درک کند مگر به توفیق خداوند جل جلاله است... والله اعلم و احکم.

و تکلیف امت در برابر پرچم آل محمد (علیهم السلام) در عصر ظهور روشن شد با وجود روایات زیادی که بعضی شرح آن‌ها داده شده است، و تکلیف همان وجوب یاری و نصرت است به این که هر کس آن را یاری کند خدا را را یاری کرده و هر کس سر پیچی نماید از خدا نافرمانی نموده است و مسیر آن‌ها جهنم و بد جایگاهی خواهد بود - اعاذنا الله - و این تنبه را فراموش نکنیم که امام باقر (علیه السلام) در خود این روایت آن قوم را ستایش نموده و آن‌ها طالب حقند و زمینه را برای امام مهدی (علیه السلام) فراهم می‌کنند و کشته‌های آن‌ها شهید محسوب می‌شوند، پس

چگونه می‌توان تصور کرد که آنها از اهمیت کم برخوردارند در صورتی که بر یاری آن تأکید فراوانی شده است؟!

در همین حال می‌یابیم که آن قوم همان کسانی هستند که در روایت ذیل از رسول خدا صلی الله علیه و آله تأکید بر نصرت آنها حتی اگر مجبور به خزیدن روی برف‌ها باشد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (انا اهل بیت اختار الله لنا الاخرة على الدنيا، ان اهل بیتی سیلقون بعدي بلاء و تشریدا و تطریدا حتی یاتی قوم من هاهنا - و اشاره بیده الی المشرق - اصحاب رایات سود، یسالون الحق فلا یعطونه - حتی اعادها ثلاثا - فیقاتلون و ینصرون ولا یزالون کذلک حتی یدفعوها الی رجل من اهل بیتی فیملها قسطا وعدلا کما ملئت ظلما و جورا، فمن ادرك ذلك منکم فلیاته و لو حبوا علی الثلج).^(۱)

(ما اهل بیتی هستیم که خداوند به جای این دنیا، آخرت را برای ما برگزیده است. همانا اهل بیتم پس از من دچار سختی و فرار و تعقیب خواهند گردید، تا این که گروهی از مشرق برخیزند که با خود پرچم‌های سیاه دارند، آنها حقّ (و یا خیر) را می‌طلبند که به آنها داده نمی‌شود، پس می‌جنگند و پیروز می‌شوند و هر چه بخواهند به آنها داده می‌شود ولی آنها نمی‌پذیرند - و زیر بار نمی‌روند - تا این که حکومت را به دست مردی از اهل بیتم بسپارند که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد. پس هر که آن زمان را دریابد به سوی آنان بشتابد، هر چند چهار دست و پا بر روی برف و یا یخ به سوی آنان برود).

(یدعو الی صاحبکم)، (شما را به سوی صاحبان دعوت می‌کند).

یا به امام مهدی علیه السلام دعوت می‌کند، و این به معنای این که ایشان صاحب دعوت و اندیشه‌ای که با صاحبان پرچم‌های دیگر فرق دارد، یا به عبارتی دعوتش فقط مختص به امام مهدی علیه السلام است نه به مرجعیت دینی و یا به یک حزب سیاسی و غیر اینها است همان‌طور که نزد اهل این زمان متعارف است.

۱ - دلایل الامامه للطبری (الشیعی) ص ۴۴۲ / الملاحم والفتن ص ۱۱۸ ب ۹۴ مع زیاده فی آخره (فانه المهدی) /

البحار ج ۵۱ ص ۸۷ مع اختلاف یسیر / و دیگر منابع ...

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْمَعُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾^(۱)

(دعوت حق برای اوست و کسانی که [مشرکان] جز او می‌خوانند هیچ جوابی به آنان نمی‌دهند مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب بگشاید تا [آب] به دهانش برسد در حالی که [آب] به [دهان] او نخواهد رسید و دعای کافران جز بر هدر نباشد).

وقال تعالى: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^(۲).

(و خدا به سوی سرای سلامت و امنیت دعوت می‌کند و هر که را بخواهد به راهی راست هدایت می‌نماید).

و قبلاً روایات زیادی که دال بر وجود یک دعوت قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) است، بیان شده، و اینک بعضی از روایاتی که ذکر آن‌ها بدون شرح مانده؛ شرح می‌دهیم:

از جابر از (جعفر بن محمد) از امام محمد باقر (علیه السلام) در فرموده خداوند: ﴿وَإِذْ أُنزِلَتْ الْوَحْيُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ قال: خروج القائم وأذان دعوته إلى نفسه.^(۳)

(این اعلامی از سوی خدا و پیامبرش به همه مردم در روز حج اکبر است فرمودند: خروج قائم و فریاد دعوت برای خویش می‌باشد).

الف- روایت بیان می‌کند که در آنجا دعوتی برای امام مهدی (علیه السلام) وجود دارد و آنجا بانگی برای دعوت است یعنی اعلان و اعلام است.

ب- و قبلاً با تفصیل ثابت شده که حامل پرچم آل محمد (علیه السلام) در عصر ظهور همان صاحب دعوت و یمانی موعود است، همان‌طور که امام باقر (علیه السلام) با فرموده‌اش (به سوی صاحبان دعوت می‌کند... به حق و به صراط مستقیم دعوت می‌کند) وی را وصف نموده است.

۱ - الرعد: ۱۴.

۲ - یونس: ۲۵.

۳ - تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۷۶.

و روایت ما قبلش می گوید: (وآذان دعوته الی نفسه) و بانگ دعوتش برای خودش، یا دعوت به خود امام مهدی علیه السلام است و ما در می یابیم که یمانی موعود دعوتش را برای خود امام مهدی علیه السلام (یدعو الی صاحبکم) یا به سوی امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

ج- و هنگامی که به انطباق این آیه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله بر می گردیم: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾. (۱)

(و اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند [با این حال] اگر توبه کنید آن برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده).

صاحب دعوت را خود رسول الله صلی الله علیه و آله را می یابیم و فریادگر و دعوت کننده به ایشان همان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد:

حفص بن غیاث نخعی قاضی می گوید از ابا عبد الله علیه السلام در مورد فرموده خداوند سؤال نمودم: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ فقال: قال أمير المؤمنين علیه السلام كنت أنا الاذان في الناس. (۲)

ابا عبدالله علیه السلام فرمود: ("این اعلامی از سوی خدا و پیامبرش به همه مردم در روز حج اکبر است" فرمودند: امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: اعلامگر میان مردم منم).

امام محمد باقر محمد بن علی علیه السلام می فرماید: (خطب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه بالكوفه بعد منصرفه من... وانا المودن في الدنيا والآخرة، قال الله عزوجل: ﴿فاذن مودن بينهم ان لعنه الله على الضالين﴾ انا ذلك المودن، وقال: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ فانا ذلك الاذان...). (۳)

۱- التوبة: ۳.

۲- علل الشرائع ج ۲ ص ۴۴۲ باب ۱۸۸ ح ۱.

۳- معانی الاخبار ص ۵۹-۵۸.

(در کوفه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) بعد از آمدنشان از... خطبه ای خواندند و فرمودند: منم اعلام گر در دنیا و آخرت هستم، خداوند متعالی می فرماید: (و اعلام گر میان آن ها فریاد زد که لعنت خدا بر گمراه شدگان باد) آن اعلام گر منم، و فرمودند: (و اعلام گر از خدا و رسولش) من آن اعلام گر هستیم).

علی بن حسین (علیه السلام) در مورد فرموده خداوند: ﴿وَأَذَانُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ می فرماید: (اعلام گر امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می باشد).^(۱)

عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: (سألته عن قول الله عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَأَذَانُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ) فقال: اسم نحلته الله عزوجل عليا صلوات الله عليه من السماء لانه هو الذي أدى عن رسول الله صلى الله عليه واله براءة وقد كان بعث بها مع أبي بكر أولا فنزل عليه جبرئيل عليه السلام فقال: يا محمد إن الله يقول لك: إنه لا يبلغ عنك إلا أنت أو رجل منك فبعث رسول الله صلى الله عليه واله عند ذلك عليا (علیه السلام) فلحق أبا بكر وأخذ الصحيفة من يده ومضى بها إلى مكة فسماه الله تعالى أذانا من الله، إنه اسم نحلته الله من السماء لعلي (علیه السلام).^(۲)

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: (از او در خصوص کلام خدای عز و جل پرسیدم: فرمود: (این اعلامی از سوی خدا و پیامبرش به همه مردم در روز حج اکبر است) و فرمود: (اسمی است که خداوند عز و جل از آسمان به علی صلوات الله علیه هدیه کرده است به خاطر این که ایشان بود که به نیابت از رسول خدا ﷺ براءت را ادا نمود وقتی که در ابتدا ابوبکر را فرستاده بود و جبرئیل (علیه السلام) بر ایشان ﷺ نازل شد و فرمود: ای محمد خداوند به شما می فرماید: هیچ کس از تو تبلیغ نمی کند مگر شما یا مردی از شما و رسول خدا ﷺ در آن موقع علی (علیه السلام) را فرستاد و به ابوبکر خود را رساند و صحیفه را از او گرفت و به سوی مکه حرکت نمود و خداوند او را اعلام گری از خدا نامید آن اسمی که خداوند از آسمان برای علی (علیه السلام) هدیه کرده است).

و آیه می گوید: ﴿وَأَذَانُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ) و اعلام و اعلام گر علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود.

۱ - معانی الاخبار ص ۲۹۸.

۲ - معانی الاخبار ص ۲۹۸.

د- و از نکته "ج" سنت الهی در مصداق‌های این آیه شریفه در زمان رسول خدا ﷺ و در زمان قائم ﷺ و تطابق بین آنها برای ما روشن می‌شود، با این تفاوت اگر ملاحظه کنیم دعوت کننده به سوی امام مهدی ﷺ در عصر ظهور همان فرزندش و وصی ایشان و از خودش ﷺ می‌باشد، همان‌طور که در صفحات قبلی ثابت شده است، پس یمان‌ی موعود خود اذان و مؤذن به دعوت امام مهدی ﷺ است، و او مردی از اهل بیت پیامبر حضرت محمد ﷺ است.

ه- و نیز از نکته "ج" برای ما روشن می‌شود که فریاد امیر المؤمنین ﷺ براءت از مشرکین و کافرینی است که به رسالت رسول خدا ﷺ ایمان نیاورده بودند، بوده است: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾. و آن‌جا یک براءت و بشارت به جهنم برای منکرین و روی گردانان است، و اگر به دعوت یمان‌ی موعود و فریادگریش برای امام مهدی ﷺ مراجعه کنیم همین مطلب را می‌یابیم: (....) لانه يدعو الی صاحبکم (چون او به صاحب‌تان دعوت می‌کند)،... ولا يحل لمسلم ان يلتوی علیه (و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سر پیچی کند)، فمن فعل ذلك فهو من اهل النار (پس هر کس این کار را انجام دهد از اهل جهنم است)، لانه يدعو الی الحق والی طریق مستقیم (چون او دعوت به حق و به صراط مستقیم می‌کند)....

و قضیه برایمان روشن‌تر می‌شود اگر به روایت زیر توجه نماییم:

امام صادق ﷺ در تفسیر بعضی از آیات قرآنی می‌فرماید: (وقوله: ﴿وليقول الذين في قلبهم مرض﴾ یعنی بذلك الشيعة وضعفاء ها... الی قوله: ﴿وما هي الا ذكري للبشر... لمن شاء منكم ان يتقدم او يتأخر﴾ قال: اليوم قبل خروج القائم من شاء قبل الحق وتقدم الی هو من شاء تاخر عنه...^(۱)

((می‌گویند آن‌هایی که در دلشان مرضی هست) یعنی آن شیعه و مستضعفان آن‌هاست... و فرمایش ایشان ﷺ: (و آن جز ذکری برای بشر نیست... چه ممکن است جلو بیفتند و یا

عقب بیفتد) فرمودند: امروز قبل از خروج قائم علیه السلام هر کس بخواد حق را بپذیرد و پیش بیفتد تا هر کس بخواد از او عقب بیفتد...).

و مشاهده می کنیم که این تقدم و تاخر قبل از قیام قائم علیه السلام است که تقدم به قبول حق برابر با دور شدن از جهنم و تاخر از قبول حق نزدیک شدن به جهنم خواهد بود، پس سرپیچی و دشمنی با یمانی موعود به معنی خروج مردم از ولایت و ورود آنها به جهنم خواهد بود - والعیاذ بالله - و یمانی همان فریاد اهل بیت علیهم السلام در عصر ظهور است - و فریاد همان دعوت است - و هر کس بشنود و یاریش نکند خداوند او را با روی وارد جهنم می کند همان طور که امام حسین علیه السلام می فرماید: (... فانه من سمع واعیتنا اهل بیت ثم لم یجبنا، کبه الله علی وجهه فی نار جهنم).^(۱)

(.... هر کس فریاد "دعوت" ما اهل بیت را بشنود و اجابت نکند، خداوند او را وارد جهنم خواهد نمود).

و به همین جهت بین فرموده خداوند: ﴿وما هی الا ذکرى للبشر﴾، (و آن جز ذکرى برای بشر نیست) و فرموده دیگرش ﴿وآذان من الله ورسوله الى الناس﴾، (و بانگى از خداوند و رسولش برای مردم) باهم مقایسه کنید.

و- و از نکته "ج" نیز می فهمیم که فریادگر برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دعوت کننده به سوی ایشان باید از خودش باشد، همان طور که در فرموده امام صادق علیه السلام که فرمودند: (... فنزل علیه جبرئیل علیه السلام فقال: یا محمد إن الله یقول لك: إنه لا یبلغ عنك إلا أنت أو رجل منك فبعث رسول الله صلی الله علیه واله عند ذلك علیا علیه السلام...).

(... و جبرئیل علیه السلام بر ایشان نازل شد و فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم خداوند به شما می گوید: جز تو و مردی از خودت نمی تواند تبلیغ کند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن وقت علی علیه السلام را فرستاد).

روایاتی که از حامل پرچم آل محمد علیهم السلام و دعوت کننده به سوی ایشان در عصر ظهور با این اوصاف حکایت کردند چنین اند: (رجل منا اهل البیت)، (مردی از ما اهل بیت است) و (رجل من آل محمد)، (مردی از آل محمد علیهم السلام است) و (رجل من اهل بیت القائم علیه السلام)،

(مردی از اهل بیت قائم علیه السلام)، و (من ولد الحسین علیه السلام)، (از فرزندان حسین علیه السلام) و (ابن صاحب الوصیات)، (فرزند صاحب وصیت‌ها) و مانند این‌ها از اوصاف گران‌قدری که همه بر یمانی موعود وصی امام مهدی علیه السلام و در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این‌که او (اول المؤمنین) است یا (اولین ایمان آورندگان به دعوت قیام امام مهدی علیه السلام و اولین تصدیق‌کنندگان برای او و از اولین یارانش در عصر ظهور می‌باشد)، وصف شده، همان‌طور که امیر المؤمنین علی علیه السلام جزء اولین ایمان آورندگان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روزهای اول دعوت ایشان بوده است، و ایشان علیه السلام یمانی و وصی و خلیفه و نزدیک‌ترین مردم به امام مهدی علیه السلام است.

و یمانی موعود همان دعوت‌کننده به سوی امام مهدی علیه السلام قبل از قیامت و هم‌چنین و زیرش در زمان حیاتش و خلیفه او بعد از شهادتش (که درود خداوند بر او باد) خواهد بود؛ همان‌طور که امیر المؤمنین علی علیه السلام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. و این وزیر از مخلص‌ترین اصحاب امام مهدی علیه السلام خواهد بود همان‌طور که روایت زیر آن‌را روشن می‌کند:

قال أبو عبد الله علیه السلام: (كأني أنظر إلى القائم علیه السلام على منبر الكوفة وحوله أصحابه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا عدة أهل بدر، وهم أصحاب الالوية وهم حكام الله في أرضه على خلقه، حتى يستخرج من قبائه كتاباً مختوماً بخاتم من ذهب عهد معهود من رسول الله صلى الله عليه وآله فيجفلون عنه إجحاف الغنم البكم، فلا يبقون منهم إلا الوزير وأحد عشر نقيباً، كما بقوا مع موسى ابن عمران عليه السلام فيجولون في الأرض ولا يجدون عنه مذهبا فيرجعون إليه، والله إني لأعرف الكلام الذي يقوله لهم فيكفرون به).^(۱)

ابو عبد الله علیه السلام می‌فرماید: (گویی به قائم علیه السلام می‌نگرم که بر بالای منبر کوفه است و اطرافش سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر احاطه کرده‌اند، آن‌ها اصحاب الالویه و حکام خدا بر خلقش در زمین هستند، تا این‌که از قبایی که پوشیده نوشته‌ای که به مهری از طلا ختم شده و عهدی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرفته شده است بیرون می‌آورد، و از او همانند پراکنده شدن گوسفندان گنگ پراکنده می‌شوند، و کسی جز وزیر و یازده نفر نقیب کسی نمی‌ماند همان‌طور که با حضرت موسی بن عمران علیه السلام ماندند و در زمین پراکنده می‌شوند و

غیر از او راهی را پیدا نمی کنند و به سوی وی باز می گردند، به خدا قسم که من آن کلامی را که به آنها می گوید و به آن کافر می شوند را می دانم).

و از قرار معلوم از اولین کسانی که با حضرت موسی (علیه السلام) باقی ماندند همان وصیش و جانشینش و جوانش، یوشع بن نون (علیه السلام) بوده است.

و این وزیر در روایتی که در ملاقات علی بن مهزیار اهوازی با امام مهدی (علیه السلام) آمده، به آن اشاره شده است:

حبيب بن محمد بن یونس بن شاذان صنعانی گفت: بر علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی... وارد شدم... (تا فرموده امام (علیه السلام) که فرمود:

فأنا في التقية إلى يوم يؤذن لي فأخرج، فقلت يا سيدي متى يكون هذا الامر؟ فقال: إذا حيل بينكم وبين سبيل الكعبة، واجتمع الشمس والقمر، واستدار بهما الكواكب والنجوم.....^(۱)

(من در تقیه هستم تا زمانی که به من اجازه خروج داده شود، عرض کردم: ای سرور من این امر کی خواهد بود؟ فرمودند: وقتی که مسیر بین شما و مکه بسته شود و خورشید و ماه باهم جمع شوند، و سیارات و ستارگان دور آنها احاطه شوند...).

و در این جا خورشید و ماه و سیاره ها و ستارگان کنایه است و از روی حقیقت نیست، چون روایت نشده که خورشید و ماه قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) باهم جمع شوند.

و خورشید در این جا خود امام مهدی (علیه السلام) و ماه اشاره به وزیر و وصی و سیارات و ستارگان اشاره نقباء و یارانش که سیصد و سیزده نفرند و دور خورشید و ماه شدن به معنای اجتماعشان دور امام و وزیر و یاری دادن آنها و گرفتن نور از ایشان و اقتدا به آنها (علیه السلام) خواهد بود.

و خورشید و ماه نیز اشاره ای به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و وزیر و وصیش علی بن ابی طالب (علیه السلام) است:

ابی بصیر از ابی عبد الله (علیه السلام) روایت می کند که: ﴿سألته عن قول الله عزوجل والشمس وضحاها﴾، قال: الشمس رسول الله صلى الله عليه وآله اوضح الله به للناس دينهم قلت: ﴿والقمر إذا تلاها﴾ قال ذلك أمير المؤمنين (علیه السلام).....^(۱)

(از ایشان در مورد فرموده خداوند که می‌فرماید: (خورشید و گسترش روشنایی آن)، فرمود: خورشید رسول خدا ﷺ است که خداوند به وسیله ایشان دین را به مردم روشنی داد. عرض کردم: (و ماه که بعد از آن برآید) فرمودند: آن امیر المؤمنین علیه السلام می‌باشد...).

و بعد از وفات رسول خدا ﷺ، علی بن ابی طالب علیه السلام خورشید بود و حسن و حسین علیهما السلام ماه بودند:

فضل بن عباس از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کنند که ایشان فرمودند: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ الشمس امیر المؤمنین علیه السلام، وضحاها قیام القائم علیه السلام ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾ الحسن والحسین علیهما السلام ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾،^(۲) هو قیام القائم علیه السلام...^(۳)

((خورشید و گسترش روشنایی آن) خورشید امیر المؤمنین علیه السلام و گسترش روشنایی آن قیام قائم علیه السلام می‌باشد (وماه که بعد از آن برآید) امام حسن و حسین علیهما السلام (و روز چون آشکار شد) همان قیام قائم علیه السلام می‌باشد.

و امام مهدی علیه السلام در دعای ندبه ائمه علیهم السلام را خورشیدهای برآمده و ماههای منور وصف نموده است:

(... این الشمس الطالعه، و این الا قمار المنیره....)،^(۴) (... کجایند آن خورشیدهای برآمده، و کجایند آن ماههای درخشنده...).

پس خورشید همان حجة ابن الحسن علیه السلام در زمانش و ماه وصی و وزیرش خواهد بود، و امام مهدی علیه السلام به خورشید برآمده وصف شده است:

اما مهدی علیه السلام می‌فرماید: (... واما وجه الانتفاع بی فی غیبتی، فکالاتنفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب...)^(۵).

۱ - تفسیر القمی ج ۲ ص ۴۲۴.

۲ - الشمس: ۳ - ۱.

۳ - بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۷۲.

۴ - بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۰۷ - ۱۰۴.

۵ - کمال الدین و اتمام النعمه ص ۳۸۳ - ۴۸۵، ب ۴۵ توقیعات، ح ۴.

(... و اما وجه بهره مردم از من در زمان غیبتم، مانند بهره گیری از خورشید در زمانی که پشت ابرها از دیده‌ها پنهان است...).

از جابر بن عبد الله انصاری: (... قال جابر: فقلت له: يا رسول الله فهل يقع لشيعته الانتفاع به في غيبته؟ فقال صلى الله عليه وآله: اي والذی بعثنی بالنبوه اھم يستضيئون اھم بنوره ویتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع الناس بالشمس وإن تجللھا سحاب، یا جابر هذا من مکنون سر الله، ومخزون علمه، فاکنتمہ إلا عن اھله).^(۱)

(... جابر گفت: به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا صلى الله عليه وآله آیا بهره‌ای در زمان غیبتش برای شیعیانش به وجود می‌آید؟ فرمودند: آری به خدایی که مرا به نبوت مبعوث نمود به نورش روشنایی می‌یابند و از ولایتش در زمان غیبتش منفعت می‌جویند مانند سود بردن مردم از خورشیدی که به وسیله ابرها پنهان شده است، ای جابر این از مکنونات اسرار خدا و مخزن علم اوست، آنرا جزء از اهلش مخفی نگه‌دار).

نزال بن سبره از امیر المؤمنین صلى الله عليه وآله روایت می‌کند در حدیثی که در آن ذکر امر دجال نمود و در آخرش فرمودند: (لاتسألونی عما یکون بعد هذا فانه عهد إلى حبیبي صلى الله عليه وآله أن لا اخیر به غیر عترتی. قال النزال بن سبرة: فقلت لصعصعة ابن صوحان: ماعنی أمير المؤمنين بهذا القول؟ فقال صعصعة: یا ابن سبرة إن الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه هو الثانی عشر من العترة، التاسع من ولد الحسين بن علی علیهما السلام وهو الشمس الطالعة من مغربها،...).^(۲)

صلى الله عليه وآله فرمودند: (از من در مورد این که بعد از آن چه اتفاقی می‌افتد نپرسید زیرا که حبیبم صلى الله عليه وآله از من عهد گرفت که به جز عترتم به کسی دیگر نگویم).

(نزال بن سبره نقل کرد: از صعصعه بن صوحان پرسیدم: منظور امیر المؤمنین صلى الله عليه وآله از این فرموده‌اش چه بود؟ صعصعه جواب داد: ای ابن سبره کسی که عیسی بن مریم صلى الله عليه وآله پشت سر آن نماز می‌خواند دوازدهمین نفر از عترت است، نهمین نفر از فرزندان امام حسین صلى الله عليه وآله می‌باشد و همان خورشیدی که از مغربش خروج می‌کند).

۱ - کمال الدین وتمام النعمه ص ۲۵۳ باب ۲۳ ح.

۲ - کمال الدین وتمام النعمه ص ۷۸-۷۷.

وقتی که امام مهدی علیه السلام خود خورشید است پس ماه غیر از وصیش «احمد» یمانی موعود که در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر شده چه کسی می‌تواند باشد؟ و آن‌که او از علائم حتمی قیام امام علیه السلام می‌باشد، و اجتماع خورشید و ماه اوست زیرا در یک زمان واحد هستند و در عین حال سیارات و ستارگان بر آن‌ها جمع خواهند شد، و آن‌ها دعوت کنندگان به سوی خورشید و ماه هستند یا به عبارتی آن‌ها نیز صاحب دعوت هستند، همان‌طور که در خبر زیر آمده است:

سید ابن طاوس رحمته الله در کتاب سعد السعود یاد می‌کند که در صحف حضرت ادریس علیه السلام یافتم ذکر سؤال ابلیس و جواب خداوند عز و جل که ابلیس (لع) گفت: (فأنظرنی إلى یوم یبعثون قال فإنک من المنظرین إلى یوم الوقت المعلوم، فإنه یوم قضیت وحتمت أن أطهر الارض ذلك الیوم من الکفر والشک والمعاصی، وأنتخب ذلك الوقت عبادا لی امتحنت قلوبهم للإیمان، وحشوتها بالورع والاحلاص والیقین والتقوی والخشوع والصدق والحلم والصبر والوقار والشعار والزهد فی الدنیا والرغبة فیما عندی، وأجعلهم دعاة الشمس والقمر وأستخلفهم فی الارض وأمكن لهم دینهم الذی ارتضیته لهم، یعدوننی لا یشرکون بی... اخترت لهم نبیا مصطفی وأمینا مرتضی، فجعلته لهم نبیا ورسولا وجعلتهم له أولیاء وأنصارا،...)^(۱)

(و تا زمان قیامت به من مهلت بده، و فرمود: نه اما تو از مهلت داده شدگان تا روز وقت معلوم هستی، و آن وقتی است که تصمیم گرفتم زمین را از کفر و شرک و معاصی پاک نمایم، و برای آن وقت بندگان را انتخاب نمودم که قلب‌شان را برای ایمان آزمودم، و آن را با ورع و اخلاص و یقین و تقوی و خشوع و صدق و حلم و صبر و وقار و شعار و زهد در دنیا و رغبت به چیزی که پیش من است پر نمودم، و آن‌ها را دعوت کنندگان به خورشید و ماه قرار می‌دهم و آن‌ها را در زمین جانشین قرار می‌دهم و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند... و برای آن‌ها پیامبری مصطفی و امینی مرتضی انتخاب کردم پس او را برای آن‌ها پیامبری فرستاده قرار دادم و آن‌ها را برای او اولیاء و انصار قرار دادم...).

۱- بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۳۸۵ - ۳۸۴ / سعد السعود لابن طاووس ص ۳۵ - ۳۴ / معجم احادیث الامام المهدی

علیه السلام ج ۵ ص ۲۰۰ - ۱۹۹ / الزام الناصب ج ۲ ص ۲۶۰ - ۲۵۹.

و (دعاه الشمس والقمر) یا اصحاب دعوت به سوی امام مهدی (علیه السلام) و وصیش «احمد یمانی» است که این دعوت قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) خواهد بود و بعد از قیام امام مهدی (علیه السلام) توبه برداشته می‌شود - بسته شدن در توبه - و دیگر ایمان سودی ندارد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾. (۱)

(آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان (عذاب) به سویشان آیند، یا (قیامت) پروردگارت بیاید، یا برخی از نشانه‌های پروردگارت (مانند مرگ) تحقق یابد؟ روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت به ظهور آیند، ایمان آوردن کسی که پیش از این ایمان نیاورده یا در حال ایمانش عمل شایسته‌ای انجام نداده سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر "عذاب" باشید. ما هم منتظریم).

علی بن رئاب، عن أبي عبد الله (علیه السلام) أنه قال: في قول الله عزو جل: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾، فقال: (الآيات هم الائمة، والآية المنتظرة هو القائم عليه السلام، فيومئذ لا ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل قيامه بالسيف وإن آمنت بمن تقدمه من آباءه عليهم السلام). (۲)

علی بن ریاب از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که ایشان در مورد فرموده خداوند متعال فرمودند: ((زمانی که بعضی از آیات و نشانه‌ها نمایان شوند، ایمان برای کسی که از قبل ایمان نیاورده باشد سودی ندارد)، می‌فرماید: (نشانه‌ها همان ائمه (علیهم السلام) هستند، و آیت منتظر همان قائم (علیه السلام) می‌باشد، وقتی که ایمان برای انسان سودی ندارد وقتی که از قبل ایمان نیاورده باشد، یعنی قیامش با شمشیر است هر چند به آن چیزی که از پدرانش (علیهم السلام) تقدیم کردند ایمان داشته باشند).

۱ - الانعام: ۱۵۸.

۲ - کمال الدین و تمام النعمه ص ۱۸.

از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: یک اعرابی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند: به من بگو توبه تا چه زمانی وجود دارد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (ان باهما مفتوح لابن آدم لا یسد حتی تطلع الشمس من مغربها، وذلك قوله: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾ وفي طلوع الشمس من مغربها ﴿يَوْمَ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾).^(۱)

(در توبه برای فرزند آدم بسته نمی شود تا این که خورشید از غروبش طلوع کند، و آن فرموده خدای متعال: (آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان (عذاب) به سویشان آیند، یا (قیامت) پروردگارت بیاید و در طلوع خورشید از غروبش (روزی که برخی از نشانه های پروردگارت به ظهور آیند، ایمان آوردن کسی که پیش از این ایمان نیاورده یا در حال ایمانش عمل شایسته ای انجام نداده سودی نخواهد داشت)).

عمار بن یاسر می گوید: (... و یظهر ثلاثة نفر بالشام کلهم یطلب الملك، رجل أبقع، ورجل أصهب، ورجل من أهل بیت ابي سفیان یخرج فی کلب، و یحضر الناس بدمشق، و یخرج أهل الغرب إلى مصر. فإذا دخلوا فتلک إمارة السفیانی، و یخرج قبل ذلك من یدعو لآل محمد علیهم السلام).^(۲)

(سه نفر در شام ظاهر می شوند که همه آنها خواهان حکومت هستند، مرد ابقع، و مرد اصهب و مردی از اهل بیت ابی سفیان در کلب خارج می شود و مردم در دمشق حاضر می شوند، و اهل مغرب بر مصر خروج می کنند، و اگر وارد شدند آن علامت حکومت سفیانی است، و قبل از آن مردی که به سوی آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت می کند خروج می کند).
و این خبر تأکید بر این می کند که این دعوت کننده برای آل محمد صلی الله علیه و آله قبل از خروج سفیانی در شام و توجهش به عراق خواهد بود، و فهمیدیم که این صاحب دعوت به سوی آل محمد صلی الله علیه و آله در عصر ظهور همان یمان موعود خواهد بود و این اشاره به اوست... والله العالم.

۱ - بحار الانوار ج ۶ ص ۳۴.

۲ - الغیبه ص ۴۶۳ ح ۴۷۹.

و ظهور یمانی موعود و دعوتش مانند دعوتی قبل از فتنه‌های خاص در عصر ظهور مانند فتنه سفیانی و غیره.

ابی بصیر از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که ایشان می‌فرمایند: (إن لولد فلان عند مسجدکم - یعنی مسجد الکوفه - لوقعة فی یوم عروبة یقتل فیها أربعة آلاف من باب الفیل إلى أصحاب الصابون فیاکم و هذا الطریق فاجتنبوه و أحسنهم حالاً من أخذ فی درب الأنصار).^(۱)

(همانا برای فرزندان فلان در کنار مسجد شما یعنی مسجد کوفه واقعه‌ای در روز عروبه است که در آن روز چهار هزار نفر از درب فیل تا اصحاب صابون کشته می‌شوند و بر حذر باشید و از این مسیر دوری کنید، و بهترین آن‌ها کسی است که راه انصار را انتخاب نماید). و روایت از وجود یک فتنه در دولت بنی العباس در آخر زمان و در عصر ظهور در روز جمعه خبر می‌دهد، که در آن روز چهار هزار نفر بین درب فیل که یکی از درهای مسجد کوفه و بین اصحاب صابون و این نام جایی در کوفه و یا نام بازاری در کوفه است کشته می‌شوند، و امام صادق (علیه السلام) اما از پیروی کردن راه آن کشته شدگان بر حذر می‌کند و ما را به پیروی از راه انصار راهنمایی می‌کند و آن راه نجات دهنده از فتنه و کشتار است.

راه انصار یعنی راه و روش و رأی و اندیشه انصار، و این خود دلالت بر این دارد که در آن زمان یک مجموعه‌ای وجود دارد که انصار نامیده می‌شوند و فرموده‌اش: (واحسنهم حالا من اخذ فی درب الانصار)، (و بهترین آن‌ها کسی که راه انصار بگیرد) دلالت بر این که راه و روش آن انصار خود هدایت‌ترین راه‌ها و روش‌های موجود آن زمان است و با آن‌ها نجات از فتنه و گمراهی خواهد بود.

روایت دیگری وجود دارد که این واقعه را تأکید می‌کند:

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: (لا یذهب ملک هولاء حتی یستعرضوا الناس بالكوفه فی یوم الجمعة، لکانی انظر الی رووس تندر فیما بین باب الفیل واصحاب الصابون).^(۱)
(ملک آنها از بین نمی رود تا این که در روز جمعه و در کوفه عارض مردم شوند، گویی می بینم که سرهایی ما بین درب فیل و اصحاب صابون بریده می شود).

و اگر فهمیدیم که (ولد فلان)، (فرزندان فلان) همان بنی العباس هستند، برای ما روشن می شود که راه انصار قبل از زوال دولت بنی العباس وجود دارد، چون روایت به وجود یک راه معروف و مشهور که عده ای از مردم از آن پیروی کرده اند اشاره می کند، و از آن چه که قبلاً بیان شده فهمیدیم که هدایت گرتترین پرچمها در عصر ظهور همان پرچم یمانی موعود است که پرچم آل محمد علیهم السلام را حمل می کند و مردم را به سوی آنها دعوت می کند.

و فرموده امام علیه السلام (احسنهم حالا) اکیداً غیر از نظر به جانب دنیوی آن است بلکه به جانب دینی و اخروی و به سوی هدایت و حق است، و نیز فهمیدیم که دعوت کننده به سوی هدایت و حق و صراط مستقیم همان یمانی موعود است. اگر فرض کنیم این راه غیر از راه یمانی باشد، با روایاتی مواجه می شویم که مردم را از پیروی هر گونه پرچمی جز پرچم مردی از اهل بیت علیهم السلام برحذر کرده اند، پس چگونه امام صادق علیه السلام به پیروی از این راه برای نجات از فتنه و گمراهی اشاره می کند؟!

سپس نام مجموعه (انصار) که از نصرت (یاری) گرفته شده، و یاری حق در آن زمان همان یاری امام مهدی علیه السلام.... خواهد بود، لذا از این امر روشن می شود که این گروه انصار برای امام مهدی علیه السلام هستند یا این که عنوان آنها (انصار امام مهدی علیه السلام) خواهد بود،.... و از آنجایی که راهشان (بهترین راه) یا هدایت گرتترین راه است، پس حتماً باید پیروانی برای (هدایت گرتترین پرچمها) در آن زمان باشند، که (به سوی راه راست دعوت می کند).

رسول خدا ﷺ می فرماید: (ولیکونن فی آخر الزمان قوم یتولونک یا علی یشنأهم الناس، ولو أحبهم کان خیرا لهم لو کانوا یعلمون، یؤثرونک وولدک علی الآباء والامهات والاحوة والاحوات، وعلی عشائهم والقربات صلوات الله علیهم أفضل الصلوات، أولئک یحشرون تحت لواء الحمد یتجاوز عن سیئاتهم ویرفع درجاتهم جزاء بما کانوا یعملون).^(۱)

(ای علی در آخر الزمان گروهی خواهند بود که ولایت شما را دارند و مردم با آنها دشمنی می کنند، و اگر آنها را دوست می داشتند برایشان بهتر بود اگر می دانستند، شما و فرزندان را بر پدران و مادران و برادران و خواهران خود و بر قوم و نزدیکان خود ترجیح می دهند درود خداوند بر آنها باد که بهترین درودهاست، آنها کسانی هستند که زیر پرچم حمد محشور می شوند و به خاطر کاری که انجام داده اند از گناهانشان گذشت و درجاتشان مرتفع می شود).

همان طور که معلوم است آخر الزمان همان عصر ظهور امام مهدی (علیه السلام) است، و روایت فوق روشن می کند که در آخر زمان گروهی وجود دارند پیرو امیر المؤمنین علی (علیه السلام) هستند، و این خود اشاره است به این که مردم ولایت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را با زبان و فعل ترک می کنند، همان طور که در آنجا روایات زیادی است که این مطلب را تأیید می کند و به علت طولانی شدن مطلب از ذکر آنها خوداری می کنم.

و مردم از آن گروه (انصار) به خاطر ولایتشان به اهل بیت (علیهم السلام) دشمنی می کنند، و آن گروه پدر و مادر و خواهران و برادران و قوم و نزدیکان خود را به خاطر ولایت اهل بیت (علیهم السلام) ترک خواهند کرد، و یقیناً آنها را ترک نمی کنند مگر این که مخیر می شوند بین انتخاب ولایت و پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) و پیروی از خانواده و قوم و نزدیکان خود، و یا به عبارتی دیگر نزدیکان آنها خود کسانی هستند که با عقیده این گروه نجات یافته مبارزه خواهند نمود، و در آخر برائت از دشمنان خدا واجب می شود، و یا این که نزدیکان و عشایر... از آن گروه به سبب تمسکشان به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) در آخر الزمان برائت می جویند، همان طور که در زمان رسول خدا ﷺ و زمان ائمه (علیهم السلام) حاصل گردید.

و آن گروه پاک به خاطر منزلتشان اعلام شده که رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر آنها برترین درودها را می فرستد، با فرموده اش: (صلوات الله علیهم أفضل الصلوات، أولئك یحشرون تحت لواء الحمد یتجاوز عن سیئاتهم ویرفع درجاتهم جزاء بما كانوا یعملون)

(درود خدا و برترین درودها بر آنها باد، آنها کسانی هستند که زیر پرچم حمد محشور می شوند و به خاطر کای که انجام داده اند از گناهانشان گذشت و درجاتشان مرتفع می شود).

بلکه روایت اشاره به این دارد که عشایر و نزدیکان و خانواده آن گروه بر دین آنها و یا موالین آن بودند، چون آنها فرزندانشان هستند... و مسئله از قبیل این که آنها مثلا ناصبی و یا مستبصر شدند نیست، چون که روایت همه آن گروه را به آن وصف می کند، و این دلیلی است بر کسانی که به ولایت اهل بیت علیهم السلام یا شیعه منتسب هستند و در معرض الک شدن و امتحان و بلا قرار می گیرند که به جز عده کمی کسی از آن نجات پیدا نمی کند، همان طور که روایات متواتر زیادی در مورد آن سخن گفته اند که چندتا از آنها را بیان می کنم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: (ان الاسلام بدء غریبا وسیعود غریبا کما بدء، فطوبی للغرباء).^(۱)

(اسلام غریب آغاز شد و دوباره غریب خواهد گشت خوشا به حال غریبان).

و سبب غربتش متعلق به امام مهدی علیه السلام و دعوتش در آخر الزمان خواهیم یافت، همان طور که روایت زیر می گوید:

أبی جعفر علیه السلام می فرماید: (إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جدید کما دعا إلیه رسول الله صلی الله علیه و آله)، وإن الاسلام بدأ غریبا وسیعود غریبا کما بدأ، فطوبی للغرباء).^(۲)

(قائم ما اگر قیام کند مردم را به امر جدیدی دعوت می کند همان طور که رسول خدا

دعوت کرد، و اسلام غریب آغاز شد و دوباره غریب خواهد گشت خوشا به حال غریبان).

۱ - کمال الدین واتمام نعمه ص ۲۰۱ / غیبه النعمانی ص ۳۳۷ ب ۲۲ ح ۴ / صحیح مسلم ج ۱ ص ۹۰ ب ان الاسلام بدأ غریبا... / سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۲۰.

۲ - الغیبه للنعمانی ص ۳۳۶ باب ۲۲ ح ۱.

و حتماً مردم با قائم و انصارش به سبب امری جدیدی که به سوی آن دعوت می‌کنند، مبارزه خواهند کرد، چون مردم آنرا مخالف عقلشان و چیزی که از دین به آنها ارث رسیده است می‌بینند، و یا بهتر است بگوییم که آن مخالف هوا و هوس و دنیاى آنهاست... و به خاطر آن برائت از پدران و مادران و برادران و خواهران و نزدیکان و عشایر حاصل خواهد شد.

و این غربال شدن و جدا سازی خوب از بد برای کسانی که به تشیع منتسب هستند، حاصل می‌شود، و اما بقیه در زمان‌های طولانی منحرف و ساقط بوده‌اند، و نه فقط در آخر الزمان، و ائمه (علیهم‌السلام) را می‌بایم که به آن خبر داده و ما را از آن بر حذر داشته‌اند:

مالک بن ضمیره می‌گوید که امیر المؤمنین (علیه‌السلام) به شیعیانش فرمود: (...أما إنکم لن تروا ما تحبون وما تأملون - یا معشر الشیعة - حتی یتفل بعضکم فی وجوه بعض، وحتی یسمى بعضکم بعضاً کذابین وحتی لا یبقی منکم علی هذا الامر إلا کالکحل فی العین والملح فی الطعام وهو أقل الزاد..... كذلك أنتم تمحصکم الفتن حتی لا یبقی منکم إلا عصابة لا تضرها الفتن شیئاً).^(۱)

(و اما شما چیزی را که دوست دارید و آرزو می‌کنید نخواهید دید - ای جماعت شیعه - تا این که به صورت یکدیگر آب دهان بیندازید، و همدیگر را دروغگو بشمارید و از شما بر این امر کسی باقی نمی‌ماند مگر مانند سرمه در چشم و نمک در طعام و آن کمتر مواد در غذا است... آن زمانی که شما در فتنه‌ها آزمایش می‌شوید تا این که کسی از شما باقی نمی‌ماند مگر گروهی که فتنه‌ها هیچ ضرری به آنها نمی‌رساند).

و این گروه با وجود فتنه‌ها، در تمسکشان به ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) باقی مانده‌اند، و آنها همان کسانی هستند که در فرموده رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده: (ولیکونن فی آخر الزمان قوم یتولونک یا علی یشأهم الناس)، (ای علی در آخر الزمان قومی خواهند بود که ولایت شما را دارند و مردم با آنها دشمنی می‌کنند).

مهم از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که بعضی از اصحابش بر آن وارد شدند و به ایشان گفتند: (جعلت فداك إني والله أحبك واحب من يحبك، يا سيدي ما أكثر شيعتكم، فقال له: أذكرهم، فقال: كثير، فقال: تحصيلهم؟ فقال: هم أكثر من ذلك.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: أما لو كملت العدة الموصوفة ثلاثمائة وبضعة عشر كان الذي تريدون، ولكن شيعتنا من لا يعدو صوته سمعه، ولا شحناؤه بدنه، ولا يمدح بنا معلنا، ولا يخاصم بنا قاليا، ولا يجالس لنا عايبا، ولا يحدث لنا ثالبا، ولا يجب لنا مبغضا، ولا يبغض لنا محبا، فقلت: فكيف أصنع بهذه الشيعة المختلفة الذين يقولون إهم يتشيعون؟

فقال: فيهم التمييز، وفيهم التمحيص، وفيهم التبديل، يأتي عليهم سنون تفنيهم، وسيف يقتلهم، واختلاف يبددهم. إنما شيعتنا من لا يهرير الكلب ولا يطمع طمع الغراب، ولا يسأل الناس بكفه وإن مات جوعا. قلت: جعلت فداك فأين أطلب هؤلاء الموصوفين بهذه الصفة؟

فقال: أطلبهم في أطراف الارض، أولئك الخفيض عيشهم، المنتقلة دارهم، الذين إن شهدوا لم يعرفوا، وإن غابوا لم يفتقدوا، وإن مرضوا لم يعادوا، وإن خطبوا لم يزوجوا، وإن ماتوا لم يشهدوا، أولئك الذين في أموالهم يتواسون، وفي قبورهم يتزاورون، ولا تختلف أهواؤهم وإن اختلفت بهم البلدان).^(۱)

(فدايت شوم به خدا من شما را و کسی که شما را دوست دارد، دوست دارم، ای مولای من شیعیان شما خیلی زیادند.

و به ایشان فرمود: آنها را ذکر کن.

عرض کرد: زیادند، فرمود: می توانی آنها را بشماری؟

عرض کرد: آنها خیلی بیشتر از آن هستند.

ابو عبد الله عليه السلام فرمود: اگر عده وصف شده که همان سیصد و چند نفر کامل شوند آن چیزی که می خواهید خواهد شد، ...

عرض کردم: به این شیعیان که اختلاف دارند و ادعا می کنند که آنها از شیعیان هستند

چه کار کنم؟

فرمود: در آنها جداسازی و تمییز و امتحان و تبدیل واقع است، بر آنها سال‌هایی می‌آید که آنها را از بین می‌برد، و شمشیری که آنها را می‌کشد، و اختلافی که آنها را هلاک می‌کند، همانا شیعیان ما کسانی هستند که مانند سگ دمدمه نکند، و مانند کلاغ طمع نجوید، و از مردم به اندازه یک کف دست هم سؤال (گدایی) نکند حتی اگر از گرسنگی بمیرد.

عرض کردم: فدایت شوم، آنانی که به این وصف موصوف شدند را از کجا پیام؟

فرمود: در اطراف زمین دنبال آنها بگرد آنان زندگی ساده‌ای دارند، و منزل آنها در انتقال است، کسانی هستند که اگر دیده شوند شناخته نمی‌شوند، و اگر بیمار شدند عیادت نمی‌شوند، و اگر خواستگاری کنند زن داده نمی‌شوند، و اگر بمیرند کسی بر آنها نمی‌آید، آنها کسانی هستند که با اموال خود به همدیگر کمک می‌کنند، و در قبر هایشان همدیگر را ملاقات می‌کنند، و هوای آنها مختلف نمی‌شود حتی اگر در شهرهای مختلفی باشند.

و پایان فرموده امام صادق (علیه السلام) دلالت بر این دارد که این گروه مردم از آنها براءت جسته و از آنها دوری نموده و آنها را طرد کردند، و حتی اگر آنها خواستگاری کردند کسی به آنها زن نمی‌دهد...

امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: (کانی بکم تجولون الابل تبغون المرعی فلا تجدونه یا معشر الشیعه).^(۱)

(ای جماعت شیعه گویی می‌بینم که مانند شترانی می‌مانید که دنبال چراگاه می‌گردید ولی آنرا پیدا نمی‌کنید).

امام محمد باقر (علیه السلام) می‌فرماید: (والله لتمحصن یا معشر الشیعة شیعة آل محمد کمخیز الکحل فی العین، لان صاحب الکحل یعلم متی یقع فی العین ولا یعلم متی یذهب، فیصبح أحدکم وهو یری أنه علی شریعة من أمرنا فیمسی وقد خرج منها، ویمسی وهو علی شریعة من أمرنا فیصبح وقد خرج منها).^(۲)

(به خدا ای گروه شیعه شیعیان آل محمد (علیهم السلام) آزمایش خواهید شد مانند کشیدن سرمه در چشم است، چون صاحب سرمه می‌داند که چه وقت سرمه را در چشم می‌گذارد ولی نمی‌داند

۱ - کمال الدین واتمام النعمه ص ۳۰۴ باب ۲۶ ح ۱۸.

۲ - الغیبه الطوسی ص ۳۴۰-۳۳۹ ح ۲۸۸ / الانوار البهیة للشیخ عباس القمی / الغیبه للنعمانی ص ۲۱۴ ب ۱۲

که کی از بین می‌رود، و یکی از شما صبح می‌کند و خود را بر شریعت امر ما می‌بندد و روز بعد از آن خارج می‌شود و شب را می‌گذراند در حالی که بر شریعت ماست ولی صبح از آن خارج می‌شود).

طالبان حق و هدایت و نجات در این روایات و مانند این‌ها تامل کنند و به بزرگی عمامه‌های (رقطاء فاخر)^(۱) و اهل منبرها و سخنرانی، کسانی که دین و ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله تنها شعائر ظاهری مانند سینه زدن و گریه کردن و مانند این‌ها برای مردم به تصویر کشیدند، وانذار و ارشاد آن‌ها در تامل به سخنان اهل بیت: و معرفی اهمیت غربله و امتحانی که شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله گرفتار آن می‌شوند به طوری که کسی از آن‌ها باقی نمی‌ماند مگر به اندازه سرمه در چشم و یا نمک در غذا آن‌ها را وا می‌گذارند، و آن راحت طلبان مرفه می‌خواهند که برای مردم نشان دهند که تنها پیروی از عمامه‌ها و اهل منبر آن چیزی است که آن‌ها را به یاری امام مهدی علیه السلام می‌رساند، و مسئله بر عکس آن است، چون ما اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام در مورد فقهای آخر الزمان و پیروان آن‌ها از اهل منبر که به آن‌چه می‌گویند عمل نمی‌کنند، سؤال بکنیم جوابی مانند زیر خواهیم یافت:

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (سیاتی علی الناس زمان لایبقی من القران الا رسمه ومن الاسلام الا اسمه، یسمعون به وهم ابعده الناس منه، مساجدهم عامره وهی خراب من الهدی، فقهاء ذلک الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة والیهم تعود).^(۲)

(زمانی بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز رسمش و از اسلام جز نامش نخواهد ماند، آن‌ها خود را مسلمان می‌نامند در صورتی که دورترین افراد نسبت به آن هستند، مساجد آن‌ها (از جهت بناء) آباد است ولی از جهت هدایت ویران است فقها و دانشمندان آن زمان بدترین فقیهان و دانشمندانی هستند که در زیر آسمان زندگی می‌کنند فتنه و آشوب از آنان سر زده و به سوی آنان باز خواهد گشت).

۱ - توضیح مترجم: منظور همه صاحبان این عمامه نیست زیرا افراد صالح و خداترس بین آن‌ها یافت می‌شود، و منظور این‌جا روحانیونی که دین خود را به مال دنیا فروخته‌اند و دلیسته دنیا و نفس اماره "انا" خود شده‌اند .

۲ - الکافی ج ۸ ص ۳۰۸ - ۳۰۷ ح ۴۷۹ .

جابر از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می کند که امام فرمودند: (یکون فی آخر الزمان قوم یتبع فیهم قوم مرءون یتقرءون و ینتکسون حدثاء سفهاء لا یوجبون أمرا بالمعروف لا نهیا عن منکر إلا إذا آمنوا الضرر یطلبون لأنفسهم الرخص و المعاذیر یتبعون زلات العلماء و فساد علمهم یقبلون علی الصلاة و الصیام ما لایکلمهم فی نفس و لا مال و لو أضرت الصلاة بسائر ما یعملون بأموالهم ابدانهم لرفضوها كما رفضوا أتم الفرائض و أشرفها.....)^(۱).

(در آخر الزمان گروهی خواهند بود که در بین آنها از گروهی پیروی می کنند که ریا کارند تلاوت و عبادت می کنند سفیه و جوان که نه امر به معروف را واجب می دانند و نه نهی از منکر جز این که اگر از ضرر و زیان در امان باشند، برای خود رخصت و عذر را می طلبند، و از لغزش علماء و فساد علمشان پیروی می کنند، بر نماز و روزه روی می آورند و با آنها در نفس خود سخن نمی گویند و نه در مال، و اگر نماز به اموال و جسمشان و چیزهایی که انجام می دهند زیان آورد آن را ترک می کنند همان طور که تمام کننده واجبات و برترین آنها را ترک کردند...).

در حدیث معراج رسول خدا ﷺ می فرماید: (.... فقلت: إلهی و سیدی متی یکون ذلك؟ «ای قیام القائم (علیه السلام)».

فأوحی الله عزوجل: یکون ذلك إذا رفع العلم، وظهر الجهل، وکثر القراء، وقل العمل، وکثر القتل، وقل الفقهاء الهادون، وکثر فقهاء الضلالة و الخونة، وکثر الشعراء،.....)^(۲).

(... عرض کردم: پروردگار و سرور من آن چه زمانی خواهد بود؟ «یا قیام قائم (علیه السلام)» خداوند عز و جل وحی نمود که: آن زمانی است که علم برداشته شود، و جهل ظاهر گردد، و قاریان قرآن زیاد شوند، و عمل به آن کم شود و فقهای هدایتگر کم و فقهای ضلالت و گمراه کننده و خائن زیاد شوند و شعرا زیاد شوند).

و روایات زیادی در این خصوص وجود دارد که اگر بخواهیم آنها را ذکر کنیم بحث طولانی می شود، ولیکن مهم تأکید بر موضوع ماست و آن گروه باحق مهدوی در آخر الزمان است که خانواده و اقوام و نزدیکانشان از آنها براءت می جویند، و کسانی هستند که علی

۱ - تمذیب الاحکام للطوسی ج ۶ ص ۱۸۱ - ۱۸۰ باب الامر بالمعروف... ح ۳۷۲.

۲ - کمال الدین و اتمام النعمه ص ۲۵۲ - ۲۵۰ باب ۲۳ ح ۱.

رغم تمام سختی‌ها و فتنه‌ها مردم نیز با آنها به دلیل ثابت قدم بودنشان در پیروی از اهل بیت (علیهم‌السلام)، دشمنی کرده و آنها را از خود دور می‌سازند، و آنها همان انصار امام مهدی (علیه‌السلام) هستند، و امر جدیدی که توسط امام مهدی (علیه‌السلام) آشکار می‌شود را قبول کرده و تسلیم آن می‌شوند (نیکوکارترین فرد کسی است که مسیر انصار امام (علیه‌السلام) را بگیرد) و برتری این اولیاء و پرهیزگاران را منتشر سازد که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آنها را به عنوان برادر خود خطاب فرموده، و شدت صبر آنها بر دینشان که در آخر الزمان خواهند بود را وصف نمود:

از امام محمد باقر (علیه‌السلام) فرمود: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روزی گروهی از اصحابش نزدش بودند و فرمود:

("اللهم لقيني إخواني" مرتين فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانك يا رسول الله؟ فقال: لا، إنكم أصحابي وإخواني قوم في آخر الزمان آمنوا ولم يروني، لقد عرفنيهم الله بأسمائهم وأسماء آبائهم، من قبل أن يخرجهم من أصلاب آبائهم وأرحام امهاتهم، لاحدهم أشد بقية على دينة من خرط القتاد في الليلة الظلماء، أو كالقابض على جمر الغضا، أولئك مصابيح الدجى، ينجيهم الله من كل فتنة غبراء مظلمة.)^(۱)

("خداوندا! برادران مرا به من نشان بده" -دوبار تکرار کرد- و اصحاب اطرافش گفتند: ای رسول خدا مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمودند: خیر، شما اصحاب من هستید، برادران من گروهی در آخر الزمان هستید، آنان در حالی که مرا ندیده‌اند به من ایمان آورنده‌اند، خداوند متعال آنها را پیش از آن که از صلب پدرانشان و رحم مادرانشان بیرون آورد، با نام و نام پدرانشان به من شناساند، هر کدام از آنها در نگهداری از دین خود، از صاف کردن درخت قتاد «خار دار» در شب تاریک و یا از گرفتن زغال روشن با دست سخت‌تر هستند آنان چراغ‌های نورانی در شب تاریک هستند، خداوند آنها را از هر گونه فتنه تیره و تاریک نجات می‌دهد).

و ملاحظه کنید؛ تأکید شده که آنها در آخر الزمان خواهند آمد:

(ولیکونن فی آخر الزمان قوم یتولونک یا علی یشناهم الناس)، (واخوانی قوم من آخر الزمان)، (ای علی در آخر الزمان گروهی خواهند بود ولایت شما را دارند و از شما پیروی می کنند اما مردم با آنها دشمنی می کنند)، (و گروهی در آخر الزمان برادران من هستند).
و روایت زیر نیز تأکید می کند که این گروه در آخر الزمان هستند که آنها برترین های اهل هر زمانی هستند، و علت آن است که به سیاهی بر روی سفیدی ایمان آوردند، یا به روایت اهل بیت (علیهم السلام) از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در حدیث طولانی در وصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر می کند، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: (یا علی واعلم أن أعجب الناس إيماناً وأعظمهم يقيناً قوم یكونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی، وحببتهم الحجة، فأمنوا بسواد علی بیاض).^(۱)

(ای علی آگاه باش که عجیب ترین مردم در ایمان و عظیم ترین آنها در یقین قومی هستند که در آخر الزمان خواهند بود آنها به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی رسند حجتشان «باور آنها» آنها را محبوب ساخته، لذا آنها به سیاهی بر روی سفیدی ایمان آورده اند).

از ابی خالد کابلی از علی بن حسین (علیه السلام) که می فرماید: (یا أبا خالد إن أهل زمان غیبتة القائلین بإمامته و المنتظرین لظهوره أفضل من أهل كل زمان، لان الله تبارک و تعالی أعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغیبة عندهم بمنزلة المشاهدة، و جعلهم فی ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بین یدی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بالسيف، اولئك المخلصون حقا و شیعتنا صدقا، و الدعاة إلى دین الله عزوجل سرا و جهرا).^(۲)

(ای ابو خالد به راستی که اهل زمان غیبت او (حضرت قائم (علیه السلام))، که به امامت او معتقدند و منتظر ظهور او هستند؛ برترین مردمان هر زمان هستند، زیرا که خدای متعال آن قدر به آنان عقل، فهم و شناخت عنایت نموده که غیبت در پیش آنها به منزله مشاهده گذشته است. خداوند آنان را در مقام و منزلت همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شمشیر زده اند. آنان مخلصان حقیقی، شیعیان واقعی و راستین ما و دعوت کنندگان به دین خدا در آشکار و نهان هستند).

۱ - کمال الدین و اتمام النعمه ص ۲۸۸ باب ۲۵ ح ۸.

۲ - کمال الدین و اتمام النعمه ص ۳۲۰ - ۳۱۹ باب ۳۱ ح ۲.

و سخنم در این موضوع را با روایت زیر که نشان می‌دهد مردم با این مومنین در آخر الزمان چقدر دشمن هستند را خاتمه می‌دهم:

از عمره (عمرو) بن نفیل روایت است: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرماید: (.....) الا ولا تقوم الساعه حتى يبغض الناس من اطاع الله ويحبون من عصى الله فقال عمر يا رسول الله والناس يومئذ على الا سلام قال واين الاسلام يومئذ يا عمر المسلم يومئذ كالغريب الشريد ذاك الزمان يذهب فيه الاسلام ولا يبقى الا اسمه ويندرس فيه القرآن ولا يبقى الا رسمه... فاذا تكلم منهم بحق او تفوه بصدق قيل له اسكت فانت قرين الشيطان وراس الضلاله.....^(۱)

(همانا که قیامت برپا نمی‌شود تا این که مردم از کسی که خدا را اطاعت کند خشمگین می‌شوند و کسی که نافرمانی خدا کرده را دوست خواهند داشت و عمر گفت: ای رسول خدا ﷺ در آن زمان مردم بر دین اسلام خواهند بود، فرمودند: ای عمر در آن حال اسلام کجاست مسلمان آن زمان مانند کلاغ فراری خواهد بود و در آن زمان اسلام از بین می‌رود و فقط نامش می‌ماند و از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند جزء رسمش... و اگر کسی از آنها به چیزی از حق سخن بگوید یا به صدق و راستی نطق کند به او می‌گویند ساکت باش که تو همراه شیطان و سر کرده گمراهی هستی...).

و حالا به بررسی وصف دیگری از اوصاف یمانی موعود می‌پردازیم:

۱- (فاذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس وکل مسلم)، (و اگر یمانی خروج کرد فروش اسلحه به مردم و همه مسلمان حرام می‌شود).

(حرم)، (حرام می‌شود) یا این که بر معلوم مبتنی است نحو (حَرَم) که فاعلش همان یمانی است، یا به عبارتی یمانی خود فروش اسلحه را حرام می‌کند، و یا این که بر مجهول مبتنی است با نحو (حُرِّم) و نشان می‌دهد که در آنجا یک علت تشریحی در خروج یمانی است که به خاطر آن فروش اسلحه خود بخود حرام می‌شود، به هر حال فایده همان حرمت فروش اسلحه بر مردم و حتی بر مسلمانان است، و حتی اگر حرام کننده همان یمانی که هدایت‌گرتترین پرچم‌ها را دارد و ما مأمور به پیرویش هستیم... پس علت تحریم بر فروش اسلحه حکم شرعی نافذ خواهد بود.

و تحریم فروش اسلحه بر همه مسلمانان میسر نمی‌باشد مگر این که همه آنها دشمنی برای اسلام حقیقی تبدیل شده‌اند هر چند که به ظاهر مسلمان باشند، به هر حال فروش اسلحه به آنها کمک کردن به دشمنان دین خواهد بود، و گرنه فروش اسلحه به مسلمانان حقیقی جهت تقویت دین خدای متعال بر علیه دشمنان خواهد بود، پس چرا بر آنها حرام می‌شود اگر بعد از خروج یمانی موعود آنها هم چنان مسلمان می‌بودند؟!

و فرموده‌اش: (فاذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح) جمله شرطیه است یا این که تحریم اسلحه مشروط به خروج یمانی است، و خروج در این جا ظاهراً همان خروج برای جنگ است و این به معنای این است که قبل از آن فروش اسلحه بر همه مسلمین حرام نبوده، و در آن جا فقط بعضی از موارد محلی برای یک جهت معینی آن تحریم وجود دارد، اما وقتی که یمانی اسلحه بردارد آن موقع فروش سلاح بر همه مردم و همه مسلمین حرام می‌شود، و روایت در این جا هرگز برای کسی استثناء قائل نمی‌شود، و این یعنی این که یمانی موعود خود تنها پرچم حق در عصر ظهور است و تمام پرچم‌هایی که او را یاری و از او پیروی نکنند، پرچم‌های ضلالت و گمراهی خواهند بود خواه پرچم دینی و یا سیاسی باشد، و کمک به آن یا فروختن اسلحه برای آن حرام می‌شود، چون آن به اعتباری کمک به دشمنان پرچم حق، پرچم آل محمد (علیهم السلام) است.

و مسئله تحریم فروش اسلحه به دشمنان هنگام جنگ میان اهل حق و باطل چیزی است که روایات خاندان محمد (علیهم السلام) در مورد آن سخن فرموده‌اند:

از ابی ساره، از هند سراج نقل کرد: (قلت لابی جعفر (علیه السلام) أصلحك الله ما تقول إني كنت أحمل السلاح إلى أهل الشام فابيعه منهم فلما عرفني الله هذا الأمر ضقت بذلك، وقلت لا أحمل إلى أعداء الله، فقال لي: حمل إليهم إن الله تعالى يدفع بهم عدونا وعدوكم (يعني الروم) وبعه فإذا كان الحرب بيننا فمن حمل إلى عدونا سلاحا يستعينون به علينا فهو مشرك).^(۱)

(به امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: خدا شما را اصلاح کند شما چه می‌فرمایید به این که من قبلاً اسلحه به شام حمل می‌کردم که آنجا بفروشم و هنگامی که خداوند مرا به این امر آگاه ساخت ناراحت شدم و با خودم گفتم دیگر به دشمنان خدا اسلحه حمل نمی‌کنم، فرمودند:

به سوی آنها سلاح حمل کن که خداوند به وسیله آن دشمن ما و شما یعنی روم - دفع خواهد نمود پس به آنها بفروش. و وقتی که جنگ میان ماست کسی که اسلحه برای دشمنان ما حمل کند در واقع به آنها بر علیه ما کمک کرده است و هر کس این کار را بکند مشرک خواهد بود).

از امام صادق علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام - در وصیت پیامبر صلی الله علیه وآله به امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: (یا علی، کفر بالله العظیم من هذه الامة عشرة: الى قوله: والساعی فی الفتنه، وبائع السلاح من أهل الحرب، ومانع الزکاة، ومن وجد سعة فمات ولم یحج).^(۱)
(ای علی، ده فرقه از این امت به خدای بزرگ مرتبه کفر ورزیدند: ... تا فرموده‌اش: سعی در ایجاد فتنه، فروشنده اسلحه از اهل جنگ، و مانع دادن زکات، و کسی که در خود توان حج رفتن را ببیند و بمیرد).

ابی بکر حضرمی نقل می‌کند: بر ابي عبد الله علیه السلام وارد شدیم و حکم السراج به ایشان گفت: (ما تقول فیمن یحمل إلى الشام السروج وأداتها؟ فقال: لا بأس أنتم اليوم بمنزلة أصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله، إنکم فی هدنة، فإذا كانت المباينة حرم علیکم أن تحملوا إليهم السروج والسلاح).^(۲)

(نظر شما در کسی که زین و برگ به سوی شام حمل می‌کند چیست؟ اشکالی ندارد، چون شما امروز در صلح و به منزله یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله هستید، پس اگر دشمنی بود خرید و فروش زین و اسلحه بر شما حرام می‌شود).

و این روایات تحریم فروش اسلحه در زمان جنگ بین اهل حق و باطل و یا بین اهل بیت علیهم السلام و دشمنان‌شان به صراحت بیان می‌کنند، و اما اگر جنگ بین دو گروه گمراه باشد روایت شده که فروش اسلحه جایز خواهد بود مانند سپر و زره و مانند آنها:

۱ - وسائل الشیعه (آل البيت) ج ۱۱ ص ۳۱.

۲ - الکافی ج ۵ ص ۱۱۲ باب بیع السلاح منهم ح ۱.

از محمد بن قیس نقل است: از ابا عبد الله (علیه السلام) در مورد دو گروه باطلی که با هم درگیر می‌شوند سؤال کردم که سلاح به آنها بفروشیم یا خیر؟ فرمودند: **(به آنها سپر و کفش و مانند این‌ها بفروش).**^(۱)

پس مسئله تحریم اسلحه بر تمام مسلمانان هنگام خروج یمانی بر آن دلالت می‌کند که هرکس مخالف یمانی باشد از جماعت حق خارج و وارد جماعت باطل می‌شود، و بر همه واجب است که او را یاری کنند و با مال و اسلحه و جان خود کمک کنند.

تا این‌جا فهمیدیم که فروش اسلحه و دادن آن به اهل جنگ مگر به یمانی موعود در زمان عصر ظهور حرام است، و همه مردم مأمورند به سوی او بشتابند و او را یاری کنند. و حال به ذکر روایت دیگری می‌پردازیم که مردم را به حمل سلاح برای یک مرد معین در عصر ظهور مقدس امر می‌کند:

أبي بكر حضرمي نقل می‌کند: (دخلت أنا وأبان على أبي عبد الله (علیه السلام) وذلك حين ظهرت الرايات السود بخراسان، فقلنا: ما ترى؟ فقال: اجلسوا في بيوتكم، فإذا رأيتمونا قد اجتمعنا على رجل فاهدوا إلينا بالسلاح).^(۲)

(من و ابان هنگامی که پرچم‌های سیاه از سوی خراسان ظاهر شدند، بر امام جعفر صادق (علیه السلام) وارد شدیم، عرض کردیم: چه می‌بینی؟ فرمودند: در منزل‌هایتان بنشینید، پس هرگاه دیدید که ما بر مردی جمع شدیم با اسلحه به یاری ما بشتابید).

(فاهدوا إلينا بالسلاح)، (به سوی ما با اسلحه بشتابید) یا به پاخیزید و به سوی ما با اسلحه بشتابید، و این همان دستور به پا خاستن به سوی یمانی است (وإذا خرج الیمانی فاهدوا الیه) (و اگر یمانی خروج کرد به سوی او بشتابید)، پس این مردی که اهل بیت (علیهم السلام) بر آن جمع می‌شوند همان یمانی موعود است، به خاطر این‌که امام صادق (علیه السلام) و دیگر ائمه (علیهم السلام) شیعه را امر به جلوس و عدم برخاستن با اسلحه کردند، جز برای مردی که از اهل بیت (علیهم السلام) که بر آن جمع می‌شوند، و از قرار معلوم یمانی مأمور به نصرت است، پس روشن می‌شود او همان کسی

۱ - الکافی ج ۵ ص ۱۱۳ باب بیع السلاح منهم ح ۳.

۲ - الغیبه للنعمانی ص ۲۰۳ باب ۱۱ ح ۶.

است که به سوی او با اسلحه باید شتافت، و اما چگونگی اجتماع اهل البیت (علیهم السلام) بر مردی بیان آن در قسمت‌های آتی خواهد آمد ان شاء الله.

و اگر دانستیم که اهل بیت (علیهم السلام) امر به یاری و به پا خاستن به سوی یمان موعود در عصر ظهور نمودند، بنابراین برای ما روشن می‌شود که ایشان (متحرک اهل بیت (علیهم السلام) است) و او (کسی است که در بین رکن و مقام برای وی بیعت می‌گیرند) در دو روایت، از ابی بصیر، از ابی عبد الله (علیه السلام) فرمود: که پدرم (علیه السلام) به من فرمود: (لابد لنار من آذربایجان، لایقوم لها شیء، و إذا كان ذلك فكونوا أحلاس بیوتکم وألبدوا ما ألبدنا، فإذا تحرك متحرکنا فاسعوا إليه ولو حبوا، والله لکأني أنظر إليه بین الرکن والمقام یبایع الناس علی کتاب جدید، علی العرب شدید، وقال: ویل لطفة العرب من شر قد اقترب).^(۱)

(به ناچار باید آتشی در آذربایجان روشن شود که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد و چون چنین شد در خانه‌های خود بنشینید و تا وقتی که ما آرام هستیم شما نیز آرام باشید ولی هنگامی که متحرک خاندان ما به حرکت در آمد به سوی او بروید هر چند با زانو به خدا قسم گوئی می‌بینمش که در میان رکن و مقام از مردم بر کتاب جدید بیعت می‌گیرد و نسبت به عرب سخت گیر خواهد بود و فرمود وای بر عرب از شری که نزدیک است).

جابر روایت کرد: امام محمد بن علی (علیه السلام) به من فرمود: (یا جابر ان لبني العباس رایه ولغيرهم رایات، فایا ک ثم ایاک ثم ایاک - ثلاثا - حتی تری رجلا من ولد الحسين (علیه السلام)، یبایع له بین الرکن والمقام....).^(۲)

(ای جابر برای بنی العباس پرچمی و برای غیرشان پرچم‌هاست، برحذر باش و سپس برحذر باش و سپس برحذر باش - سه بار - تا این که ببینی مردی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) بین رکن و مقام برای وی بیعت گرفته شود....).

۱ - الغیبه للنعمانی ص ۲۰۰ باب ۱۱ ح ۱.

۲ - مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۳۸ ح ۱۲۳۷۶ / الاصول الستة عشر ص ۷۹ (اصل جعفر بن محمد الحضرمی) / جامع احادیث الشیعه للبروجردی ج ۱۳ ص ۷۵ ح ۱۶۴ / الاصول الستة عشر من الاصول الاولیه - تحقیق ضیاء الدین الحمودی - ص ۲۸۴.

و روایات در این جا فقط به برخواستن به سوی متحرک اهل بیت (علیهم السلام) مردی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) منحصر شده‌اند، و اگر این روایات بر امام مهدی (علیه السلام) فرض کنیم پس برخواستن همراه یمانی موعود لازم است که حرام شود، به این که روایات می‌گویند: (فکونوا احلاس بیوتکم، والبدوا ما البدنا)، (در منزل‌هایتان بنشینید، و آرام بگیرد همان‌طور که ما آرام گرفتیم) و این ابدأ صحیح نیست، به خاطر این که ما از روایات زیادی و متواتر شنیدیم که به یاری زمینه ساز اصلی و حامل پرچم اهل بیت (علیهم السلام) قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) که همان یمانی موعود است، امر می‌کنند.

و اما مسئله بیعت بین رکن و مقام، آیا آن متعدد است یا خیر؟ و در مورد آن در قسمت‌های آینده در این بررسی گفته خواهد شد ان شاءالله.

و اما نسبت به مسئله حرمت فروش سلاح هنگام خروج یمانی، فروش سلاح حتی برای یمانی موعود هم حرام می‌باشد و این به معنای لزوم بذل و بخشش به صورت رایگان برای ایشان است... والله العالم.

۲- (وإذا خرج الیمانی فانهض الیه فان رایته رایه هدی)، (و اگر یمانی خروج نمود به سوی او بشتاب که پرچمش، پرچم هدایت است).

و وجوب اطاعت بر مردم از یمانی موعود ممکن نیست جز این که یمانی معصوم از گمراهی و انحراف باشد، و گرنه پیروی از گمراه شدگان مردم و انحراف لازم می‌شود. همان‌طور که در فرمایش آل محمد (علیهم السلام) آمده است:

در عیون اخبار امام رضا (علیه السلام): در آن چه که امام رضا (علیه السلام) برای مأمون نوشت: (لا یفرض الله تعالی طاعة من یعلم أنه یضلهم ویغویهم ولا یختار لرسالته ولا یصطفي من عباده من یعلم أنه یکفر به وعبادته وبعبد الشیطان دونه).^(۱)

(خداوند تعالی کسی را که می‌داند باعث گمراهی و انحراف مردم می‌شود اطاعتش را واجب نمی‌کند و آن را برای رسالت خود انتخاب نمی‌کند و از بین بندگانش کسی که می‌داند خدا و عبادتش کافر می‌شود و شیطان را عبادت می‌کند بر نمی‌گزیند).

أمیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: (إنما الطاعة لله عزوجل ولرسوله ولولاة الامر، وإنما أمر بطاعة اولي الامر لانهم معصومون مطهرون لا يأمرون بمعصيته)،^(۱)

(همانا اطاعت و فرمانبرداری از خدا و رسولش و صاحبان می باشد، و اما امر به اطاعت از اولی امر نمود به خاطر معصوم بودن و پاک بودنشان است و امر به معصیت نمی کنند).

و (انما) در این جا برای حصر است همان طور که معلوم است، یا منحصر کردن اطاعت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولی الامر، که آنها اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، سپس امیر المؤمنین علی علیه السلام روشن نمود که علت امر به اطاعت آنها به خاطر معصومیت آنهاست که به معصیت امر نمی کنند.

و یمانی موعودی امر به طاعتش شده و عدم سر پیچی از آن و قبل از قیام امام مهدی علیه السلام است، بنابر این یمانی معصوم از معصیت و گمراهی و انحراف خواهد بود.

و قبلاً به طور مفصل بیان شده که یمانی موعود مردی از اهل بیت علیهم السلام و از اوصیاء است و ایشان از اهل بیت امام مهدی علیه السلام می باشد که دیگر نیاز نیست این جا مطلب را طولانی کنیم.

۳- (لا یحل لمسلم ان یتوی علیه، فمن فعل ذلك فهو من اهل النار)، (و بر هیچ مسلمانی روا نیست که از ایشان سر پیچی کند، و هر کس این کار را بکند از اهل آتش خواهد بود).

و یا هر کسی که از یمانی سر پیچی کرد، هر چقدر روزه و نماز بخواند... الخ، از اهل آتش خواهد بود، و از قرار معلوم که اهل آتش همان کسانی هستند که از ولایت اهل بیت علیهم السلام خارج شده اند، و اما موالیان هرگز از اهل آتش نیستند و فرموده اش علیه السلام: (من اهل النار) از اهل آتش یا به عبارتی او از خانواده آن و در آن است همان طور که شخص از خانواده اش و برای آنهاست.

و روایات زیادی روایت کردند که اگر کسی از امام تنصیب شده از طرف خداوند پیروی کرده و به امامتش اقرار کند هر چند که گناه بکند از اهل جهنم نخواهد بود یا به عبارتی

خداوند به او قبل از مرگ توفیق توبه می‌دهد، و خداوند متعال از شخصی که منکر امام منصوب شده از طرف خداوند باشد گذشت نمی‌کند هر چند که اعمالش خوب و صالح باشد: **أبي جعفر العلي عليه السلام** فرمود: رسول خدا **صلى الله عليه وآله** می‌فرماید که خداوند عز و جل می‌فرماید: (لأعذبن كل رعية في الإسلام دانت بولاية إمام جائر ظالم ليس من الله و إن كانت الرعية في أعمالها بارة تقية و لأعفون عن كل رعية في الإسلام دانت بولاية إمام عادل من الله و إن كانت الرعية في أعمالها ظالمة سيئة)،^(۱) (محققاً من عذاب كنم هر فرد رعیتی را در اسلام که گردن نهد به ولایت رهبر ظالم و از خداوند تعیین نشده هر چند که در کردار خودش نیکو کار و با تقوا باشد و حقاً می‌گذرم از هر رعیتی که در اسلام گردن نهد به ولایت و حکومت امام عادل منصوب از طرف خدا هر چند آن رعیت ستمکار بد کردار باشد).

از **أبي عبد الله العلي عليه السلام** که می‌فرماید: (إن الله لا يستحي أن يعذب أمة دانت بإمام ليس من الله، و إن كانت في أعمالها برة تقية، و إن الله يستحي أن يعذب أمة دانت بإمام من الله، و إن كانت في أعمالها ظالمة مسيئة).^(۲) (به راستی خداوند دریغ ندارد از این که عذاب کند امتی را که گردن نهند به فرمان پیشوا و رهبری که از طرف خدا نباشد، اگر چه در کردار خود نیکو روش و با تقوا باشند و به راستی خدا شرم دارد از عذاب کردن امتی که گردن به فرمان امام عادل منصوب از طرف خدا نهند و اگر چه در کردار خود ستم کننده و بد کردار باشند).

از **عبد الله بن أبي يعفور** نقل است: به **أبي عبد الله العلي عليه السلام** عرض کردم: (إن أخالط الناس فيكثر عجبى من أقوام لا يتولونكم ويتولون فلانا وفلانا، لهم أمانة وصدق ووفاء، وأقوام يتولونكم ليس لهم تلك الأمانة ولا الوفاء ولا الصدق؟

قال: فاستوى أبو عبد الله العلي عليه السلام جالسا وأقبل على كالمغضب ثم قال: لادين لمن دان بولاية إمام جائر ليس من الله، ولا عتب على من دان بولاية إمام عادل من الله،

قلت: لا دين لأولئك، ولا عتب على هؤلاء!؟

قال: نعم لا دين لأولئك، ولا عتب على هؤلاء، ثم قال: أما تسمع لقول الله عزو جل: " الله ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات إلى النور " يعني من ظلمات الذنوب إلى نور التوبة والمغفرة

۱ - الغيبة للنعماني باب ۷ ح ۱۳ ص ۱۳۱ / الكافي ج ۱ ص ۳۷۶.

۲ - الكافي ج ۱ ص ۳۷۶.

لولايتهم كل امام عادل من الله، ثم قال: " والذين كفروا أولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور إلى الظلمات " فأبي نور يكون للكافر فيخرج منه، إنما عني بهذا أنهم كانوا على نور الاسلام، فلما تولوا كل امام جائر ليس من الله خرجوا بولايتهم إياهم من نور الاسلام إلى ظلمات الكفر، فأوجب الله لهم النار مع الكفار، فقال: " أولئك أصحاب النارهم فيها خالدون ^(۱) .

(من با مردم رابطه دارم و بسیار در شگفتم از مردمانی که پیرو و دوست شما نباشند و پیرو فلان، و فلان هستند، با این که خود امانت‌دار و راستگو و باوفایند و در شگفتم از مردمی که پیرو و دوست شما نیستند اما امانت‌داری و راستگویی وفاداری ندارند.

عرض کرد: امام عليه السلام آماده نشست و به من هم چون شخص خصمناک رو کرد و سپس فرمود: کسی که پیرو امام ستمگری باشد که از طرف خداوند نباشد برای خدا دین‌داری کند، اصلاً دین ندارد و کسی که پیرو و دوست امام عادل از طرف خداوند باشد گله‌ای از او نشاید.

عرض کردم: نه آنان دین دارند و نه از اینان گله‌ای باشد؟

فرمود: آری نه آنان دین دارند و نه از اینان گله‌ای باشد. سپس فرمودند: آیا قول خدای عز و جل را نشنیده‌ای: «خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد» یعنی از تاریکی‌های گناهان به روشنایی توبه و بازگشت و آمرزش، به خاطر پیروی آن‌ها از هر امام عادل برگزیده شده از طرف خداوند، و فرمود « و [لی] کسانی که کفر ورزیده‌اند سرورانشان [همان عصیان‌گران] = طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند» چه نوری برای کافر باشد تا از آن خارج شود، همانا مقصود این است که در پرتو نور اسلام بودند و چون از امامان جائر و ستم‌کار که از طرف خدای عز و جل نبودند پیروی کردند از نور مسلمانی بیرون شده و به تاریکی‌های کفر در آمدند پس خداوند دوزخ را به همراه کافران برای آن‌ها واجب ساخت. خدای عز و جل فرمود: «آنان اهل آتشند که خود در آن جاودانند».

پس مادامی که سر پیچی از یمانی سبب ورود به آتش شده و از اهلش خواهد بود - والعیاذ بالله - پس حتماً یمانی امامی است که از طرف خدای عز و جل منصوب شده و

حجت الهی است، و اگر این طور نمی بود پس چرا سر پیچی کننده از آن از اهل آتش خواهد بود، و کسی که از ایشان سر پیچی کند از ولایت اهل بیت (علیهم السلام) خارج نمی شود، پس باید از اهل بهشت باشد نه از اهل آتش!

و حجج الهی و ائمه (علیهم السلام) در وصیت رسول خدا ﷺ بر آنها منصوص شده است که دوازده امام و دوازده مهدی از نسل امام مهدی (علیه السلام) خواهند بود، و یازده امام از ائمه اطهار (علیهم السلام) گذشتند و امام مهدی (علیه السلام) از آنها باقی مانده است و طبیعتاً یمانی نیز همان امام مهدی (علیه السلام) نیست، پس لابد که یمانی وصی امام مهدی (علیه السلام) و اولین مهدیین از نسلش و موصوف در وصیت رسول خدا ﷺ به این که نامش (احمد) و اولین ایمان آورندگان خواهد بود، و یا اولین شخص است که به امام مهدی (علیه السلام) ایمان می آورد و با ایشان (علیهم السلام) بیعت می کند، یا به عبارتی او باید قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) موجود باشد، و این موضوع به تفصیل در کتاب (الوصیه والوصی احمد الحسن) و غیره داده شده که هر کس شرح آن را بخواند به آن کتاب مراجعه نماید.

پس شناخت یمانی هرگز مختصر به جهتی و یا مکان خروجش و یا ظهورش نیست، بلکه از طریق وصیت رسول خدا ﷺ که هر کسی غیر از صاحبش نمی تواند مدعی آن شود شناخته می شود، و همچنین از طریق علم الهی نیز شناخته می شود، و همچنین ایشان هدایت گرتترین پرچمهاست و دعوتش برای امام مهدی (علیه السلام) است.

۴- (یدعو الی الحق والی طریق المستقیم). (به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند).

و دعوت به حق و به سوی صراط مستقیم ممکن نیست مگر از طریق معصوم، و چون غیر معصوم محتمل بر صواب و خطا است، و اگر احتمال خطا داشته باشد نمی تواند معصوم باشد، و نه نامیده می شود و نه وصف می شود که ایشان به سوی راه حق و صراط مستقیم هدایت می کند، چون که استقامت به معنای عدم انحراف و خطا در هدایت امت خواهد بود، و امت را وارد گمراهی نمی کند و از هدایت خارج نمی کند.

و سخنم به این که معصوم بر نحو حتم و جزم به سوی حق و صراط مستقیم هدایت می کند، همان طور که این حالت در یمانی است، و بر اساس نحو جزئی و احتمال نیست، و ممکن است هر شخصی به سوی حق و صراط مستقیم به طور عموم مردم را به پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) دعوت کند، لکن نمی توان این شخص را وصف نمود به این که به تمام حق و به سوی

حقیقت صراط مستقیم - بر نحو جزم - دعوت می‌کند، و او بر عموم حق دعوت می‌کند و ممکن است در مصداق و تفصیل آن دچار خطاء شود و یا او ظاهری است، مثلاً: به سوی اهل بیت (علیهم‌السلام) دعوت می‌کند و لکن حقیقت او چیز دیگری است و یا ایشان بر خلاف منهج اهل بیت (علیهم‌السلام) حرکت می‌کند، و او یا ذاتاً گمراه است یا راه و روش خطا در پیش گرفته و یا بعضی چیزها را درست هدف قرار می‌دهد و در چیزهای دیگر خطا می‌کند... بنابراین پیروی از ایشان به گمراهی یا حداقل احتمال گمراهی می‌برد.

اما یمانی به نص سخن طاهرین (علیهم‌السلام) وصف شده که ایشان (یدعو الی الحق...) به حق دعوت می‌کند... و حق در این‌جا متصل ب (ال-) [الف و لام تعریف] است و آنچه به دست می‌آید تمام حقی که مطلوب برای هدایت مردم است، و یمانی به طور مطلق مأمور به یاری و پیروی از آن است، و همچنین سرپیچی کردن از ایشان به طور مطلق منع شده است، پس او به سوی حق قولاً و منهجاً و فعلاً بر طریق حتم و جزم نه بر نحو جزء و احتمال دعوت می‌کند... الخ.

و اگر این وصف را (یهدی الی طریق مستقیم) به راه مستقیم هدایت می‌کند را در قرآن و سنت مطهره دنبال کنیم، آن را صفتی برای ثقلین می‌یابیم یا همان قرآن و عترت و همچنین انبیاء و رسل می‌باشد.

خداوند متعال حکایتی را از قول جن وقتی که قرآن را شنیدند فرمود: ﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^(۱) (گفتند: ای قوم ما به راستی که ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده است، تصدیق کننده همه کتاب‌های پیش از خود است، به سوی حق و به سوی راه راست هدایت می‌کند).

ملاحظه کنید قرآن در این آیه وصف نموده که او (يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ) به حق و راه مستقیم هدایت می‌کند و تماماً آن را مانند وصف یمانی در روایت امام محمد باقر (علیه‌السلام) (یدعو الی الحق والی طریق المستقیم) به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند می‌یابی، و

کسی تصور نکند که آن تنها یک تصادف است، زیرا که اهل بیت (ع) حکیم و دانشمند هستند که برای هر کلمه و هر حرفی حساب و کتابی دارند.

وامام مهدی (علیه السلام) پدرش و همه اجدادش را با این وصف **(يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ)** توصیف نموده است. در یکی از توقیعات صادره از ایشان (ع) چنین آمده است:

(....) أو لم يعلموا انتظام أئمتهم بعد نبیهم صلی الله علیه وآله واحدا بعد واحد إلى أن أفضي الأمر بأمر الله عزوجل إلى الماضي - یعنی الحسن بن علی علیهما السلام - فقام مقام آبائه علیهم السلام یهدی إلى الحق وإلى طریق مستقیم، كانوا نورا ساطعا، وشهابا لامعا، و قمرًا زاهرا، ثم اختار الله عزوجل له ما عنده فمضى على منهاج آبائه علیهم السلام حذو النعل بالنعل على عهد عهده، ووصية أوصى بها إلى وصی ستره الله عزوجل بأمره إلى غاية وأخفى مكانه بمشيئة للقضاء السابق والقدر النافذ، وفيما موضعه، ولنا فضله، ولو قد أذن الله عزوجل فيما قد منعه عنه وأزال عنه ما قد جرى به من حكمه لاراهم الحق ظاهرا بأحسن حلية، وأبين دلالة، وأوضع علامة، ولا بان عن نفسه وقام بحجته ولكن أقدار الله عزوجل لا تغالب وإرادته لا ترد وتوفيقه لا يسبق...^(۱).

(... آیا نظم امامان خود بعد از پیامبرشان (علیهم السلام) را نمی بینند یکی بعد از دیگری آمدند تا به دستور خداوند امر به سابق — یعنی امام حسن بن علی (علیه السلام) — رسید پس او به جایگاه پدرانش: ایستاد که به حق و راه مستقیم دعوت می کند، پس آن‌ها نوری ساطع و ستاره‌ای روشن؛ و شهابی نورانی و ماهی فروزان بودند، سپس خداوند عز و جل برای او اختیار کرد آنچه در نزدش بود قدم به قدم بر منهج پدرانش (علیه السلام) و پیمانی که بسته بود و وصیتی به وصی خود که خداوند او را به امر خود برای یک هدفی پنهان نمود و مکانش را به مشیت برای قضاء سابق و تقدیر نافذ، و جایگاهش در بین ماست...).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در وصف امیر المؤمنین (علیه السلام) و عترتش می فرماید: (.....) ومن اقتدی بهم هدی إلى صراط مستقیم، لم یهب الله محبتهم لعبد الا أدخله الجنة.^(۲)

۱ - کمال الدین و تمام النعمه باب ۴۵ ح ۴۲ ص ۵۱۱.

۲ - الأماي للشيخ الصدوق ص ۷۴.

(و هر کس به آنها اقتدا کند به سوی صراط مستقیم هدایت شده، خدا محبتشان را به بندهای نمی بخشد مگر این که او را وارد بهشت نماید).

خداوند می فرماید: ﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^(۱).

(و چگونه کفر می ورزید در حالی که آیات خدا بر شما خوانده می شود، و پیامبر او در میان شماست؟! و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است).

این آیه بر عصمت یمانی دلالت دارد، و ایشان فقط تنها یک زمینه ساز نیست، و دلیل آن آیه است که از فعل شرط و جواب آن تشکیل شده و فعل شرط همان ﴿وَمَنْ يَعْتَصِمَ بِاللَّهِ﴾ و جواب آن همان ﴿فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ به این که کسی که معتصم به خدا شود به سوی صراط مستقیم هدایت می شود، پس چگونه حال کسی که به سوی صراط مستقیم دعوت و هدایت می کند؟ یا به عبارتی اوست که مردم را می شناسد و آنها را به صراط مستقیم دعوت می کند، پس او باید بیشتر از مردم به خدای متعال عصمت داشته باشد.

اگر گفته شود: بیشتر مردم به سوی صراط مستقیم هدایت می شوند با این که معصوم نیستند؟! نیستند؟!

می گویم: پوشیده نیست که مفهوم عصمت مفهوم نسبی است و یکسان نیست و به عبارتی متفاوت است و در بین انسان ها یکسان نیست، پس هر کس که به سوی صراط مستقیم هدایت می شود حتماً باید به نسبتی و بر حسب توان خود و میزان اخلاصش و اعتصامش به خدای متعال، معصوم باشد، همانطور که هدایت به سوی صراط مستقیم نیز نسبی است و یا به عبارتی بر حسب درجه یقین و معرفت و یاری مختلف است... الخ.

ویمانی موصوف به این که ایشان (اهدی الرایات) هدایت گرتترین پرچم هاست، و این که اعتصامش به خدای متعال بطور اطلاق از مردم بیشتر است، و (یدعو الی الحق والی طریق مستقیم)، و ایشان نه فقط هدایت گرتترین پرچم هاست بلکه ایشان هدایت و عاصمی است برای دیگران است و مردم را به صراط مستقیم معرفی و دعوت می کند. خداوند می فرماید: ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ

يُتَّبِعَ أُمَّ مَنْ لَمْ يَهْدِي إِلَّاءَ أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١﴾ (بگو: آیا از معبودان شما کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو: فقط خداست که به سوی حق هدایت می‌کند؛ پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، برای پیروی شدن شایسته‌تر است یا کسی که هدایت نمی‌یابد مگر آن که هدایتش کنند؟ شما را چه شده؟ چگونه (بدون بصیرت و دانش) داوری می‌کنید؟)

پس یمانی از همه مردم بی‌نیاز است و این مردم هستند که به هدایتش به سوی صراط مستقیم احتیاج دارند، پس یمانی معتصم به خداست که خدا ایشان را از هر گونه گمراهی و انحراف از صراط مستقیم معصوم کرده است، و اگر این‌گونه نبود چطور ایشان به (یدعو الی الحق والی طریق المستقیم) حق و صراط مستقیم دعوت می‌کند وصف شده است.

و این امر زمانی مورد تأکید قرار می‌گیرد که ملاحظه می‌کنیم یمانی امر به اطاعتش شده است (وإذا خرج الیمانی فانهض الیه)، و به نافرمانیش نمی‌شده (ولا یحل لمسلم ان یتلوی علیه فمن فعل ذلک فهو من اهل النار) و اگر یمانی ممکن است که منحرف و یا گمراه بشود؛ چرا ائمه (علیهم السلام) وجوب اطاعتش و حرمت نافرمایش و عدم سرپیچی از ایشان را امر نمودند؟ بلکه سرپیچی کردن از آن سرپیچی کننده را مستلزم آتش جهنم خواهد نمود!!

و حال به فرموده خداوند متعال بر می‌گردیم: ﴿وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و هر کس به خداوند چنگ زند به راستی به راه مستقیم هدایت یافته است، برای ما روشن شد به این که یمانی هدایت‌گرتین مردم است، و این بدان معناست که اعتصامش به خدای متعال بیشتر از مردم است بلکه این خود یمانی است که مردم را به صراط مستقیم معرفی و به سوی آن دعوت می‌کند و بر آنها واجب است که از وی پیروی و به او امرش کردن نهند.

و اگر گفته شود که: قبول کردیم که یمانی برحسب روایات به این که هدایت‌گرتین مردم به صراط مستقیم است و هدایت به صراط مستقیم ممکن نمی‌باشد مگر اعتصام به خدای متعال است، پس ایشان اعتصامش به خدا از مردم بیشتر است، لکن آیا عصمت فقط مجرد اعتصام به خدای متعال است، دلیل شرعی بر آن چیست؟

می گویم:

بر کسی پوشیده نیست که برای انسان توان و قدرتی نیست جز به خدای بزرگ مرتبه، و اگر خداوند انسان را به حال خودش رها کند به سوی حق هدایت نمی شود، و برترین چیزها که به آسمان صعود می کند اخلاص است و برترین چیز که از آسمان نازل می شود توفیق است، یا هر چه اخلاص مومن و اعتصامش به خدای متعال بیشتر شود میزان توفیق و یاریش از خدای عز و جل بیشتر می شود به طوری که هدایت گرتین مردم و هم چنین سبب هدایت دیگران نیز می شود، و بر غیرش حجت می شود و پیروی از او واجب و نافرمانیش حرام می گردد.

شیخ صدوق به سندش از علی بن حسین علیه السلام فرمود: روایت کرده اند مرا موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش جعفر بن محمد علیه السلام از پدرش محمد بن علی علیه السلام از پدرش علی بن حسین علیه السلام که می فرماید: (الإمام منا لا يكون إلا معصوما، وليست العصمة في ظاهر الخلقه فيعرف بها، ولذلك لا يكون إلا منصوفا. فقليل له: يابن رسول الله فما معنى المعصوم؟ فقال: هو المعتصم بحبل الله، وحبل الله هو القرآن، لا يفترقان إلى يوم القيامة، والإمام يهدي إلى القرآن، والقرآن يهدي إلى الإمام، وذلك قول الله عزوجل: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلتي هي أقوم﴾^(۱).

(از ما امام نمی شود جز این که معصوم باشد، و عصمت در ظاهر آفرینش نیست که به آن شناخته شود، و بدین جهت آن نخواهد بود مگر این که منصوص باشد. و به ایشان گفته شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله معنی عصمت چیست؟ فرمودند: آن که به ریسمان خدا متمسک شده باشد و ریسمان خدا، همان قرآن است تا روز قیامت از هم جدا نمی شوند، و امام «مردم» را به سوی قرآن هدایت می کند، و قرآن به سوی امام هدایت می کند. آن فرموده خداوند عز و جل که می فرماید: (همانا که قرآن به چیزی که محکم است دعوت می کند)).

شیخ صدوق باسنادش از حسین اشقر، می گوید: به هشام بن حکم گفتیم معنی فرمایش شما (امام نمی باشد جز این که معصوم باشد) نقل کرد: از ابا عبد الله علیه السلام در این مورد سؤال کردم و فرمودند: (المعصوم هو الممتنع بالله من جميع محارم الله، وقد قال الله: ﴿ومن يعتصم بالله فقد هدي إلى صراط مستقيم﴾^(۲)).

۱ - معانی الاخبار باب معنی عصمه الامام ح ۱ ص ۱۳۲.

۲ - معانی الاخبار باب معنی عصمه الامام ح ۲ ص ۱۳۲.

(معصوم همان پرهیزگاری به خداست از تمام محارم الهی است، همانا که خداوند می فرماید: هر کس که به خدا تمسک جوید همانا که به سوی صراط مستقیم هدایت شده است).

امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید: (.... ومن اعتصم بالله عصمه الله....).^(۱)

(... و هر کس که به خدا تمسک جوید خداوند وی را از گناه ننگه خواهد داشت).

(أبي عبد الله (عليه السلام) می فرماید: (قال إبليس: خمسة [أشياء] ليس لي فيهن حيلة وسائر الناس في

قبضتي: من اعتصم بالله عن نية صادقة واتكل عليه في جميع اموره،.....).^(۲)

(أبي عبد الله (عليه السلام) می فرماید: (ابليس می گوید: پنج چیز در آنها هیچ حلیه و مکرری ندارم

و همه مردم در قبضه من هستند: هر کس با نیت صادق به خدا تمسک جوید و در تمام امور زندگیش به خدا توکل نماید...)).

از امام کاظم (علیه السلام) در یک خبر طولانی به هشام می فرماید: (عليك بالإعتصام ببرك

والتوكل عليه، وجاهد نفسك لتردها عن هواها، فإنه واجب عليك كجهاد عدوك، قال هشام:

[فقلت له: [فأبي الأعداء أوجبهم مجاهدة . قال: أقرهم إليك، واعداهم لك، وأضرهم بك،

وأعظمهم لك عداوة، وأخفاهم لك شخصا مع دنوه منك، ومن يحرص أعداءك عليك وهو

إبليس الموكل بوسواس القلوب فلتشتد عداوتك له، ولا يكونن أصبر على مجاهدتك لهلكتك منك

على صبرك لمجاهدته، فإنه أضعف منك ركنا في قوته، وأقل منك ضررا في كثر شره، إذا أنت

اعتصمت بالله (ومن اعتصم بالله فقد هدى الى صراط مستقيم).^(۳)

(بر توست که به خدایت تمسک جویی و بر او توکل نمایی، و با نفس خود جهاد کن تا

آن را از هوای خود باز گردانی غلبه، و آن بر تو هم چون جهاد با دشمن است واجب است، هشام

عرض کرد: بر کدام دشمنان مجاهدت واجب تر است؟ فرمود: آن کس که به تو نزدیک تر

است، و دشمن ترین کس برای تو، و زیان آورترین کس برای تو، و بزرگترین دشمن برای

توست، از نظر شخصیت از تو پنهان است با این که به تو نزدیک است، و در دشمنی تو

حریص است و آن همان ابلیس (لع) که موکل به وسوسه کردن قلب هاست، و برای هلاکت

تو بردبارتر از تو بر صبر در مبارزه با آن می باشد، و از تو ضعیف تر است، و ضررش از تو

۱ - الكافي ج ۲ ص ۶۵.

۲ - الخصال للشيخ الصدوق ص ۲۸۵.

۳ - مستدرک الوسایل للميرزا النوري ج ۱۱ ص ۱۴۲ - ۱۴۱، ح ۱۲۶۵۴.

کمتر است با وجودی که شرش زیاد است، زمانی که تو به خدا تمسک جویی « و هر کس به خدا تمسک جوید به سوی صراط مستقیم هدایت می شود».

صفوان می گوید: جعفر بن محمد علیه السلام می فرماید: (ومن اعتصم بالله عزوجل هدی...)^(۱).
(و هر کس به خدا تمسک جوید هدایت می شود).

پس یمانی معصوم است و دلیل آن قرآن و عترت طاهره است و فرموده خدای متعال که می فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ که دلالت بر این است که هدایت ممکن نیست مگر به اعتصام به خدای متعال است، و از آنجایی که یمانی پرچم هدایت و هدایت‌گرتین پرچم‌هاست و به سوی حق و صراط مستقیم دعوت می کند، و ما مأمور به پیروی از ایشان هستیم و از نافرمانی او نمی شده‌ایم، پس ایشان معتصم به خدای متعال بلکه اعتصامش به خدا از مردم بیشتر است، به دلیل این که ایشان هدایت‌گرتین آنهاست و هرگز وارد گمراهی نمی شود و از حق خارج نمی شود.

تعریف ائمه علیهم السلام از عصمت را فراموش نکنیم که فرمودند: (هو المعتصم بحبل الله، وحبل الله هو القرآن)، (المعصوم هو الممتنع بالله من جميع محارم الله)، (و اوست که به ریسمان خداوند چنگ زده، و ریسمان خداوند همان قرآن است)، (معصوم همان پرهیزگار به خدا از تمام محارم الهی است).

خداوند می فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.^(۲) (و مسلماً تو آنان را به راهی راست دعوت می کنی).

و در این جا خداوند رسولش صلی الله علیه و آله و سلم را با وصف به سوی صراط مستقیم دعوت می کند توصیف نموده است، و هم‌چنین این وصف برای یمانی در فرموده امام محمد باقر علیه السلام می یابیم:
(يدعو الى الحق والى طريق مستقيم)، (به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند).

و هم‌چنین فرموده خدای متعال: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ

۱ - بحار الانوار ج ۶۶ ص ۳۹۹.

۲ - المؤمنون: ۷۳.

مُسْتَقِيمٌ ﴿۱﴾. (و همان گونه (بر پیامبران پیشین وحی کردیم) روحی را (چون قرآن) از امر خود به سوی تو وحی کردیم. تو (پیش از این) نمی دانستی کتاب و ایمان چیست؟ ولی آن (کتاب) را نوری قرار دادیم که هر کس از بند گانمان را بخواهیم به وسیله آن هدایت می کنیم؛ بی تردید تو (مردم را) به راهی راست هدایت می نمایی).

خداوند می فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمْ مَنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. (آیا کسی که نگونسار و به صورت افتاده حرکت می کند، هدایت یافته تر است یا آن که راست قامت بر راه راست می رود؟).

در آیه گذشته می بینیم که خداوند ﴿أهدى﴾، (هدایت گزتر) را وصف کرده که ایشان ﴿مَنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾، (یا آن که راست قامت بر راه راست می رود؟) و نیز یمانی را می یابیم که وصف شده به این که ایشان (أهدى الرايات) هدایت گزترین (ویدعو..... الی طریق مستقیم) و دعوت می کند... به راه مستقیم؛ یا به عبارتی ایشان راست می رود بدون انحراف از صراط مستقیم و هیچ کجی در آن نیست.

و در تفسیر این آیه روایت شده از فضیل: همراه امام محمد باقر (علیه السلام) وارد شدم: (...ثم تلا هذه الآية: ﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمْ مَنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی والله علیا (علیه السلام) والأوصياء). (۳)

(سپس این آیه را تلاوت نمود: (آیا کسی که نگونسار و به صورت افتاده حرکت می کند، هدایت یافته تر است یا آن که راست قامت بر راه راست می رود؟) یعنی به خدا قسم علی و اوصیاء (علیهم السلام) می باشند).

و حاصل آنچه گفته شده این که مجموع صفات یمانی دلالت بر این دارد که ایشان امام واجب الطاعه و معصوم است و در دعوتش انحراف و گمراهی یافت نمی شود و این شخص از طریق دعوتش و از طریق نص و نه از طریق جهت و یا محل خروج شناخته می شود، و اگر ملاحظه کنیم روایات بیان می کنند که زمان و مکان مستعرض تغییر و تحول است.

۱ - الشوری: ۵۲.

۲ - الملک: ۲۲.

۳ - الکافی ج ۸ ص ۲۸۸.

و قبل از اتمام این نکته دوست دارم که بیشتر تمرکز را بر (الصراط المستقیم) قرار دهم، تا ببینیم دقت وصف ائمه (علیهم السلام) وقتی که یمانی را به این که ایشان به سوی راه مستقیم دعوت می کند، وصف نموده اند.

صفار: ما را روایت کردند: محمد بن حسین از نصر بن سوید از خالد بن حماد و محمد بن فضیل از ثمالی از ابی جعفر (علیه السلام) که می فرماید: (أوحى الله إلى نبيه صلى الله عليه وآله: ﴿فاستمسك بالذي اوحى إليك إنك على صراط مستقيم﴾، قال: إنك على ولاية على (علیه السلام)، وعلى (علیه السلام) هو الصراط المستقيم) (۱).

(خداوند به رسولش وحی نمود: (به چیزی که به شما وحی می شود تمسک بجویید که شما به راه راست هستید) فرمود: شما بر ولایت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) هستید و امام علی (علیه السلام) همان صراط مستقیم می باشد).

صفار می گوید روایت کردند: عبد الله بن عامر از ابی عبد الله برقی از حسین بن عثمان از محمد بن فضیل از ابی حمزه نقل کرد:

از ابا جعفر (علیه السلام) سؤال نمودم: (... الى قوله (علیه السلام): وأما قوله: ﴿وإنك لتهدى إلى صراط مستقيم﴾ إنك لتأمر بولاية على وتدعو إليها وهو على صراط مستقيم. وأما قوله: ﴿فاستمسك بالذي اوحى إليك إنك على صراط مستقيم﴾ إنك على ولاية على و على هو الصراط المستقيم. وأما قوله:

﴿فلما نسوا ما ذكروا به﴾ یعنی فلما تركوا ولاية على وقد امروا بها ﴿فتحننا عليهم أبواب كل شيء﴾ یعنی دولتهم في الدنيا وما بسط لهم فيها وأما قوله: ﴿حتى إذا فرحوا بما أوتوا أخذناهم بغتة فإذا هم مبلسون﴾ یعنی قیام القائم (علیه السلام). (۲)

ابی حمزه نقل کرد: از ابا جعفر (علیه السلام) سؤال نمودم: (... تا فرموده اش: اما فرموده خداوند: (و تو به راهی راست هدایت می نمایی) یعنی تو به ولایت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) امر می کنی و به سوی آن دعوت می کنی و امیر المؤمنین علی (علیه السلام) همان صراط مستقیم است. و اما فرموده خداوند: (به چیزی که به شما وحی می شود تمسک بجویید که شما به راه راست هستید) شما بر

۱ - بصائر الدرجات لمحمد بن الحسن الصفار ص ۹۱-۹۲ / الكافي ج ۱ ص ۴۱۷-۴۱۶.

۲ - بصائر الدرجات ص ۹۸-۹۷.

ولایت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) هستید و امیر المؤمنین علی (علیه السلام) همان صراط مستقیم می باشد. و اما فرموده خداوند: (وقتی که چیزی که به آنها تذکر داده شده فراموش نمودند) یعنی وقتی که ولایت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را ترک نمودند در صورتی که به آنها امر شده است. (و در هر چیزی را برای آنها باز نمودیم) یعنی حکومت آنها در دنیا و هر چیزی که در آن برای شان گسترانید، و اما فرموده خداوند: (تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم و یکباره نومید شدند) یعنی قیام قائم (علیه السلام).

دو روایت بیان می کنند که (الصراط المستقیم) همان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) و ولایتش می باشد و کسی که به سوی (صراط مستقیم) دعوت می کند به ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) دعوت می کند، و روایت آخری به امر مهمی اشاره می کند و آن این که ولایت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) است که در آخر الزمان و قبل از قیام قائم (علیه السلام) ترک می شود، و آن هم زمان دولتی است که از نعمت های الهی بر آنان گشوده شده و خداوند بر اهل آن نعمت های دنیوی را باز نموده، و آنها در همان حال هستند که خداوند آنان را به طور ناگهانی با قیام قائم (علیه السلام) در بر می گیرد.

محمد بن الفضیل - در حدیث طولانی - از ابی الحسن ماضی (علیه السلام) فرمودند: (سالته عن قول الله عز وجل قلت: ﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ قال: إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ مَثَلًا مِنْ حَادٍ عَنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ كَمَنْ يَمْشِي عَلَىٰ وَجْهِهِ لَا يَهْتَدِي لِأَمْرِهِ، وَجَعَلَ مَنْ تَبِعَهُ سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) ... قلت: ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْجُدُونَ مِنْ أَضْعَفِ نَاصِرًا وَأَقَلِّ عَدَاةً﴾ قال یعنی بذلك القائم وأنصاره...^(۱)

محمد بن الفضیل - در حدیث طولانی - از ابی الحسن ماضی (علیه السلام) فرمودند: (پرسیدم از ایشان در مورد فرموده خدای عز و جل... (آیا کسی که نگوینسار و به صورت افتاده حرکت می کند، هدایت یافته تر است یا آن که راست قامت بر راه راست می رود؟) فرمود: خدا در این جا مثل زده است برای هر که از ولایت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) رو گردان است به کسی که به رو در افتاده و به کار خود گم است، و قرار داده هر که پیروی امام علی (علیه السلام) کند

چون کسی است که برپا ایستاده و در راه راست است، و راه راست همان راه امیر المؤمنین علیه السلام است... عرض کردم: (تا وقتی که ببینند آنچه را وعده شده است به خوبی بدانند کیست که یاورش ناتوان تر است و شماره لشکرش کمتر است) فرمود: مقصود از آن امام قائم علیه السلام و انصارش هستند).

پس امیر المؤمنین علی علیه السلام همان صراط مستقیم است و دعوت به ولایتش و ولایت اوصیانش همان دعوت به سوی صراط مستقیم است، و یمانی موعود وصف شده به این که ایشان

(یدعو الی الحق والی طریق مستقیم) یا این که ایشان مردم را به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام از نسلش و به سوی قائم علیه السلام دعوت می کند، به خاطر این که یمانی نیز وصف شده که ایشان (یدعو الی صاحبکم) به صاحبان دعوت می کند یا به امام مهدی علیه السلام دعوت می کند، یا به عبارتی یمانی به سوی تنصیب و اختیار الهی که متمثل است به اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در وصیتش صلی الله علیه و آله و سلم بر آنها منصوص شده است دعوت می کند بر خلاف پرچمهایی که در عصر ظهور به حاکمیت و تنصیب مردم یا این که مشابه آن است دعوت می کنند و به همین جهت وصف شده به این که ایشان: (اهدی الرايات) هدایت گرتترین پرچمها را داراست و (یدعو الی الحق والی طریق مستقیم) و دعوت به حق و صراط مستقیم می کند.

و این مهم ترین صفت در دعوت یمانی است، چون می یابیم امام باقر علیه السلام این امر را علت پیروی و اطاعت از یمانی و نهی از مخالفت و سر پیچی از ایشان قرار داده است (لانه یدعو الی الحق والی طریق مستقیم).

و تمام عبارت را ذکر می کنم تا قضیه برای خواننده ارجمند واضح تر شود: (...، و اذا خرج الیمانی فانهض الیه فان رایته رایه هدی، ولا یحل لمسلم ان یلتوی علیه، فمن فعل ذلک فهو من اهل النار، لانه یدعو الی الحق والی طریق مستقیم).

(...، و اگر یمانی خروج کرد، به سوی او بشتابید، که پرچم او پرچم هدایت است، و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سر پیچی کند، و اگر کسی این کار را بکند از اهل جهنم خواهد بود، چون او به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند).

و به سوی حق یا به عبارتی تمام حق، و به سوی صراط مستقیم دعوت می‌کند، و یا کسی که هرگز در آن کجی وجود ندارد، و یا این‌که ایشان به سوی حقیقت ناب ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) دعوت می‌کند، و نه به صورتی که فقهای آخر الزمان آنرا زشت کرده و آنرا فقط کلماتی که بر روی منابر گفته می‌شود قرار دادند که سبب جمع اموال و زیادی اتباع و مقام آنها شده است و به شرعیت تشریح و حکم طاغوتی، فتوا داده‌اند و دین روا را جز از جایگاه مساجد و کلیسا جایز نمی‌دانند.

و مؤید آن آن‌چه که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده:

از هشام بن سالم، از ابي عبد الله (علیه السلام) که می‌فرماید: (لما خرج طالب الحق قيل لابي عبد الله (علیه السلام): نرجو أن يكون هذا اليماني، فقالا: لا، اليماني يتوالى عليا، وهذا يبرأ منه).^(۱)

(وقتی که طالب حق خروج نمود به امام جعفر صادق (علیه السلام) گفته شده: امیدواریم که این همان یمانی باشد، و فرمودند: یمانی پیرو ولایت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) است و این از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) تبری می‌جوید).

و پوشیده نیست که امام صادق (علیه السلام) تأکید بر (ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام)) دارد که همان صراط مستقیمی است که یمانی با آن تمیز داده می‌شود.

و آن‌چه که آنرا تأیید می‌کند این است که بعضی از شیعیان زمانی که پرچم‌های سیاه از خراسان ظاهر شدند با امام صادق (علیه السلام) مکاتبه نمودند، (آن‌داک بانهم قدروا ان يكون التمكين) وقت آن است که آنها تخمین زدند که تمکین برای امام صادق (علیه السلام) باشد، یا این‌که آنها توقع داشتند که این پرچم‌ها همان پرچم‌های زمینه ساز و یا پرچم‌های یمانی موعود است همان‌طور که در روایات گذشته، با این‌که می‌دانستند که این‌ها از خراسان آمده‌اند و از کشور یمن نیستند:

الكافي: به سندش از معلى بن خنيس می‌گوید: (ذهبت بكتاب عبد السلام بن نعيم وسدير وكتب غير واحد إلى أبي عبد الله (علیه السلام) حين ظهرت المسودة قبل أن يظهر ولد العباس بأنا قد

قدرنا أن يؤول هذا الامر إليك فما ترى؟ قال: فاضرب بالكتب الارض، ثم قال: اف اف ما أنا لهؤلاء بإمام، أما يعلمون أنه إنما يقتل السفیانی).^(۱)

(ما با نوشته عبد السلام بن نعیم و سدیر و نامه‌های دیگر، هنگام ظهور سیاهی و قبل از ظهور فرزندان عباس به سوی امام جعفر صادق علیه السلام رفتیم به این که ما مقرر کردیم این امر به شما تحویل داده شود، نظر شما چیست؟ عرض کرد: نوشته‌ها را بر زمین زد و سپس فرمودند: اف اف من برای آنها امام نیستیم، مگر نمی‌دانند که او سفیانی را به قتل می‌رساند).

و فرموده امام علیه السلام: (أما يعلمون أنه إنما يقتل السفیانی) آیا آنها نمی‌دانند که او سفیانی را می‌کشد ظاهراً برگشت ضمیر در (انه) به صاحب پرچم‌های سیاه (ابی مسلم خراسانی) بر می‌گردد، و آنها گمان بردند که وی یمانی موعود و یا زمینه‌سازی که امر را به اهل البیت علیهم السلام بر می‌گرداند، و امام علیه السلام برای آنها روشن نمود که آن سفیانی را می‌کشد، و نه این - ابو مسلم خراسانی - که سفیانی همراه خروج نکرده است - زمانی که برای جنگ خروج کرد و پرچم‌های سیاه را بر افراشت - بنا براین کسی که سفیانی را می‌کشد یمانی موعود خواهد بود، با ملاحظه به روایاتی که مواجه و مبارزه یمانی با سفیانی را ذکر می‌کنند... والله العالم.

به هر حال صفت حاکمیت خدا و دعوت به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام (صراط مستقیم) یکی از بارزترین صفات یمانی که با آن شناخته می‌شود، و تأکید بر این که یکی از علایمش خروجش از کشور یمن مشخصاً شده باشد وجود ندارد و سخن در مورد آن و مناقشه‌اش در آینده ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی.

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و علی آله الأئمة و المهتدین و لعنة الله علی

ظالمیهم و منکر حقوقهم الی یوم الدین.